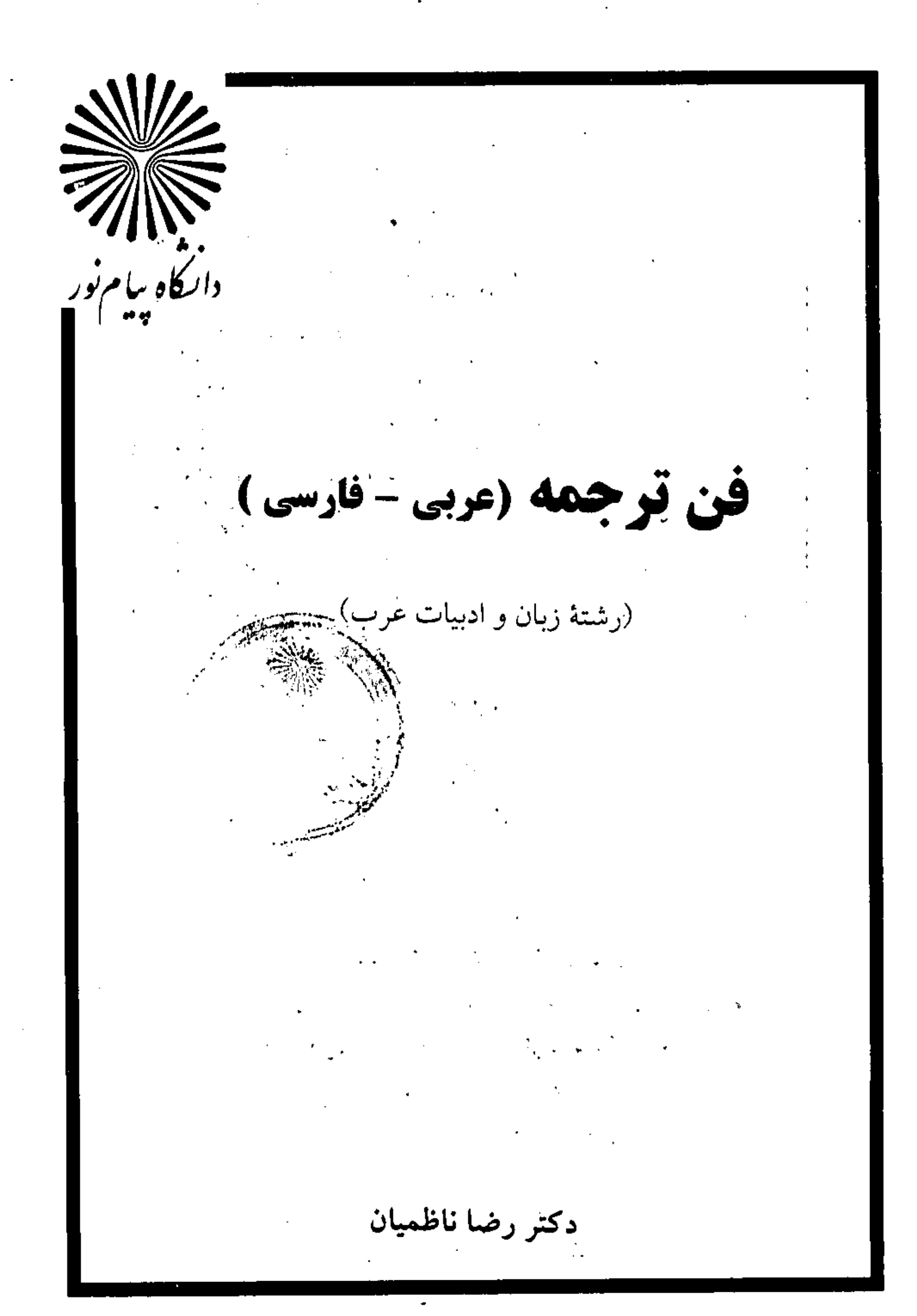


فن ترجمه (عربی - فارسی)

(رشتهٔ زبان و ادبیات عرب)

دکتر رضا ناظمیان

سرشناسه	: ناظمیان، رضا، ۱۳٤۱ ــ
عنوان ونام پدیدآور	: فن ترجمه (عربی ــ فارسی) مؤلف رضا ناظمیان، ویراستار علمی عبدالعلی آل‌بویه.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۸٦.
مشخصات ظاهری	: هشت، ۱۵۷ص.
فروست	: دانشگاه پیام‌نور؛ ۱۳۵۸. گروه زبان و ادبیات عرب؛ ۲ / آ
شابک	: 978-964-387-378-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۵٦].
موضوع	: آموزش از راه دور ــ ایران
موضوع	: زبان عربی ــ ترجمه به فارسی ــ آموزش برنامه‌ای.
موضوع	: فارسی ــ ترجمه به عربی ــ آموزش برنامه‌ای.
شناسه افزوده	: آل‌بویه، عبدالعلی، ویراستار.
شناسه افزوده	: دانشگاه پیام نور.
رده‌بندی کنگره	: LC۵۸۰۸ /۱۸۳٤۲ن۹الف
رده‌بندی دیویی	: ۳۷۸ /۱۷۵۰۹۵۵
شمارهٔ کتابشناسی ملی	: ۱۰۷۷۲٦٤

دانشگاه پیام‌نور

فن ترجمه (عربی ـ فارسی)

دکتر رضا ناظمیان

ویراستار علمی: دکتر عبدالعلی آل‌بویه

حروفچینی و نمونه‌خوانی: مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه پیام‌نور

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول شهریور ۱۳۸٦

شابک ۳ – ۳۷۸ – ۳۸۷ – ۹٦٤ – ۹۷۸

ISBN 978 - 964 - 387 - 378 - 3

قیمت: ۹۵۰۰ ریال

بسم‌الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار ناشر

کتابهای دانشگاه پیام‌نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف به صورت درسنامه، آزمایشی، قطعی، متون آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شود. کتاب **درسنامه** (د) نخستین ثمرهٔ کوششهای علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصلهای مصوب تهیه می‌شود و پس از داوری علمی در گروههای آموزشی چاپ می‌شود. با تجدیدنظر صاحب اثر و دریافت بازخوردها و اصلاح کتاب، درسنامه به صورت **آزمایشی** (آ) چاپ می‌شود. با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و کتاب به صورت **قطعی** (ق) چاپ می‌شود. در صورت ضرورت، در کتابهای چاپ قطعی نیز می‌تواند تجدیدنظرهای اساسی به عمل آید.

متون آزمایشگاهی (م) متونی است که دانشجویان با استفاده از آن و راهنمایی مربیان کارهای عملی آزمایشگاهی را انجام می‌دهند. کتابهای **فرادرسی** (ف) و **کمک‌درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه می‌شوند. کتابهای فرادرسی با تأیید معاونت پژوهشی و کتابهای کمک‌درسی با تأیید شورای انتشارات تهیه می‌شوند.

مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی



فهرست

مقدمه

ترجمه، اساساً بر پایهٔ دو مهارت عمدهٔ درک مفهوم از زبان مبدأ و بیان آن در زبان مقصد استوار است. «درک» به معنای آشنایی با زبان مبدأ در حد استخراج جنبه‌های مختلف معنا از متن و «بیان» به معنای بازنویسی مفهوم انتزاع شده از متن اصلی بر اساس معیارهای زبانی و فرهنگی زبان مقصد است. برخورداری از این دو مهارت عمده، مستلزم ممارست طولانی، دقت، حوصله و پشتکار فراوان است. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت مهارت در کار ترجمه با مطالعهٔ یک کتاب میسر شود، ولی چنین کتابی می‌تواند برای کسانی که به کار ترجمه، علاقه‌مند هستند و برای فراگیری ظرافتهای آن، علاوه بر صرف وقت، دقت و پشتکار، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند، مفید و مؤثر باشد.

کتاب «فن ترجمه» از پنج فصل تشکیل شده است که فصل اول به مسائل نظری ترجمه می‌پردازد و فصل دوم به ترجمهٔ برخی واژه‌ها و ترکیبهای متداول در زبان عربی که کاربرد گسترده‌ای دارد، اشاره می‌کند. در فصل سوم، معادل‌یابی برای عناصر درون متنی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فصل چهارم به معادل‌یابی برای آن دسته از عناصر متن پرداخته می‌شود که بیشتر حالت برون متنی دارند. در فصل پنجم، ابتدا چند متن، ترجمه و تحلیل شده است که هدف از آن، تقویت قدرت تحلیل و ارزیابی دانشجویان در کار ترجمه است. سپس مراحل ترجمه، گوشزد شده و به بخش ویرایش به‌خاطر اهمیت فراوان آن، تأکید بیشتری شده است.

متنهایی که در قسمت ویرایش آمده است برای تقویت مهارت دانشجویان در زمینهٔ درست‌نویسی است، شامل تصحیح انواع اشتباهات دستوری، سامان دادن به

عبارتهای بی‌شیرازه و شیوایی و روانی نثر ترجمه و طبیعی جلوه دادن آن می‌باشد. این نارساییها معمولاً در ترجمه‌های دانشجویی و یا حتی در برخی از ترجمه‌های چاپ شده به چشم می‌خورد که امید است ترجمه‌های مخاطبان این کتاب از چنین نارساییهایی در امان بماند.

مطالعهٔ دقیق این کتاب می‌تواند زمینهٔ خوبی برای تمرین و ممارست در کار ترجمه به‌وجود آورد. از این‌رو لازم است همه تمرینها، اعم از ترجمه، تشخیص و ویرایش را با دقت و حوصله کافی انجام دهید. برای پاسخ دادن به تمرینهای ترجمه، ابتدا باید متن را چند بار به‌دقت بخوانید و آن را به‌لحاظ نحوی، تحلیل کرده و جمله‌های پایه و پیرو آن را تشخیص دهید تا مفهوم آن را بهتر درک کنید و ترجمهٔ بهتری ارائه دهید.

پیش از آنکه ترجمه متن را ببینید، بهتر است متن را ابتدا خودتان به دقت ترجمه کنید. سپس آن را با ترجمهٔ ارائه شده در پاسخنامه مقابله نمائید و نارساییهای ترجمهٔ خود را اصلاح کنید.

ترجمه‌هایی که در متن یا پاسخنامه آمده است لزوماً بهترین یا تنها ترجمهٔ ممکن نیست، زیرا ذوق و سلیقهٔ هر فرد، عامل مهمی در ترجمهٔ او و نیز قضاوت وی نسبت به ترجمهٔ دیگران است.

فصل اول

انواع متن و روشهای ترجمه

هدفهای رفتاری

با مطالعه این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

۱- متن اطلاعاتی را از متن توصیفی تشخیص دهد.

۲- روشهای ترجمه انواع متن را بشناسد.

۳- تفاوتهای ترجمه معنایی و ارتباطی را بداند.

۴- واحد ترجمه را در دو شیوهٔ مختلف ترجمه، توضیح دهد.

۵- شیوهٔ مناسب ترجمه هر متنِ را تشخیص دهد.

۶- مفهوم رعایت امانت را در ترجمه توضیح دهد.

۷- تفاوتهای ترجمهٔ معنایی و ارتباطی را در یک متن ترجمه شده بررسی کند.

۸- عوامل مؤثر در تشخیص سبک نویسنده را بداند.

۹- تفاوتهای متون کهن و معاصر را بشناسد.

۱۰- ویژگیهای متن ساده را بداند.

ویژگیهای مترجم

ترجمه یعنی برگرداندن دقیق و طبیعی نوشته یا گفته‌ای از زبانی به زبانی دیگر. مترجم برای ارائه ترجمه‌ای دقیق و رسا باید از سه ویژگی برخوردار باشد:

۱- **آشنایی کامل با زبان مبدأ.** در ترجمه از عربی به فارسی، زبان مبدأ عربی و زبان مقصد فارسی است. دانستن معنای کلّی متن مبدأ برای ترجمه کافی نیست بلکه مترجم باید مفاهیم دقیق و ضمنی و بار عاطفی کلمات را دریابد و ظرایفی را که به سبک و شیوهٔ بیان نویسنده مربوط می‌شود درک کند.

۲- **تسلّط بر زبان مقصد.** تسلط بر زبان مقصد از شناخت کامل زبان مبدأ مهمتر است. چرا که ترجمه از دو مهارت عمدهٔ درک و بیان شکل می‌گیرد. درک، شامل آشنایی با زبان مبدأ در حدّ استخراج جنبه‌های مختلف معنا از متن می‌شود و بیان به معنای بازنویسی معنای برگرفته از متن مبدأ بر اساس معیارهای زبانی و فرهنگی زبان مقصد است. در مقایسهٔ بین توانایی درک و قدرت بیان باید برای بیان اهمیت بیشتری قائل شویم، زیرا ترجمه، حادثه‌ای است که در زبان مقصد اتفاق می‌افتد و مترجمی که به رموز و ظرایف زبان مادری خود مسلط باشد و امکانات و تواناییهای آن را بداند می‌کوشد تا برای انتقال مفاهیمی که در زبان مبدأ بیان شده است، قالبهای بیانی رسا و شیوایی در زبان مقصد بیابد و پیام یا تأثیر را به بهترین و طبیعی‌ترین شکل به مخاطب انتقال دهد. بیشترین و فاحش‌ترین اشتباهات مترجمان ناشی از عدم تسلط آنان به زبان مقصد است. مطالعهٔ آثار نویسندگان معاصر فارسی و خواندن مطالب سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مطبوعات و آشنایی با آثار ادبی نویسندگان گذشته، بر قدرت بیان مترجم می‌افزاید.

۳- **آشنایی با موضوع مورد ترجمه.** آشنایی با موضوع متن اصلی، نقش مهم و بسزایی در توفیق مترجم برای ارائه ترجمه‌ای صحیح و روان دارد. علوم و دانشهای مختلف، سرشار از اصطلاحات و تعابیری هستند که مرز و محدودهٔ آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کند. مترجمی که می‌خواهد کتابی را در موضوع روانشناسی ترجمه کند اگر در این زمینه مطالعه نداشته باشد و اصطلاحات مربوط به آن را نشناسد از عهدهٔ ترجمهٔ چنین کتابی برنمی‌آید. نیمی از ترجمه، علم و مهارت و نیمی دیگر ذوق و هنر است. آشنایی با زبان مبدأ و موضوع مورد ترجمه، جنبهٔ علم بدون ترجمه را تفسیر می‌کند و تسلط بر زبان مقصد و انتخاب معادلهای مناسب در سطح ساختارهای دستوری و واژگانی و شناخت روحیهٔ نویسنده و مخاطب، ناظر به هنر بودن ترجمه و ذوقی بودن آن است.

انواع متن

مترجم در ترجمهٔ متن با نقشهای مختلف زبان سروکار دارد. انواع متن را بر حسب بارزترین نقش زبان می‌توان به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد:

۱- متنهای اطلاعاتی: هدف متنهای اطلاعاتی صرفاً انتقال اطلاعات است. در این گونه متنها، زبان ابزاری است برای بیان نیازها، گزارش حوادث و رویدادها، توضیح و تبیین مطالب و یا آموزش. اخبار، گزارشها، مقاله‌های علمی و فنی، درسنامه‌ها، قراردادها، اطلاعیه‌ها و متون تحلیلی از بارزترین متنهای اطلاعاتی به‌شمار می‌آیند.

۲- متنهای توصیفی: در متنهای توصیفی، زبان ابزاری است برای توصیف احساس یا صحنه و یا حادثه‌ای خاص. هدف از متنهای توصیفی این است که احساس خاصی را در خواننده به‌وجود آورد. قدرت توصیف در چنین متنهایی گاه به‌گونه‌ای است که خواننده می‌تواند ویژگیهای بسیار دقیق و جزئی مربوط به صحنه یا رویداد را در ذهن خود مجسم کند. بارزترین نمونهٔ متنهای توصیفی، متون ادبی است. نحوهٔ تنظیم و بیان مطالب، متون ادبی را از متون اطلاعاتی متمایز می‌سازد. به‌عبارت دیگر توصیف ادبی یک رویداد با توصیف خبری یا علمی آن تفاوتهای بسیاری دارد. طبیعی است که نمی‌توان یک متن را کاملاً اطلاعاتی یا توصیفی دانست. چرا که در هر نوشته‌ای دو ویژگی اطلاع‌رسانی و توصیف در هم می‌آمیزند. حتی در نوشته‌های کاملاً اطلاعاتی، نگرش عاطفی و زمینهٔ ادبی و هنری نویسنده رنگ و تأثیر خود را بر شیوهٔ بیان اخبار و اطلاعات و گزارش حوادث می‌گذارد. مترجمی که نوع متن و هدف اطلاع‌رسانی و توصیفی بخشهای مختلف آن را تشخیص بدهد شناخت و برداشت درستی از ترجمه دارد و در انتقال معنا یا تأثیر متن به مخاطب خویش موفق است.

روشهای ترجمه

۱- ترجمهٔ معنایی. ترجمهٔ معنایی، معنا و مفهوم متن مبدأ را با نزدیکترین ساختهای دستوری و معنایی زبان مقصد، منتقل می‌کند. مترجم در این روش، بی‌آنکه تغییرات دستوری یا لغوی در متن ایجاد کند آن را لفظ به لفظ به زبان مقصد برمی‌گرداند. ترجمهٔ معنایی به متن وفادار است و ویژگیهای ترجمهٔ تحت‌اللفظی را دارد

و به زبان مبدأ متمایل است. از ترجمه معنایی برای ترجمهٔ متون توصیفی یا عناصر توصیفی متنهای اطلاعاتی و نیز ترجمهٔ متون مقدس استفاده می‌شود.

۲- ترجمهٔ ارتباطی. ترجمهٔ ارتباطی ترجمه‌ای است که پیام متن مبدأ را با متداولترین کلمات و عبارات و ساختهای دستوری به زبان مقصد برمی‌گرداند. در ترجمهٔ ارتباطی، مترجم بر اساس معنای اولیه کلمات، معادل‌یابی نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند بر اساس معنای کلمه در بافت متن معادل‌یابی کند. متون اطلاعاتی و عناصر غیرتوصیفی در متنهای توصیفی به شیوهٔ ارتباطی ترجمه می‌شوند.

ویژگیهای ترجمهٔ معنایی و ارتباطی

در جریان ترجمه، مترجم با دو زبان مبدأ و مقصد درگیر است. مترجم باید از یک سو تلاش کند که خواننده، ترجمه‌اش را دریابد و از سوی دیگر مراقب باشد پیام یا معنا تحریف نشود. مترجم در این میان با توجه به عواملی از قبیل نوع متن، هدف ترجمه و میزان اهمیت کلمات و عبارات متن مبدأ، گاه به خواننده و گاه به نویسنده توجه بیشتری نشان می‌دهد، یعنی میزان معنایی یا ارتباطی بودن ترجمه را تعیین می‌کند. ویژگیهای ترجمه معنایی و ارتباطی عبارتند از:

۱- ترجمهٔ معنایی معمولاً موجز، ناهموار، نامأنوس و احیاناً مبهم است زیرا از افزایش و کاهش در ترجمه می‌پرهیزد. در ترجمهٔ معنایی، برخی از مفاهیم معنایی و ویژگیهای دستوری زبان مبدأ وارد زبان مقصد می‌شود و خواننده احساس می‌کند با زبانی غیرمعمول روبرو است. زیرا ترتیب کلمات و اجزای کلام از متن اصلی پیروی می‌کند و ترجمه، رنگ و بوی زبان مبدأ را به خود می‌گیرد.

اما ترجمهٔ ارتباطی غالباً مفصلتر از متن اصلی است. زیرا مترجم می‌کوشد مفهوم را در قالب نثری روان به خواننده منتقل کند و به همین دلیل گاه مجبور می‌شود مفاهیم را گسترش دهد یا تفسیر کند و برای ایجاد تأثیری مشابه در خواننده از تعابیر مترادف استفاده کند و به‌طور کلی به افزایش و کاهش در ترجمه بپردازد، بی‌آنکه در مفهوم یا پیام متن اصلی تغییری ایجاد کند. از این‌رو است که ترجمه ارتباطی، سریع و راحت خوانده می‌شود ولی خواندن ترجمهٔ معنایی کُند و دشوار است.

۲- ترجمهٔ معنایی به نویسنده توجه بیشتری دارد تا خواننده. پیچیدگیهای دستوری یا واژگانی متن مبدأ در ترجمه حفظ می‌شود و همین امر باعث می‌شود ساختهای دستوری و تعابیر مجازی و یا استعاری یا کنایی به نزدیکترین معادلها ترجمه شده و در معنای اولیهٔ خود به‌کار روند حتی اگر در زبان مقصد متداول نباشند. مترجم از سطح زبانی نویسنده پیروی کرده و فرآیندهای فکری و تخیلی او را دنبال می‌کند.

اما ترجمهٔ ارتباطی اولویت را به خواننده می‌دهد و سعی می‌کند محتوا یا پیام را از نزدیکترین راه به خواننده برساند. مترجم در ترجمهٔ ارتباطی، همواره در این نگرانی به سر می‌برد که آیا خواننده، پیام متن اصلی را دریافته است یا نه؟

۳- در ترجمهٔ معنایی، ویژگیهای فرهنگی زبان مبدأ در نثر ترجمه انعکاس می‌یابد اما در ترجمهٔ ارتباطی، عناصر فرهنگی متن اصلی به ترجمه انتقال نمی‌یابد بلکه با عناصر فرهنگی آشنا برای خواننده، جایگزین می‌شود. به‌عنوان مثال در فرهنگ و ادبیات عربی، قامت یار به درخت «بان» که از انواع گیاهان نواحی گرم و خشک به‌شمار می‌آید، تشبیه می‌شود. در ترجمهٔ ارتباطی، مترجم به‌جای آوردن نام درخت بان از نام درخت سرو استفاده می‌کند.

۴- در ترجمهٔ معنایی، ضعفها و نقصها و بی‌دقتی‌های نویسنده در زمینهٔ ساخت دستوری و کاربرد کلمات و تعابیر، در ترجمه منعکس می‌شود و خوانندهٔ ترجمه می‌تواند نامتعارف بودن دستوری یا واژگانی جمله را تشخیص دهد و مواردی را که نویسندهٔ آنها را مبهم گذاشته یا به اطناب و تفصیل گراییده به عیان ببیند.

اما در ترجمهٔ ارتباطی این ضعفها و بی‌دقتی‌ها تصحیح می‌شود زیرا در این نوع از ترجمه، مترجم خواننده را در نظر می‌گیرد و می‌کوشد پیام را صریح و روشن به او منتقل کند. به‌عبارت دیگر در ترجمهٔ ارتباطی، مترجم در خدمت خواننده است و برای او انتقال پیام و وضوح کلام مهمتر از ظرافتهای سبکی نویسنده است.

واحد ترجمه

بخشی از متن مبدأ که از سوی مترجم به‌عنوان واحدی برای معادل‌یابی در نظر گرفته می‌شود واحد ترجمه نام دارد. واحد ترجمه می‌تواند کلمه، جمله یا بند (پاراگراف) باشد:

۱- کلمه

در ترجمهٔ معنایی واحد ترجمه، کلمه است. بدین معنا که در برابر هر واژهٔ متن مبدأ واژه‌ای از زبان مقصد آورده می‌شود. این نوع از ترجمه برای برگرداندن بسیاری از واژه‌های مرکب، تعابیر و اصطلاحاتی به‌کار می‌رود که معادل دقیقی برای آنها در زبان مقصد موجود نیست. به این ترکیبها توجه کنید:

نارالقِري: آتش مهمانی (آتشی که عربها در صحرا می‌افروختند تا مسافران صحرا را به خیمه و خرگاه خود جلب کرده و آنان را مهمان کنند.)

بيت عربي : خانهٔ عربی (خانه‌ای که دارای یک شبستان یا سالنی دایره‌ای شکل یا دیوان است که بر روی نیمکتهای سنگی اطراف آن تشکچه و پشتی قرار دارد و حوض کوچکی نیز وسط آن تعبیه شده است)

۲- جمله

در ترجمهٔ ارتباطی، واحد ترْجمه جمله است. یعنی مفهوم جملهٔ معادل بر اساس مفهوم جملهٔ متن اصلی در نظر گرفته می‌شود. به‌عبارت دیگر، قواعد دستوری و شیوهٔ آرایش کلمات در زبان مقصد رعایت می‌شود و مترجم گاه مجبور می‌شود برای انتقال مفهوم جمله به بسط جمله بپردازد. به این جملهٔ ساده و ترجمه‌های آن دقت کنید:

«المعدةُ بيتُ الدّاء».
- ترجمه معنایی: معده خانهٔ درد است.
- ترجمه ارتباطی: پرخوری منشأ همهٔ بیماریهاست.

مترجم در ترجمهٔ این جمله با درک اینکه کلمات، اهمیت ذاتی ندارند و مهم برای گوینده یا نویسنده این است که مخاطب، پیام موجود در جمله را دریابد، آن را به‌صورت ارتباطی ترجمه کرده است. در ترجمهٔ ارتباطی این جمله، مترجم هیچ یک از کلمات را ترجمه نکرده اما این اطمینان را دارد که مفهوم و پیام جمله را منتقل کرده است.

۳- بند

گاه واحد ترجمه، بند یا پاراگراف است. مترجم، مفهوم کلی یک بند را در مجموعهٔ جملاتی از زبان مقصد به‌دست می‌دهد و معمولاً کلمات یا جملاتی را از متن مبدأ

می‌کاهد یا بر آن می‌افزاید. اگر این افزایش و کاهش، تغییری در مفهوم و پیام ایجاد نکند نوع ترجمه، ارتباطی خواهد بود. اما اگر به کم و زیاد شدن مفهوم و معنا بیانجامد از مقوله ترجمهٔ صِرف خارج شده و ویژگیهای تألیف را به خود می‌گیرد و با عنوان ترجمهٔ آزاد یا ترجمهٔ گزارش گونه یا ترجمه و نگارش شناخته می‌شود. به متن زیر و دو شیوهٔ ترجمهٔ معنایی و ارتباطی آن توجه کنید. در ترجمه معنایی، واحد ترجمه، کلمه و در ترجمهٔ ارتباطی، واحد ترجمه، جمله است. تفاوتهای این دو نوع ترجمه را بررسی کنید:

كان إيديسون ضعيف الذّاكِرة في شبابه، ففي المدرسة كان يَنْسي كلَّ ما يَتعلَّمُه و لذا كان في مُؤَخَّرة زُمَلائه مِن حَيثُ ترتيب الدَّرَجات. و قد يَئِسَ منه أساتِذَتُه و صَرَّحُوا بأنّه خَفيف العَقْل، لا فائدةَ مِن تعليمه. و الواقع أن إيديسون لم يَقْضِ في المدرسة سِوَي ثَلاثة أشهرٍ مِن حياته كلِّها و تَوَلَّتْ والدتُه تعليمَه في البيت. فكانَ عَمَلُها رائعاً إذ بَدَّلَ إيديسونُ وَجْهَ العالَم الذّي نَعِيش فيه.

ترجمه معنایی: ادیسون در جوانی حافظه‌ای ضعیف داشت. در مدرسه هر چیزی را که یاد می‌گرفت، فراموش می‌کرد. به همین خاطر از نظر نمره در انتهای همکلاسی‌هایش قرار داشت. استادانش از او ناامید شدند و تصریح کردند که او کم عقل است و یاد دادن به او فایده‌ای ندارد. در واقع ادیسون جز سه ماه از همهٔ زندگی خود را در مدرسه نگذراند و مادرش یاد دادن به او را در خانه به‌عهده گرفت. کار او خیلی خوب بود زیرا ادیسون، چهرهٔ جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم تغییر داد.

ترجمهٔ ارتباطی. حافظهٔ ادیسون در نوجوانی ضعیف بود و نمی‌توانست درسهایش را به خاطر بسپارد. از این‌رو همیشه کمترین نمره را می‌گرفت معلمها از او ناامید شدند و به صراحت گفتند او کودن است و به درد مدرسه نمی‌خورد. ادیسون در طول زندگی خود فقط سه ماه به مدرسه رفت و این مادرش بود که در خانه به او درس می‌داد. مادر ادیسون شاهکار کرد زیرا او توانست چهرهٔ جهان را دگرگون سازد.

بررسی برخی از تفاوتهای دو ترجمه

مترجم باید کلمه را در قالب جمله و جمله را در چهارچوب متن معنا کند و برای ترجمهٔ کلمه و درک مفهوم جمله از دانستیهای خود در موضوع متن و نیز از عقل و

منطق خویش کمک بگیرد. شباب به معنای جوانی است امّا با توجه به اینکه دانش‌آموز دورهٔ ابتدایی هنوز به دوران جوانی نرسیده است نوجوانی مناسبتر به نظر می‌رسد. در زبان فارسی استاد در دانشگاه تدریس می‌کند و برای دانش‌آموز کلمهٔ معلم مناسب است. استفاده از تعابیری آشنا چون «به درد مدرسه نمی‌خورد» یا «شاهکار کرد» متن را روانتر کرده و باعث می‌شود خواننده با روانی و سرعت بیشتری متن را بخواند. جملهٔ مرکب از نفی و استثنا معمولاً باعث ناهمواری متن ترجمه می‌شود از این‌رو حذف نفی و استثنا و آوردن معادلی چون فقط و تنها به روانی جمله کمک می‌کند. در ترجمه ارتباطی که بهترین شیوه برای ترجمهٔ اغلب متون است مترجم برای آفرینش معادلهای نو و جذّاب، دقت و تلاش بیشتری می‌کند و می‌کوشد متن ترجمه را هر چه روانتر و پخته‌تر در اختیار خواننده قرار دهد.

انتخاب شیوه در ترجمه

۱- ترجمه معنایی و ارتباطی متضاد یکدیگر نیستند بلکه دو روش هستند که مترجم باید با آگاهی و بینش و تجربهٔ خود در موارد لزوم یکی از دو روش معنایی یا ارتباطی را انتخاب کند، حتی ممکن است در یک متن از هر دو روش استفاده شود.

۲- تردیدی نیست که مترجم باید امانت را رعایت کند اما رعایت امانت در ترجمه از مفاهیم نسبی و اعتباری و متغیر است. به‌عبارت دیگر در یک جمله، رعایت امانت ایجاب می‌کند مترجم همه کلمات را با دقت و وسواس ترجمه کند و در جمله‌ای دیگر امانت در صورتی رعایت می‌شود که مترجم هیچ یک از کلمات متن اصلی را ترجمه نکند. مثلاً در یک متن فلسفی یا حقوقی یا تعریف اصطلاحات علمی که هدف آن ارائه معناست و کلمات اهمیت ذاتی دارند و هر کلمه با دقت انتخاب شده تا معنای خاصی را برساند رعایت امانت اقتضا می‌کند همهٔ کلمات، ترجمه شوند. در این صورت تنها گزینهٔ پیش روی ما ترجمهٔ معنایی است. اما در جملاتی که هدف نویسنده، انتقال تأثیر است رعایت امانت، انتقال دادن همان تأثیری است که مدّ نظر نویسنده بوده است نه ترجمهٔ کلمات. مثلاً در ترجمهٔ برخی ضرب‌المثلها یا تعابیر، انتقال تأثیر مهم است که تنها ترجمهٔ ارتباطی از عهدهٔ آن بر می‌آید. به این مثالها نگاه کنید:

«اِذا کَثُر المَلّاحین غَرقت السَّفینة»

- **ترجمه معنایی:** اگر ملوانان زیاد شوند کشتی غرق میشود.

- **ترجمه ارتباطی:** آشپز که دو شد آش یا شور میشود یا بینمک.

« مَلکیّاً أکثر مِن المَلِك»

- **ترجمه معنایی:** سلطنت طلبتر از پادشاه.

- **ترجمه ارتباطی:** کاسه از آش داغتر.

«رَجَعَ بخُفيّ حُنین»

- **ترجمه معنایی:** با دو کفش حنین بازگشت.

- **ترجمه ارتباطی:** دست از پا درازتر برگشت.

۳- انتخاب شیوهٔ ترجمه و میزان معنایی بودن ترجمه و ورود کلمات متن اصلی به متن ترجمه به مخاطب نیز بستگی دارد. به این معنا که ممکن است مترجم بخواهد متن فلسفی کهن و دشواری را به شکلی ساده و به نثر معاصر برای اقشار مختلف خوانندگان ترجمه کند یا آنکه بخواهد متنی علمی و تخصصی را به زبان ساده برای نوجوانان برگرداند؛ در این صورت، شیوهٔ ارتباطی کارایی بیشتری دارد زیرا ترجمهٔ مستقیم کلمات زبان مبدأ، متن ترجمه را دشوار و مبهم میسازد.

۴- حتی در ترجمهٔ معنایی نیز مترجم باید از اختیارات محدود خود در زمینهٔ عملکردهای گوناگون دستوری استفاده کند و به ساختهای دستوری جمله در زبان مقصد نیز توجه داشته باشد. بهعنوان مثال به این جمله توجه کنید:

«کان إیدیسُون ضعیف الذّاکِرة في شبابه»

ترجمه معنایی: ادیسون در جوانی حافظهای ضعیف داشت.

استفاده از فعل داشتن بهجای بودن و تعبیر حافظهای ضعیف بهجای ضعیفالحافظه که اضافهٔ صفت به موصوف است و شیوهٔ آرایش کلمات نشان میدهد که مترجم در ترجمهٔ این جمله از الگوهای دستوری و قالبهای بیانی زبان فارسی پیروی کرده و از اختیارات محدود خود در این زمینه آگاهی داشته است.

سبک در ترجمه

ترجمهٔ خوب، ترجمهای است که بتواند همان تأثیر متن اصلی را در خواننده بگذارد. برای انتقال این تأثیر، رعایت سبک و اسلوب نویسنده، اهمیت زیادی دارد. اما هدف

همهٔ متنها، تأثیر گذاشتن بر خواننده نیست. هدف یک متن فلسفی یا حقوقی، انتقال معنا و هدف یک متن خبری یا گزارشی، اطلاع‌رسانی به خواننده است.

بنابراین مترجم، نخست باید انواع متن را بشناسد و بر اساس نقش خاصی که متن دارد، زبان آن را برای ترجمه بیابد. از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشته باشد که نویسنده از چه لحن و زبانی برای انتقال این تأثیر یا اطلاع، سود جسته است. در عین حال مترجم باید این موضوع را در نظر بگیرد که مخاطبان ترجمهٔ او چه کسانی هستند و سطح دانش و اطلاعات زبانی آنان چگونه است. به‌عبارت دیگر مترجم، نخست باید بداند نویسنده چه گفته و چگونه گفته و برای چه کسانی گفته است؟

پاسخ پرسش اول به شناخت نوع متن و پرسش دوم به شناخت لحن و زبان نویسنده و پرسش سوم به شناخت مخاطب باز می‌گردد. در نظر گرفتن این عناصر و انعکاس دادن آنها در متن ترجمه به معنای رعایت سبک و اسلوب و شیوهٔ نگارش نویسنده از سوی مترجم است.

الف) نوع متن

در صفحات گذشته با انواع متن آشنا شدید و دانستید که متنها به‌طور کلی به دو دستهٔ اطلاعاتی (علمی) و توصیفی (ادبی) تقسیم می‌شوند.

در متن علمی، هر کلمه‌ای در معنای روشن و حقیقی خود به‌کار می‌رود. نوشته علمی، صریح، دقیق، گویا و بی‌ابهام است و آرایه‌های ادبی در آن دیده نمی‌شود. زیرا متن علمی صرفاً برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی نوشته می‌شود. در نوشته‌های علمی، مطالب به‌گونه‌ای بیان می‌شود که خواننده بدون آنکه در کلمات تأمل کند مقصود را دریابد. بنابراین در متن علمی نباید از کلمه‌ای استفاده شود که خواننده، برداشتهای متفاوتی از آن داشته باشد.

اما در نوشته‌های ادبی سعی می‌شود خواننده، روابط و مناسبات ظریف میان الفاظ را دریابد. به عبارت دیگر، از زبان برای زیبایی‌آفرینی استفاده می‌شود. در متن ادبی، چند پهلو نوشتن، به‌طوری که بتوان از هر کلمه، برداشتهای متفاوتی کرد به زیبایی متن می‌افزاید؛ همان طور که برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان عواطف و احساسات درونی از آرایه‌های ادبی استفاده می‌شود. بنابراین متن ادبی، تنها مراد و مقصود نویسنده

را نمی‌رساند، بلکه می‌کوشد بر رفتار مخاطب تأثیر بگذارد و حتی او را به واکنش وادارد و با خود همراه و همدل سازد.

بیان علمی یک رویداد با توصیف ادبی آن رویداد کاملاً متفاوت است و از نظر واژگان و ساختهای دستوری و کاربردهای معنایی، تفاوتهای آشکاری دارد. هیچ دلیلی وجود ندارد که نویسندهٔ یک متن علمی را از به‌کار بردن تعبیر «بوسهٔ خورشید بر بیشه و ساحل» برای بیان طلوع آفتاب منع کند، جز اینکه این تعبیر در بافت یک متن علمی، نامأنوس است. بنابراین مترجم، نخست باید نوع علمی یا ادبی بودن متن زبان مبدأ را تشخیص دهد تا بتواند نوع متن ترجمه‌اش را متناسب با آن انتخاب کند.

ب) زبان متن

در زبان فارسی، نثر بیهقی، ابن سینا، بیرونی و ناصر خسرو با نثر جمال‌زاده، بزرگ علوی و جلال آل احمد تفاوتهای اساسی دارد. در زبان عربی نیز آثار ابن مقفع، جاحظ، ابن‌اثیر و حریری از متون کهن به‌شمار می‌آید و آثار منفلوطی، طه‌حسین، محمود تیمور ویژگیهای متون معاصر را دارد.

متون کهن از نظر دایرهٔ واژگانی و کاربرد کلمات و اصطلاحات و ساختمان دستوری، تفاوتهای زیادی با متون معاصر دارد. در متون کهن، کلمات و تعابیری به‌کار می‌رفته که در زبان معاصر متروک شده و یا کاربرد بسیار اندکی دارد. در عین حال استفاده از کلمات هماهنگ و موزون (سجع) رواج زیادی در متون کهن داشته که هم‌اکنون منسوخ شده است.

کاربرد گستردهٔ ضمایر به‌ویژه ضمیر غایب در متون کهن، از ویژگیهای دستوری این متون به‌شمار می‌آید. به‌طوری که در یک سطر از چندین ضمیر استفاده می‌شده که گاه پیدا کردن مرجع این ضمایر با دشواریهایی همراه بوده است. دلیل چنین کاربردی را می‌توان محدود بودن مخاطبان این متون دانست و اینکه نگارش متن در زمان قدیم، بر پایهٔ ایجاز و اختصار، استوار بوده است.

اما در مقابل، متون معاصر بر مبنای شرح و توضیح و تبیین است و معمولاً پیچیدگیهای دستوری و واژگانی در آنها به چشم نمی‌خورد، زیرا برای مخاطبان وسیع و گسترده نوشته می‌شود. به‌عبارت دیگر، کلمات و اصطلاحات متون کهن، محدود و

ساختمان دستوری آنها پیچیده و گسترده است. اما در متون معاصر، دستور زبان، محدود و ساختمان آن ساده بوده و تحت تأثیر ترجمه از زبانهای اروپایی، عناصر دستوری تازه‌ای وارد زبان شده است. از سوی دیگر، دایرهٔ واژگان و اصطلاحات بر اثر تأثیرپذیری از سایر زبانها گسترش یافته است. پیدایش زبان خاص به نام زبان روزنامه یا خبر و ترجمهٔ آثار و کتب غربی و سر و کار یافتن اهل قلم با مخاطبان عام و مردم کوچه و بازار که زبان پیچیده و مغلق کهن و نثر مکلّف آن را نمی‌فهمند از مهمترین دلایل ساده شدن زبان است. این عوامل باعث شد اصطلاحات و تعبیرات و تشبیهات و استعارات پیچیده‌ای که فقط ادبا و منشیان درباری آنها را به‌کار می‌بردند، منسوخ شده و زبان به‌سادگی گراید.

مترجم، پیش از ترجمهٔ متن، باید تعیین کند که زبان متن مبدأ به چه دوره‌ای اختصاص دارد. آیا متن زبان مبدأ، جزء متون کهن به‌شمار می‌آید یا از متون معاصر است؟

مترجمی که بخشی از کتاب تاریخ طبری را ترجمه می‌کند باید این متن را به‌گونه‌ای ترجمه کند که این احساس را در خواننده به‌وجود آورد که یک متن کهن را می‌خواند.

به این متن که از کتاب «مقامات حریری» متعلق به دورهٔ عباسیان انتخاب شده، توجه کنید. ترجمهٔ اول معنایی است و زبان متن در نثر ترجمه، حفظ شده و ویژگیهای متن کهن را دارا می‌باشد. و ترجمهٔ دوم ارتباطی و به زبان فارسی معاصر است:

فَقُلْتُ لَه: ما أغْزَرَ وَبْلَكَ! فقالَ: والشرط أمْلَكَ. فَنَفَحْتُه بالدينار الثاني و قلتُ لَه: عَوِّذْهما بالمَثاني. فألقاه في فَمه و قَرَنَه بِتَوأمِه و انْكَفَأَ يَحْمد مَغْداه و يَمدحُ النادي و نَداه.
قال الحارث بن هَمّام: فناجاني قلبي بأنّه أبوزيد و أن تَعارُجَه لِكَيْدٍ، فاستَعَدْتُه.

ترجمه اول: او را گفتم: چه سنگین است بارانت. و او گفت: شرط به‌جای باید آورد همی. پس دیناری دیگر به او بداده و گفتمش: دینارها به فاتحةالکتاب، تعویذ کن. پس آن در دهان افکند و به همزادش قرین کرد. و همچنان که باز می‌گشت طالع آن روز می‌ستود و به مدح انجمن و عطای آن زبان می‌گشود. حارث بن همّام چنین گفت: دلم گواهی داد که او ابوزید است و لنگ رفتنش از بهر کید است. پس خواستمش تا بازگردد به حال نخست.

ترجمه دوم: عجب طبع روانی! و او پاسخ داد: عمل کردن به شرط مهمتر است. یک دینار دیگر به او دادم،و گفتم: بر این دو دینار فاتحةالکتاب بخوان تا از کف نرود. آن را در دهانش انداخت و در کنار دینار قبلی نهاد و در همان حال که از بخت خود در آن روز خرسند بود و از این محفل و پولی که به‌دست آورده بود سر از پا نمی‌شناخت، بازگشت. به دلم گذشت که او ابوزید است و به دروغ، خود را لنگ نشان داده است. پس از او خواستم که مثل آدمهای سالم راه برود.

ج) لحن نویسنده

نویسندهٔ هر متن، لحن خاصی دارد که متناسب با خصوصیات اخلاقی اوست، زیرا سبک نگارش و لحن هر نویسنده به طبع و روحیهٔ وی بستگی دارد. برای مثال در حوزهٔ زبان و ادبیات معاصر فارسی، «باستانی پاریزی» نویسنده‌ای شوخ و بذله‌گو و خوش‌طبع و خوش بیان است. اما استاد مطهری، نویسنده‌ای جدّی است که در نوشته‌هایش از طنز و شوخی و فکاهی استفاده نمی‌کند و همواره با استدلالهای مکرر و زبانی علمی، سعی در اثبات اصول و ارزشهای دینی و اخلاقی دارد. جلال آل احمد، نویسنده‌ای شیرین زبان است اما در نوشته‌هایش از نیش زدن و طنز و تمسخر، خودداری نکرده است. نگاه او انتقادی و دقیق و توصیف‌گر است و تمام زوایای موضوع را به دقت موشکافی می‌کند. در ضمن از ضرب‌المثلها و تعابیر و اصطلاحات عامیانه بهرهٔ زیادی می‌گیرد. دکتر شریعتی، طبعی حساس و شاعرانه دارد و نوشته‌هایش سراسر احساس است و با آوردن کلمات و عبارات مترادف و تتابع اضافات و استفاده از تعابیر ادبی، تلاش می‌کند در روح خواننده، تأثیر بگذارد. البته این نوشته‌های سرتا پا احساس از استدلالهای منطقی و حکایتهای تاریخی تهی نیست.

ویژگیهای روحی و فکری و ذوق و طبع نویسندگان در نوشته‌هایشان نیز انعکاس می‌یابد. در ادبیات معاصر عرب نیز نوشته‌های «صلاح السعدنی» طنزنویس معروف مصری، مملو از شوخ‌طبعی و شیرین زبانی است. اما اگر آثار «عباس محمود العقاد» و «احمد امین» را بخوانید می‌بینید که اندک لحن شوخی یا مسخرگی یا شیرین زبانی و طنزگویی در گفتار و قلمشان نیست و عین مطلب مورد نظرشان را خشک و بی‌پیرایه روی کاغذ آورده‌اند. نثر جبران خلیل جبران، سرشار از احساس شاعرانه و طبع لطیف

است. طبع حساس و برخورد عاطفی وی با مسایل و حوادث، در نوشته‌هایش پیداست. نوشته‌های جبران چنان سرشار از تصاویر بیانی و استعاره‌های زیبا و جذاب است که نوشته‌های او را به پرده‌های نقاشی، مانند کرده‌اند.

مترجم موفق آن است که بتواند در ترجمه‌اش، لحن نویسنده را حفظ کند و لحن نوشته‌اش در ترجمهٔ اثری از توفیق الحکیم با لحن ترجمه‌ای از جبران خلیل جبران متفاوت باشد.

د) مخاطب

عامل تعیین‌کننده در انتخاب شیوهٔ متن و دایره واژگانی، مخاطب ترجمه است. مترجم در هر متن، مخاطبی را در نظر دارد و متن را برای او ترجمه می‌کند. اگر مخاطب، متن را درک نکند یا در این زمینه با دشواریهایی روبرو شود، مترجم به هدف خود دست نیافته و نتوانسته با خواننده، ارتباط برقرار کند.

مترجم باید میزان توانایی خواننده در درک متن و سطح اطلاعات نحوی و واژگانی او را بداند تا بتواند او را جذب کند و وادار سازد خواندن متن را به پایان برد. متن ترجمه مانند جاده‌ای است که خواننده یا مخاطب ترجمه بر آن گام می‌زند. اگر متن ترجمه دارای جمله‌های طولانی و پیچیده و نامفهوم و کلمات دشوار باشد مانند جاده‌ای سنگلاخ است که در فواصل مختلف، گودال یا مانعی بر سر راه او سبز می‌شود. بی‌گمان، خوانندهٔ چنین ترجمه‌ای خیلی زود خسته می‌شود و از پیمودن باقیماندهٔ راه صرف‌نظر می‌کند. بنابراین مترجم هنگام ویرایش متن ترجمه باید با آگاهی از سطح دانش و میزان حوصلهٔ خواننده، خود را جای او بگذارد و اگر خودش متن را می‌فهمد انتظار فهمیدن آن را از خواننده داشته باشد.

رعایت شیوهٔ بیان و سبک نویسنده، تابعی از رعایت سطح دانش و ادراک مخاطب ترجمه است. به این معنا که ممکن است مترجم بخواهد متنی کهن را برای مخاطبان عام به شکلی ساده و به نثر معاصر ترجمه کند، یا آنکه بخواهد متنی علمی و تخصصی را به زبان ساده برای نوجوانان ترجمه کند، در این صورت، رعایت سبک و زبان نویسنده به شکلی که پیشتر گفتیم ضرورتی ندارد. برای مثال، ترجمه متون مذهبی و معارف اسلامی معمولاً به انگیزهٔ آشنایی نسل جوان با این متون صورت می‌گیرد و با

توجه به اینکه این متون، به‌ویژه کتابهای تفسیری و کلامی و روایی به زبان عربی سده‌های پیش نوشته شده و از نظر شیوهٔ بیان ، غالباً نثری رسمی و فاخر دارد، رعایت سبک و زبان این گونه متنها نه تنها ضروری نیست بلکه چنین متونی باید به زبان ساده ترجمه شود تا برای همهٔ اقشار جامعه قابل فهم باشد. در ترجمه این متون، مخاطب نقش اصلی را ایفا می‌کند و میزان دانش و آگاهی او باید مدنظر مترجم قرار گیرد. مخاطبان ترجمه به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- مخاطب خاص

مخاطب خاص، محدودهٔ گسترده‌ای را شامل می‌شود اما دو گونه از مخاطبان خاص، عینی‌تر به نظر می‌آیند:

الف) اهل قلم و تحصیل کردگان. در متنی که برای این گونه مخاطبان ترجمه می‌شود، ساده‌نویسی و تأکید بر شرح و توضیح مفاهیم، ضرورتی ندارد و به توضیح اصطلاحات، تعابیر و اشارات نیازی نیست و اصطلاحاتی چون «قیاس مع‌الفارق»، «اسب تروا»، «حدیث متواتر» و «استقراء» در متن دیده می‌شود. الگوهای بیانی و ادبی همچون تعابیر تشبیهی، استعاری و کنایی و مجازگویی‌ها در متن ترجمه انعکاس می‌یابد. البته این دسته از مخاطبان را نیز می‌توان به گروههای مختلفی تقسیم کرد. برای مثال، اگر مترجم، شعری را از «بدر شاکرالسیاب» که از پیشگامان شعر نو در ادبیات معاصر عرب است تنها به‌منظور انتقال پیام اصلی شعر برای عموم علاقه‌مندان شعر معاصر عربی ترجمه می‌کند می‌تواند زبان مجاز و استعاره و به‌طور کلی الگوهای ادبی این شعر را در ترجمه، منعکس نکند و برخی از صور بیانی را نادیده بگیرد، اما اگر هدف از ترجمه چنین شعری، شناساندن شاعر و ویژگیهای بیانی وی و انتقال دقیق تأثیر ادبی بر اهل زبان مقصد باشد، نادیده گرفتن صور بیانی و زبان مجاز و استعاره شعر به معنای عدم رعایت امانت و تحریف معنا و مخدوش بودن ترجمه خواهد بود.

اگر مخاطبان این ترجمه، دانشجویان ادبیات عربی باشند، مترجم باید علاوه بر رعایت دقیق الگوهای بیانی، اصل عربی تعابیر مجازی و استعاری را در پانوشت بیاورد تا خواننده، علاوه بر دریافت معنا و پیام، فضایی برای تجربه، مقایسه و قضاوت دربارهٔ

ترجمه داشته باشد. می‌توان گفت مخاطبان فصلنامه‌های دانشگاهی و ماهنامه‌های ادبی، تحصیل کردگان و اهل قلم هستند و مقاله‌ای که برای چاپ در چنین نشریاتی ترجمه می‌شود لزوماً باید چنین مخاطبانی را مد نظر قرار دهد.

ب) کودکان و نوجوانان. مترجمی که برای کودک یا نوجوان، ترجمه می‌کند علاوه بر رعایت ویژگیهای ساده‌نویسی، باید دایره واژگانی محدودی استفاده کند و اصطلاحات را در متن، توضیح دهد. اگر هدف ترجمه آن است که در مخاطب، تأثیر بگذارد طبیعی است که ترجمه برای کودک و نوجوان باید به زبانی صورت بگیرد که برای چنین مخاطبی آشنا و ملموس باشد یعنی زبانی شبیه به زبان تألیف ادبیات کودک و نوجوان.

۲- مخاطبان عام

در متونی که برای عموم مخاطبان، ترجمه می‌شود، باید سطح متوسط اطلاع و آگاهی در نظر گرفته شود. نوشته‌های مطبوعاتی، کتابهای اطلاعاتی، گزارشها، آگهی‌های تبلیغاتی و تجاری، مخاطبان عام را در نظر می‌گیرند. متنی علمی که برای مخاطبان عام ترجمه می‌شود و شیوهٔ ترجمهٔ آن ارتباطی است باید ساده و بی‌تکلف نوشته شود.

ویژگیهای یک متن ساده از این قرار است:

۱- زبان متن، صمیمی و نزدیک به زبان گفتار است. وقتی زبان نگارش به زبان گفتار نزدیک شود، روح و تحرک بیشتری می‌یابد.

۲- جمله‌ها کوتاه و روان هستند. هرچه جمله‌ها کوتاهتر باشند مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند.

۳- کلمه‌ها و عبارتهای دشوار در آن نیست و بی‌دلیل به مطالب، شاخ و برگ داده نمی‌شود.

۴- عبارتها و کلمه‌های زاید و بی‌نقش همچون تکیه کلامها، کلمات مترادف و جمله‌های معترضه در آن دیده نمی‌شود.

۵- کلی‌گویی و ابهام در متن نیست و مخاطب، مقصود و مراد متن را به خوبی می‌فهمد.

۶- نقل قولهای مستقیم به غیرمستقیم تبدیل می‌شود، مگر در صورتی که نقل قول مستقیم ضروری باشد. به این مثال توجه کنید که نقل قول مستقیم به غیرمستقیم تبدیل شده است:

- رئیس جمهور گفت: دفاع از ارزشهای ملی، وظیفهٔ همه ایرانیان است.
- رئیس جمهور، دفاع از ارزشهای ملی را وظیفهٔ همه ایرانیان دانست.

خودآزمایی

تمرین ۱

به دنبال متن عربی زیر دو ترجمه آمده است. این متن، اطلاعاتی است یا توصیفی؟ کدام ترجمه ارتباطی و کدام ترجمه معنایی است؟ کدام ترجمه با متن اصلی تناسب بیشتری دارد؟ چرا؟

فَفي ذات يوم بينما كان مُنْهَمِكاً في حَلِّ مُعْضَلَة علمية أُضْطُرَّ لِلذِّهاب إلى المَحْكمة لِيُؤَدّي ما عليه مِن الضَّرائب و لَبِثَ وقتاً غير قَصير واقفاً في الصَّف مُنتظراً دورَه، فلمّا جاءَ دورُه نَسِيَ اسمَه وَ لَحَظَ أحدُ الواقفين بجانبه ارتباكَه فَذَكَّره بأَنَّ اسمَه «توماس ايديسون»! اعْتَادَ ايديسون أن يُمْضي الليلَ و هو يَعْمل في مُخْتَبَره و في صباح أحد الأيام بَيْنَما كان يَنْتَظر إفطاره ليأكلَ اسْتَسْلَمَ للرُّقاد و أرادَ أحدُ مساعديه أن يُمَازِحه فوَضَعَ أمامه علي المائدة الطَبَقَ و عليه الصُّحون الفارغة و فنجان القهوة الفارغ و كَسَراتِ الخُبْز. فظنَّ أنّه أكلَ قبل أن يَنَام فَتَراجَعَ قليلاً عن المائدة و انْصَرَفَ إلى عَمَلِه دون أن يُخَامِرهُ الشكُّ في شيء، و لم يَدْرِ حقيقةَ ما حَدَث إلّا بعد أن انْفَجَرَ مُساعدوه مِن الضحك.

ترجمه اول. در یک روز همچنان که ادیسون، غرق در حلّ یک معضل علمی بود مجبور شد به دادگاه برود تا مالیاتی را که بر عهده او بود بدهد. زمان نه چندان کوتاهی را در صف ایستاد به انتظار اینکه نوبت او فرا برسد. وقتی نوبت او رسید نامش را فراموش کرد. یکی از افرادی که کنار او ایستاده بود پریشانی او را مشاهده کرد و به او یادآوری کرد که نامش توماس ادیسون است! ادیسون عادت داشت شب را در کارگاهش گذرانده و مشغول کار باشد. صبح یکی از روزها در حالی که منتظر صبحانه‌اش بود تا آن را بخورد تسلیم خواب شد و یکی از معاونانش خواست با او شوخی کند پس سینی که بشقابهای خالی و فنجان خالی و تکه‌های نان در آن بود را در مقابل او روی میز قرار داد. ادیسون گمان کرد پیش از آن که بخوابد خورده است. پس کمی از میز عقب‌نشینی

کرد و به کار خود مشغول شد بدون اینکه شک در دل او راه یابد و حقیقت را نفهمید مگر وقتی که معاونانش از خنده منفجر شدند.

ترجمه دوم. یک روز که ادیسون، سخت مشغول حلّ یک مسألهٔ علمی بود مجبور شد به ادارهٔ دارایی برود تا مالیات خود را بدهد. زمان نسبتاً زیادی در صف ایستاد به تا نوبت او برسد. وقتی نوبت او رسید نام خود را فراموش کرد. شخصی که کنار او ایستاده بود متوجه سر در گمی او شد و یادآوری کرد که نامش توماس ادیسون است! ادیسون معمولاً شبها در کارگاهش مشغول کار بود. یک روز صبح پشت میز صبحانه‌اش به خواب رفت. یکی از دستیارانش سینی و بشقابهای خالی را جلوی او روی میز قرار داد. وقتی ادیسون بیدار شد و به گمان اینکه صبحانه‌اش را خورده است از میز کنار رفت و بدون اینکه حتی یک لحظه شک کند به سراغ کار خود رفت و وقتی دستیارانش زدند زیر خنده، تازه ماجرا را فهمید.

تمرین ۲

۱- کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح نمی‌باشد؟

الف) متنهای توصیفی ـ ترجمه معنایی

ب) متنهای اطلاعاتی ـ ترجمه ارتباطی

ج) متنهای توصیفی ـ ترجمه ارتباطی

د) متنهای اطلاعاتی ـ ترجمهٔ آزاد

۲- مفهوم رعایت در امانت چیست؟

الف) رعایت امانت در جمله‌های مختلف متغیر است.

ب) کلمات باید با دقت ترجمه شود.

ج) هیچ یک از کلمات ترجمه نشود.

د) رعایت امانت در همه جمله‌ها یکسان است.

۳- کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح نیست؟

الف) هدف از متون فلسفی و حقوقی انتقال معناست.

ب) هدف از متون فلسفی و حقوقی انتقال تأثیر است.

ج) معمولاً هدف نویسنده از ضرب‌المثلها انتقال تأثیر است.

د) انتقال تأثیر با ترجمهٔ ارتباطی میسر است.

۴- واحد ترجمه در ترجمهٔ معنایی چیست؟

الف) جمله ب) کلمه

ج) بند د) مفهوم متن

تمرین ۳

در ترجمهٔ متن زیر، کدام یک از تعابیر برای جای خالی مناسبتر است:

لایَعرف العلماءُ ما الّذي سَیَحدُث لِلْکَوْن في المستقبل. قد یَستمرّ الکون في التَّوَسُّع أو قد تُؤَدّي قُوَّةُ جاذبیّته إلی الحدِّ شیئاً فشیئاً من تَوَسُّعه حتي یَتَوقّف تماماً. یَعْتَقِدُ بعضُ العلماء أنّ الکونَ قد یَعود عندئذٍ إلی التَّقَلُّص و مِن ثَمَّ إلی الانفجار. و مِن المُحْتَمَل أن یکون الکون قد تَعَرَّضَ في الماضي أیضاً لِعِدَّة انفجارات عظیمة. فَمِن الصعب جدّاً مَعرفةُ الحقیقة.

دانشمندان نمی‌دانند .... شاید جهان .... یا نیروی جاذبهٔ آن .... جلوی گسترش آن را بگیرد تا آنکه بالاخره .... برخی از دانشمندان معتقدند در این صورت ممکن است جهان .... و منفجر گردد. بعید نیست .... شناخت حقیقت، بسیار دشوار است.

۱- الف) چه بلایی بر سر جهان خواهد آمد

ب) سرنوشت جهان چه خواهد شد.

۲- الف) همچنان گسترش یابد و بزرگتر شود

ب) به گسترش خود ادامه دهد.

۳- الف) به تدریج ب) کم کم

۴- الف) از گسترش باز ایستد ب) به‌طور کامل متوقف شود.

۵- الف) به کم حجم شدن بازگردد. ب) دوباره کم حجم شود.

۶- الف) جهان قبلاً نیز دچار انفجارهای بزرگ و مشابهی باشد.

ب) در گذشته نیز چنین انفجارهایی در جهان رخ داده باشد.

تمرین ۴

به دو متن زیر توجه کنید. اسلوب متن (الف) ادبی و متن (ب) علمی است، متنها را بر اساس آموخته‌های خود از این فصل، ترجمه کنید و به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

۱- متن ادبی، عقل را مخاطب قرار می‌دهد یا احساس را؟
۲- آیا در متن علمی، رد پایی از نویسنده در متن دیده می‌شود؟
۳- آیا در متن ادبی، افکار نویسنده، دارای نظم و ترتیب منطقی است؟
۴- کدام یک از این دو متن به پرسشهای خواننده با کلمات ساده و واضح و قابل فهم، پاسخ می‌دهد؟
۵- آیا در متن علمی، صور خیال و تصاویر زیبا وجود دارد یا خیر؟
۶- تفاوتهای متن ادبی و علمی را با توجه به پرسشهایی که مطرح شده است، بنویسید.
۷- متن (ب) را به‌صورت معنایی ترجمه کرده و با ترجمهٔ ارتباطی آن که قبلاً نوشته‌اید مقایسه کنید و زیر موارد اختلاف، خط بکشید.

متن الف) قال جبران خليل جبران علي لسان المطر:
أنا أبكي فَتَبْتَسِم الطُّلولُ و أتَّضِعُ فَتَرتَفعُ الأزهارُ. الغَيْمةُ و الحَقْلُ عاشقان، و أنا بَيْنَهُما رَسولٌ مُسْعِفٌ، أنْهَمِلُ فَأُبَرِّدُ غَليلَ هذا و أَشْفي عِلَّةَ تلك أَصْعَد مِن قَلْب البُحَيرة و أسيرُ علي أجنحة الأثير، حَتّي إذا ما رأيتُ روضةً جميلةً سَقَطْتُ و قَبَّلْتُ ثغورَ أزاهرها و عانَقْتُ أغصانَها. في السكينة أطْرُقُ بِأنامِلي اللَّطيفةِ بَلُّورَ النَّوافِذِ، فَتُؤلِّفُ تلك الطَّرَقاتُ نَغْمةً تَفْقَهُها النُّفُوسُ الحَسّاسَةُ.

متن ب): تَتَبَخَّرُ المياهُ مِن البحار و الأنْهار و البُحَيرات و تَصْعَدُ في الجَوّ لِتُشَكِّلَ غُيُوماً. فإذا بَرَدَتْ طَبقاتُ الجَوِّ العُلْيا، أثَّرَتْ في تلك الغيوم و حَوَّلَتْها إلى قَطَراتٍ مِن الماء تَتَساقَطُ نَحْو الأرض مُشَكِّلَةً المَطَرَ. تَعودُ مياهُ المَطر ثانيةً إلى الأرض، لِتَجْريَ جَداوِلَ و أنْهاراً، فَتُروي زَرْعَنا و تُنَمّي غِراسَنا. تَتَساقَطُ على الحُقُول فَتَجْعَلها خَضْراءَ، و على المُدُن فَتَغْسِلُها و على الغابات فَتَزيدُها نَمَاءً و نَضَارةً.



فصل دوم

ترجمه برخی واژه‌ها و ترکیبهای متداول

هدفهای رفتاری

با مطالعهٔ این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

۱- کاربردهای متفاوت حروف جرّ را بشناسد و در ترجمه به معنای مشهور حرف جرّ بسنده نکند.

۲- انواع مختلف الف و لام را تشخیص دهد و بر اساس موقعیت، معادل مناسبی برای آن بیابد.

۳- معادل مناسب قد، کاف تشبیه، اذای فجائیه را بشناسد.

۴- برای ترکیبهای همراه با حرف نفی و موصول و ترکیبهای وصفی و اضافی، معادل مناسبی بیاورد.

۵- برای جمله‌های اسمیه و مفعول مطلق و مفعول فیه و تمییز، معادل مناسبی بیابد.

۶- بتواند برای فعلهای کمکی به خوبی معادل‌یابی کند.

معادل‌یابی برای واژگان و تعابیری که در زبان مبدأ، کاربرد بیشتری دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مستلزم آشنایی کافی مترجم با زبان مادری خویش می‌باشد. به‌عنوان مثال الف و لام، حروف جر، افعال کمکی در متون مختلف تکرار شده و معنای آنها با توجه به موقعیت در جمله تغییر می‌کند. از سوی دیگر شیوع ترجمه‌های کلیشه‌ای

این واژگان و تعابیر باعث می‌شود مترجم به‌طور ناخودآگاه از چنین معادلهایی در ترجمهٔ خود استفاده کند که این کار از روانی و شیوایی متن ترجمه می‌کاهد. طبیعی است در متنی که همه جا «قد» به تحقیق، «کاف تشبیه» مثل، «اذای فجائیه» ناگهان و «انّ» به درستی که ترجمه شود نباید متنی روان و طبیعی را انتظار داشته باشیم.

آیا در فارسی امروز، کسی از کلمات به تحقیق، به‌درستی که، این است و جز این نیست یا تلاش کرد تلاش کردنی استفاده می‌کند که مترجم بخواهد قد و انّ و انّما، اجتهد اجتهاداً را این گونه ترجمه کند؟ کاملاً واضح است که این تعابیر به دلیل شیوع ترجمه‌های تحت‌اللفظی از عربی به فارسی وارد زبان ما شده و هم اکنون استفاده از آنها در متون فارسی به هیچ وجه صحیح و مناسب نیست. شیوا و طبیعی بودن متن ترجمه، مستلزم این است که مترجم در برخورد با واژگان و تعابیر زبان مبدأ، همواره استعمال اهل زبان مقصد را در نظر بگیرد و از خود بپرسد، در زبان مقصد در چنین موقعیتی چه تعبیری آورده می‌شود یا چنین مفهومی چگونه بیان می‌شود؟

در این صورت است که مترجم می‌تواند با ارائه متنی روان و شیوا، مفهوم متن زبان مبدأ را به مخاطبان خود انتقال دهد یا تأثیر مورد نظر متن اصلی را به بهترین وجه در خواننده بگذارد.

مترجم می‌تواند برای یافتن معادل برخی از واژگان و تعابیر زبان مبدأ از فرهنگهای دو زبانه ـ به‌عنوان مثال فرهنگ عربی به فارسی ـ کمک بگیرد، اما معادل‌یابی برای همه الفاظ و تعابیری که در متن اصلی آمده از طریق فرهنگهای دو زبانه امکان‌پذیر نیست و او باید باهوش و درایت و تجربهٔ خود برای قالبهای بیانی زبان مبدأ، معادلی در زبان مقصد بیابد. هر چه تجربهٔ مترجم در کار ترجمه بیشتر باشد سرعت و دقت و صحت کار او در این نوع معادل‌یابی افزایش می‌یابد. در اینجا به نمونه‌هایی از این نوع معادل‌یابی اشاره می‌کنیم:

بخش اول: ترجمه حروف جر

حروف جرّ در زبان عربی، کاربردی گسترده و اغلب نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای دارند و گاه با تغییر حروف جر، ساختار معنا تغییر می‌یابد. برای مثال اگر فعل «رغب» با حرف جرّ «في» به‌کار رود به معنای تمایل یافتن و اشتیاق است ولی اگر با «عن» به‌کار

رود معنای دوری کردن و بیزار شدن را می‌دهد. هر یک از حروف جر، معانی و مفاهیم متفاوتی در جمله پیدا می‌کند. مترجم باید با معانی مشهور و غیرمشهور این حروف آشنا باشد تا بتواند با توجه به فضای کلی جمله، معاذل دقیقی برای آنها بیابد. هر یک از حروف جرّ عربی در زبان فارسی تنها یک معنای اصلی و مشهور دارد که با همان معنای مشهور خود شناخته می‌شود. به عبارت دیگر حروف جرّ عربی در زبان فارسی با مشهورترین معنای خود شناخته می‌شوند. به معنای مشهور برخی از حروف جرّ در فارسی توجه کنید:

مِن: از	عَلَي: بر	في : در
عن: از	إلي: به‌سوی	باء : به‌وسیله

مترجمان بی‌تجربه به محض دیدن حروف جرّ در زبان مبدأ، معنای مشهور آنها را در ترجمه خود به‌کار می‌برند غافل از آنکه کاربرد معنای حروف جرّ در عربی و حروف اضافه در فارسی ببسیار گسترده‌تر از معانی مشهور آنها است و مترجم باید با استفاده از دانش زبانی و مهارت خویش در ترجمه، معادل مناسبی برای این حروف بیابد. منظور از دانش زبانی، آگاهی از معانی حروف جرّ در زبان عربی و مقصود از مهارت در ترجمه، یافتن معادل معنایی حروف جرّ بر اساس سیاق جمله و فضای کلی حاکم بر آن است.

هر یک از حروف جرّ در زبان عربی، معنایی اصلی و معانی متعدد ثانوی دارد و گاه ممکن است زائد بوده و ترجمه آن در فارسی ضرورتی نداشته باشد. اگر مترجم معنای اصلی و مشهور حروف جرّ را به سایر موارد کاربرد آن تعمیم دهد ترجمه‌اش غیرطبیعی و غیرمنطقی جلوه خواهد کرد. به مثالهای زیر توجه کنید. در مثالهای گروه الف «مِن» به معنای «از» و در مثالهای گروه ب به معنایی دیگر ترجمه شده و در مثالهای گروه ج اصلاً ترجمه نشده است:

الف)

طالعتُ مِن الصّباح إلي المساءِ : از صبح تا شب، مطالعه کردم.
أعطاني خاتماً مِن الذَّهبِ : انگشتری از طلا به من داد.
أخذتُ مِن الكُتبِ : برخی از کتابها را برداشتم.

ب)
ینظرون من طَرْفٍ خَفيّ : با نگاهی پنهان می‌نگرند.
إذا نُودي للصلاة من یوم الجمعةِ : چون ندای نماز در روز جمعه سر داده شود.
أرَضیتم بالحیاةِ الدنیا مِن الآخرة : آیا به‌جای زندگی اخروی به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟

ج)
هل مِن ناصرٍ یَنصُرني؟ : آیا یاوری هست تا مرا یاری کند.
لا یأتیني مِن أحدٍ : هیچ کس سراغ من نمی‌آید.
ماتسقط مِن ورقة الا یعلمها: هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر آن که خداوند از آن آگاه است.

بنابراین، شناخت معانی مختلف حروف جر، این امکان را به مترجم می‌دهد برای ترجمهٔ آنها از معادلهای فارسی استفاده کند تا متن ترجمه، نامأنوس و غیرطبیعی جلوه نکند.

کاربرد حروف اضافه

هر زبان برای کاربرد حروف اضافه محدودیتهایی دارد که مترجم در فرآیند یادگیری زبان مادری و انس با آن با این محدودیتها آشنا می‌شود از سوی دیگر، مترجم هیچ اجباری برای حفظ دقیق کلمات متن مبدأ ندارد بلکه برای ارائه ترجمه‌ای روان و طبیعی باید از حروف اضافهٔ متداول در زبان مقصد استفاده کند. از این‌رو نباید فعل را لزوماً با همان حرف اضافه‌ای که در زبان مبدأ آمده، در ترجمه خود بیاورد. همان طور که ممکن است فعل در زبان مبدأ بدون حرف اضافه به‌کار رود ولی کاربرد آن فعل در زبان مقصد، نیازمند حرف اضافه باشد، عکس این سخن نیز صادق است. در اینجا، کاربردهای متفاوت حرف اضافه در زبان عربی و فارسی را بررسی می‌کنیم:

۱- حرف اضافه‌ای که در زبان عربی به همراه فعل می‌آید با حرف اضافه‌ای که در فارسی برای همان فعل می‌آید مشترک نیست مثلاً فعل «نزدیک شد» در فارسی با حرف اضافهٔ «به» می‌آید و می‌گوییم «به او نزدیک شد» اما در عربی با «من» می‌آید و می‌گوییم

«دنا منه» که اگر آن را «از او نزدیک شد» ترجمه کنیم، متن ترجمه، ناهموار و غیرطبیعی جلوه خواهد کرد. به این مثالها دقت کنید:

اختلف عنه: با او اختلاف پیدا کرد.

قلت له: به او گفتم.

اجاب عن السؤال: به این پرسش پاسخ داد.

سمع له: به او گوش داد.

۲- فعل در عربی، بدون حرف اضافه ولی در فارسی با حرف اضافه همراه است. عکس آن نیز صادق است. به این مثالها توجه کنید:

أعطاه: به او داد	به او ستم کرد: ظَلَمه
ترکه: از او جدا شد	او را بر زمین انداخت: صَرعه
حذّره : به او هشدار داد	از او سؤال کرد: سَأله

باید توجه داشت که گاه در مضاف و مضاف‌الیه با استفاده از حرف اضافه لام، فک اضافه صورت می‌گیرد. در چنین حالتی، مترجم باید فک اضافه و حرف اضافهٔ لام را نادیده انگاشته و ترکیب را اضافی ترجمه کند. مثلاً اگر بخواهیم «کتابه» را فک اضافه کنیم می‌گوییم: «کتاب له» ولی در ترجمه آن «کتاب او» را می‌آوریم.

البته فک اضافه، اغلب در ترکیبهای وصفی ـ اضافی صورت می‌گیرد که پس از مضاف‌الیه، صفتی می‌آید که متعلق به مضاف است. در چنین ترکیبهایی، برای پرهیز از طولانی و دشوار شدن جمله، فک اضافه صورت می‌گیرد تا صفت بتواند کنار موصوف قرار بگیرد. مثلاً در جملهٔ:

مکتب حزب الشیوعي التّنفیذي: دفتر اجرایی حزب کمونیست

التنفیذي صفت مکتب (ترکیب وصفی) و حزب، مضاف‌الیه (ترکیب اضافی) آن است. برای تسهیل جمله، ترکیب اضافی با استفاده از حرف اضافه لام حذف می‌شود بی‌آنکه در ترجمهٔ آن تغییری ایجاد شود:

المَکْتَب التّنفیذي لِلْحِزب الشّیُوعي : دفتر اجرایی حزب کمونیست.

به این مثالهای نگاه کنید:

الأمینُ العام للأُمَم المُتَّحدة (امین امم المتحدة العام) : دبیر کل سازمان ملل متحد .

المُؤتَمَر الثامنُ للفكر الإسلامي (مؤتمر الفكر الاسلامي الثامن) : هشتمین کنفرانس اندیشهٔ اسلامی

۳- یک فعل با حروف اضافهٔ مختلفی همراه می‌شود و معـانی متفـاوت و حتـی متـضاد پیدا می‌کند. برای مثال دو فعل «ذَهَب» و «قَطَع» را در نظر بگیرید:

ذَهَبَ : رفت	قَطَعَ : برید
ذَهَبَ به : او را برد	قَطَعَ عن: بازداشت، جلوگیری کرد.
ذَهَبَ إلی : پنداشت	قَطَعَ في : مؤثر افتاد، تأثیر نهاد.
ذَهَبَ عنه : فراموش کرد	قَطَعَ بـ: یقین پیدا کرد.

فعلهای «رَغِبَ» و «حَکَمَ» با دو حرف اضافه، معنای متضاد پیدا می‌کنند:

رَغِبَ في : تمایل پیدا کرد	حَکَمَ له : به نفع او حکم داد.
رَغِبَ عن : دوری جست، روی گردانید.	حَکَمَ علیه : بر ضرر او حکم داد.

۴- ممکن است فعل با حرف اضافه و بدون آن به‌کار برود و در هر دو صورت، معنایی یکسان داشته باشد یا آنکه با دو حرف اضافه مختلف بیاید ولی معنای آن تغییری نکند:

الف)

أعطاه، أعْطَي له : به او داد

علم الشيء، علم بالشيء : آن را فهمید.

ب)

سَمَع إلیه، سمع له : به حرف او گوش داد.

حَدَّق فیه، حدّق إلیه : به او خیره شد.

۵- در بسیاری از تعابیر و کنایات، حرف جرّ (اضافه) به‌کار رفته که بـه همـراه مجـرور خود، فعل را از معنای اصلی و مشهور آن دور کرده است. از این‌رو نباید در ترجمه این تعابیر و کنایات به حافظه اعتماد کرد و معنای اصلی فعل و حرف جرّ را مد نظـر قـرار داد بلکه مراجعه به فرهنگ لغت یا فرهنگ اصطلاحات، ضروری است. بـه ایـن مثالهـا دقت کنید:

ضَرَبَ علی سمعه : او را گمراه کرد

ضَرَبَ علی أذنه : او را خواباند.

ضَرَبَ اللیل علیه : بی‌خوابی به سرش زد

ضَرَبَ علی یده : اجازه تصرف در امور و اموال را از او سلب کرد.
ضَرَبَ له الأرضَ : همه جا را به دنبال او گشت.
ضَرَبَ له موعداً : به او وقت داد.
ضَرَبَ في الأرضَ : به جاهای دور دست سفر کرد.
ضَرَبَ في الأمر: در این کار، مشارکت کرد.
ضَرَبَ به الأرضَ : به او صدمه زد.
خَرَجَ بـ : نتیجه گرفت، استنباط کرد.
خَرَجَ علی : اعتراض کرد، زیر پا گذاشت.
خَرَجَ إليه : نزد او رفت.
خَرَجَ الناس إلى الشوارع : مردم به خیابانها ریختند.

۶- گاه به‌منظور رعایت ایجاز و اختصار، یک فعل با دو حرف اضافه می‌آید که در این صورت برای ارائهٔ ترجمه‌ای روان، بهتر است فعل محذوف را به‌گونه‌ای در ترجمه بیاوریم. به این جمله و دو ترجمهٔ پیشنهادی آن توجه کنید:
«شُغِلَ بهذا عن ذاك» که در حقیقت چنین بوده است: «شغل بهذا فَغَفَل عن ذاك»
الف) به این کار مشغول شد و از آن کار باز ماند.
ب) این کار باعث شد از آن کار باز بماند.

خودآزمایی

کدام یک از گزینه‌ها صحیح است:
۱- الشعب الإيراني يَتَمَكَّنُ من التَّغَلُّب على المشاكل.
الف) ملت ایران می‌تواند بر مشکلات پیروز شود.
ب) ملت ایران قادر از پیروزی بر مشکلات است.
۲- إنّ بلادنا تختلف عن سائر الأقطار العربية.
الف) کشور ما از دیگر کشورهای عربی متفاوت است.
ب) کشور ما با دیگر کشورهای عربی متفاوت است.
۳- أتاحَ لي فُرصة لِأُجربَ حَظِّي مَرّة أُخري.
الف) به من فرصت داد تا یک بار دیگر شانسم را امتحان کنم.
ب) برای من فرصت داد تا یک بار دیگر شانسم را امتحان کنم.

۴- ضَحك الطلّابُ مِنه.
الف) دانشجویان از او خندیدند.
ب) دانشجویان به او خندیدند.
۵- عَزَفَ السعید علی القیثارة.
الف) سعید بر گیتار زد.
ب) سعید، گیتار زد.
۶- لایَخرج مِن أحد إلّا یَراه البَوّابُ.
الف) از کسی خارج نمی‌شود مگر آنکه دربان ، او را می‌بیند.
ب) هیچ کس خارج نمی‌شود مگر آنکه دربان، او را می‌بیند.
۷- سأل المعلّم عن أسرة سعید و مصیرهم.
الف) معلم از خانوادهٔ سعید و سرنوشت آنان پرسید.
ب) معلم دربارهٔ خانوادهٔ سعید و سرنوشت آنان پرسید.
۸- أُتِیحَتْ له الفرصة لِیَقْرأ مِن جدید.
الف) به او فرصت داده شد تا دوباره بخواند.
ب) برای او فرصت داده شد تا از نو بخواند.
۹- نحن لانُصَدِّقُ وُعودَ الْقُوي الکُبری بِزَرْع الدِّیمقراطیة في بلادنا
الف) ما وعده‌های کشورهای بزرگ به برپایی دمکراسی در کشورمان را باور نمی‌کنیم.
ب) ما وعده‌های کشورهای بزرگ، مبنی بر برپایی دمکراسی در کشورمان را باور نمی‌کنیم.
۱۰- أنا لا أُنْکرُ علیهم تاریخَهم ولکن أُنْکِرُ حالَتَهُم الرّاهِنَة
الف) ما بر آنان تاریخشان را سرزنش نمی‌کنیم بلکه شرایط کنونی آنان را نکوهش می‌کنیم.
ب) ما آنان را نه به‌خاطر گذشته بلکه به‌دلیل شرایط کنونی، سرزنش می‌کنیم.
۱۱- الأمین العام لِنِقابَة الْعُمّال، الصف الأخیر لطلّاب الفصل الثامن.
الف) دبیر کل برای سندیکای (اتحادیه) کارگران، کلاس آخر برای دانشجویان ترم هشتم.
ب) دبیر کل سندیکای کارگران، آخرین کلاس دانشجویان ترم هشت.
۱۲- أنا أحْوَجُ مِنكَ إلیه.
الف) من از تو به سوی او محتاج‌ترم.

ب) من از تو به او محتاج‌ترم.
۱۳- نُلِحُّ في الحديث عنه و إليه
الف) به سخن گفتن از او و به سوی او اصرار داریم.
ب) به سخن گفتن دربارهٔ او و با او اصرار داریم.
۱۴- لو قد قَرأتَه ألف مَرَّة ما خَرَج لِنَفْسك منه شيء.
الف) اگر هزار بار آن را می‌خواندی برای تو از آن چیزی بیرون نمی‌آمد.
ب) اگر هزار بار آن را می‌خواندی از آن چیزی نمی‌فهمیدی.
۱۵- لي إليك حاجة.
الف) من از تو درخواستی دارم.
ب) برای من به سوی تو حاجتی است.
۱۶- لي عليك ألف تومان و على لك مائة تومان.
الف) تو هزار تومان به من بدهکاری و من صد تومان از تو طلبکارم.
ب) من از تو هزار تومان طلبکارم و صد تومان به تو بدهکارم.
۱۷- أَتَعَوَّذُ منك بك
الف) از تو به تو پناه می‌برم
ب) از مجازات تو به عفو تو پناه می‌برم.

بخش دوم: ترجمهٔ الف و لام

الف و لام در زبان عربی انواع مختلفی دارد و مترجم باید بر اساس موقعیت الـف و لام در جمله، معادل مناسبی برای آن بیابد.

انواع مختلف الف و لام عبارتند از:

الف) الف و لام تعریف

الف، لام تعریف، نشانهٔ معرفه بودن اسم است و سه نوع می‌باشد:

الف) الف و لام عهد

۱- **عهد ذهنی**: علت معرفه بودن چنین اسمی، سابقهٔ آشنایی گوینده و مخاطـب با آن اسم می‌باشد، مانند: اشتريتُ الكتابَ أمسِ : دیروز کتاب را خریدم.

گوینده از کتاب به‌خصوصی حرف می‌زند که مخاطب نیز آن را می‌شناسد، از این‌رو با الف و لام تعریف آورده شده است. در چنین مواردی به آوردن معادل برای الف و لام نیازی نیست زیرا همه اسمها در زبان فارسی معرفه‌اند و نکره بودن آنها به نشانه نیاز دارد ولی گاه آوردن «آن» به همراه اسم، ترجمه را روانتر می‌کند: دیروز آن کتاب را خریدم.

۲- **عهد ذکری:** گوینده به‌دلیل اینکه در جمله‌های پیشین نامی از اسم به میان آورده هنگام تکرار اسم به آن الف و لام می‌افزاید و آن را معرفه می‌سازد. در این صورت برای روانی نثر ترجمه باید برای الف و لام از معادلهُایی نظیر «این»، «آن» و «همان» استفاده کرد:

رأیتُ کتاباً في المکتبة و اشتریت الکتاب : کتابی را در کتابفروشی دیدم و آن کتاب را خریدم.

۳- **عهد حضوری:** دلیل معرفه بودن این اسم، حضور گوینده و مخاطب در آن است و نیازی به معادل ندارد، مانند: الیوم (امروز)، اللیلة (امشب). باید توجه داشت الف و لام در اسمهای خاص و اعلامی که معنای وصفی دارند مانند: الحسن و الحسین یا اسمهایی که از آغاز با الف و لام شهرت یافته‌اند مانند العراق، البیت (خانه کعبه)، الکتاب (نام کتاب سیبویه) زاید است و نیازی به معادل ندارد.

ب) الف و لام جنس

یکی از انواع الف و لام در زبان عربی نشان‌دهندهٔ جنس است و بر افراد آن جنس دلالت می‌کند و به معنای «کلّ» می‌باشد و برای ترجمه آن در فارسی می‌توان از معادلهایی نظیر همه یا همگی استفاده کرد مانند: «اِنَّ الانسانَ لفي خُسْرٍ»: انسانها همگی زیانکارند. وجود این الف و لام بر سر اسم مفرد باعث می‌شود اسم مفرد را به‌صورت جمع ترجمه کنیم تا متن طبیعی‌تر و روان‌تری داشته باشیم مانند:

نري في صُفوفهم الشّاعرَ المُبدعَ و الباحثَ الحصیفَ:

در جمع آنان شاعرانی نوآور و پژوهشگرانی کارآزموده می‌بینیم.

ج) الف و لام موصول

الف و لام موصول به معنای «الذي» است و بر سر اسم فاعل و یا اسم مفعول یا صفت مشبهه می‌آید و در ترجمهٔ آن می‌توان از معادلهای اسم موصول مانند «آنکه»، «آنچه»، «کسی که» استفاده کرد مانند:

- إحْتَرِمْ المُکرِمَ الضَّیفِ: به آنکه مهمان را گرامی می‌دارد، احترام بگذار.
- المطلوب منك الاجتهادُ و الدراسةُ: آنچه از شما انتظار می‌رود، تلاش و پژوهش است.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید و نوع الف و لام را مشخص کنید:

۱- طرحَ سعید أسئلةً علی أستاذه و هو أجابَ علی الأسئلة کلِّها.
۲- بَدأت صِراعاتٌ طائفیةٌ جدیدةٌ في العراق و اشْتَدَّتْ وَ تیرةُ الصَّراعات في هذا الأسبوعِ.
۳- رأي الطالبُ کتاباً و أعْجَبَه الکتابُ.
۴- رأي طالبٌ الکتابُ و اشتراه.
۵- سأراك في الشارع.
۶- سأراك في شارع.
۷- سَتَرَی في کُلّیتنا الأستاذَ الحاذقَ و الطالبَ المجدَّ و المُوظَّفَ الخَبیرَ.
۸- رأیتُ الکتاب في مَکتبة.
۹- وَجدنا في بیوتهم الأبَ المُشْفِقَ و الأمَّ الحَنُونَ.
۱۰- المطلوبُ مِنّا جمیعاً الأدَبُ و النِّظام.
۱۱- المُهمّ أننّا نُحاوِل للوصول إلی الهدف.
۱۲- إنّ البلاد قد حَقّقتْ یوماً المَزید من التقدّم العلمي.
۱۳- دَخَل الضاربُ أخاه.

بخش سوم: ترجمهٔ «قد»، «کاف تشبیه» و «إذای فجائیه»

«قد»

«قد» اگر پیش از فعل ماضی بیاید، فعل را تأکید می‌کند و معادل آن در فارسی، ماضی نقلی یا ماضی بعید است و در هر صورت نیازی به ترجمه ندارد. اما اگر بیانگر قانون یا حکمی قطعی باشد می‌توان برای ترجمه آن از ادوات تأکید فارسی استفاده کرد. مانند:

«قد أفْلَحَ المؤمنون» : تردیدی نیست که مؤمنان رستگارند.
اگر «قد» پیش از فعل مضارع بیاید معنای تردید یا تقلیل را می‌رساند:
قد يَبْرأ المريضُ : شاید (ممکن است) مریض، شفا یابد.
قد يَصدقُ الكذوب : دروغگو، گاهی راست می‌گوید.

کاف تشبیه

کاف تشبیه که در زبان عربی از حروف جرّ است و معنای اصلی آن کلماتی نظیر: مانند، همانند، همچون می‌باشد گاه از معنای اصلی خود خارج شده و به معنای «برای»، «در مقام»، «در هیأت»، «در صورت» و «به‌عنوان» می‌آید مانند:
- وجهه كالوردة : صورتش مانند گل است.
- تطرحُ المؤسّساتُ مشاريعَ أخري كَمَخْرَجٍ من الضُّغُوطِ : این نهادها، طرحهای دیگری را برای گریز از فشارها مطرح می‌کنند.
- اتَّبعنَاه كأسوة في درب الحياة : ما از او در جاده زندگی به‌صورت (به‌عنوان) یک الگو پیروی کردیم.

گاه می‌توان جمله را به‌گونه‌ای ترجمه کرد که کاف تشبیه، نیازی به معادل نداشته باشد ولی معنا و مفهوم آن رسانده شود مانند:
- اتَّبعنَاه كأسوة في درب الحياة : ما او را در جاده زندگی، سرمشق خود قرار دادیم.
- قرأنا آثار طه حسين كطُلّاب : زمانی آثار طه حسین را خواندیم که دانشجو بودیم.

گاه کاف تشبیه بر سر «ما»ی موصول می‌آید و به معنای همانند، همان طور که، همچنان که می‌باشد مانند:
- تتحدث معي كما تتحدث مع الأطفال : با من همانند کودکان سخن می‌گویی.

اما اگر پس از کما حرف «لو» قرار بگیرد معادل آن «انگار که»، «گویی که» می‌باشد مانند:
- كما لو أنه لم يكن يعرف هذا الموضوع : انگار که او این موضوع را نمی‌دانسته است.

إذای فجائیه

معادل رایج اذای فجائیه «ناگاه» و «ناگهان» است اما برای داشتن ترجمه‌ای روان و شیوا باید علاوه بر قید ناگهان از فعل مناسبی برای کامل کردن جمله استفاده کرد:

- فألقَاها فإذا هي حَيَّة تَسْعَي : پس عصا را بیفکند، ناگهان عصا به ماری تبدیل شد که می‌دوید.
- «خَرجتُ من البیت فإذا سعید بالباب» : از خانه خارج شدم ناگهان سعید را در جلوی در دیدم.

استفاده از معادل «غافلگیر شدن» نیز گاه برای اداى فجائیه مناسب است، مثلاً جملهٔ آخر را می‌توان این گونه ترجمه کرد: از خانه خارج شده و با دیدن سعید جلوی در غافلگیر شدم.

خودآزمایی

کدام یک از گزینه‌ها صحیحتر است:

۱- هو تقدیرٌ قد لایکونُ علی شيءٍ مِن الصَّوابِ.

الف) این فرضی است که شاید درست هم نباشد.

ب) این فرضی است که ممکن است مقداری درست نباشد.

۲- قد یکونُ النَّثر الجاهليُّ قد فُقِدَ لِضَعف عوامل التَّدوین.

الف) شاید نثر جاهلی به‌تحقیق به‌خاطر ضعف عوامل تدوین از دست رفته است.

ب) شاید نثر جاهل به دلیل ضعف عوامل تدوین از دست رفته باشد.

۳- کنّا نَحتَرِمه کصدیقٍ وَفيٍّ.

الف) مثل دوستی وفادار به او احترام می‌گذاشتیم.

ب) به او به‌عنوان دوستی وفادار احترام می‌گذاشتیم.

۴- سافرو إلی لبنانَ کطلّابِ الفرعِ الأدب العربيّ.

الف) همچون دانشجویان رشته ادبیات عربی به لبنان مسافرت کردند.

ب) به‌عنوان دانشجویان رشته ادبیات عربی به لبنان مسافرت کردند.

۵- تَحَدَّثنا عنه کخیارٍ أخیر لِلْهُروب من الظُّروفِ المریرة الّتي کنّ فیها.

الف) از آن به‌عنوان آخرین گزینه برای فرار از شرایط تلخی که در آن بودیم سخن گفتیم.

ب) مثل آخرین گزینه برای فرار از شرایط تلخی که در آن بودیم، از آن سخن گفتیم.

۶- قرأنا مُؤَلَّفاتِ جبران خلیل جبران کطلّابٍ.

الف) به‌عنوان دانشجو، آثار جبران خلیل جبران را خواندیم.

ب) زمانی که دانشجو بودیم آثار جبران خلیل جبران را خواندیم.

بخش چهارم: ترکیبهای همراه با نفی

جمله‌ها و عبارتهایی را که در ساختار آنها ادوات نفی به‌کار رفته، می‌توان در برخی از موقعیتها به‌صورت مثبت ترجمه کرد، تا نثری روان و شیوا به‌دست آید. طبیعی است که معیار تشخیص این امر، استعمال اهل زبان مقصد است. در اینجا به برخی از ترکیبهای همراه با نفی و ترجمه آنها اشاره می‌کنیم:

۱- نفی و استثنا

- ماسافَرَ إلّا أخوك : فقط برادرت به مسافرت رفت.
- ما كانَ لمحمّد إلّا أن يُعطي كتابه للأستاذ : تنها کاری که محمد می‌توانست بکند این بود که کتابش را به استاد بدهد (محمد چاره‌ای نداشت جز آنکه کتابش را به استاد بدهد)
- ما كان مِن محمّد إلّا أن أعطي الكتاب لصديقه و رجع إلي البيت : تنها کاری که محمد انجام داد این بود که کتاب را به دوستش داد و به خانه بازگشت.
- ليسَ اليومُ الّا الغَد الذي كنتَ تَنْتَظره أمسِ : امروز همان فردایی است که دیروز منتظر آن بودی.

۲- نفی و حتی

برای ترجمه ترکیبهای نفی و حتی، می‌توان از معادلهایی نظیر «به محض اینکه»، «همین‌که» استفاده کرد:

- ما إن خَرجتُ من البيت حتّي بَدأتِ السماءُ تُمطر : به محض اینکه از خانه خارج شدم، بارش باران شروع شد.

گاهی اوقات، فعل کمکی کادَ نیز پس از حرف نفی قرار می‌گیرد:

- لم يَكدْ يدخل الصَّفَ حتي سَلَّم علي المعلم: به محض اینکه وارد کلاس شد به معلم سلام کرد.
- ما كِدتُ أدخل الصَّفَ حتي رأيتُ عليّاً : به محض اینکه وارد کلاس شدم علی را دیدم.
- لايكاد يدخل الصف حتي يقرأ درسه: به محض اینکه وارد کلاس می‌شود درسش را می‌خواند.

البته گاه ممکن است قرائن جمله به‌گونه‌ای باشد که چنین ترکیبی را به‌صورت منفی ترجمه کنیم مانند:
ما انقَضَی النّهار حتی دُفِن الميّتُ : هنوز روز به پایان نرسیده بود که میّت، به خاک سپرده شد.
- ما هي إلا ساعةٌ حتّی جاءت السيارة : همین که یک ساعت گذشت، ماشین آمد.

۳- نفی و موصول
ما اجتهدَ أحدٌ في هذه الدراسة العلّمية ما اجتهدَ سعيدٌ.
در این جمله «ما»ی اول نافیه و «ما»ی دوم موصوله است. ترجمه روان آن چنین است: هیچ کس به اندازهٔ سعید در این پژوهش علمی تلاش نکرد.

۳- مازال
صیغه‌های ماضی و مضارع فعلهای مازال، مابَرِحَ، ما فَتِيء، ما انْفَكَّ را به‌صورت «هنوز»، «همچنان»، «پیوسته» و «همواره» ترجمه می‌کنیم:
مازال الإنسان ضعيفاً : انسان، همواره ناتوان است.
ما برح الكسلان يُواجِه الصُّعوبات : تنبل همیشه دچار مشکلات می‌شود.
لا نَزالُ (لم نَزَلْ، مازِلْنا) معلّمين : ما هنوز معلم هستیم.

۵- نفی و مضارع منصوب
گاه حرف نفی و فعل ناقصه، پیش از مضارع منصوب به لام جحود قرار می‌گیرد که در این صورت ترجمهٔ لفظ به لفظ آن نامأنوس است و باید معادلی مناسب برای آن یافت:
ما كان لِيُسافِرَ إلی مشهد بالطّائرة : او کسی نبود که با هواپیما به شهرِ مشهد سفر کند.
ما كنتُ لِأظنَّ أنّك صَدقٌ وَفيٌّ : من هرگز فکر نمی‌کردم تو دوست وفاداری باشی.

خودآزمایی
کدام گزینه، مناسبتر است؟
۱- لم يشترك في الامتحان إلّا أخوك
الف) جز برادرت، کسی در امتحان شرکت نکرد.

ب) فقط برادرت در امتحان شرکت کرد.

۲- ما کان للأستاذ إلّا أن يَتَحَدَّث معه

الف) تنها کاری که استاد می‌توانست انجام بدهد این بود که با او صحبت کند.

ب) استاد کاری نداشت جز آنکه با او صحبت کند.

۳- لم يكن مِنّي إلّا أن أدْفَعَ النُّقُودَ و أخرج مِن الحانوت.

الف) چاره‌ای نداشتم جز آنکه پول را بدهم و از مغازه خارج شوم.

ب) از سوی من چیزی نبود جز آنکه پول را پرداخت کرده و از مغازه خارج شوم.

۴- ما إنْ خرجوا مِن الصَّف حتّى قام في وجهِهم المدير.

الف) هنوز از کلاس خارج نشده بودند که مدیر در برابرشان ایستاد.

ب) به محض اینکه از کلاس خارج شدند مدیر در برابرشان ایستاد.

۵- ما هي إلّا ساعة حتّى قَدِمَ إلينا السائق.

الف) یک ساعت نبود که راننده نزد ما آمد.

ب) همین که یک ساعت گذشت راننده نزد ما آمد.

۶- لا أُصيبُ مِن هذا الخُبز ما يُصيبُ المساكينُ.

الف) من از این نان که بیچارگان بهره‌مند می‌شوند بهره‌مند نمی‌شوم.

ب) من به اندازهٔ بیچارگان از این نان بهره‌مند نمی‌شوم.

۷- لم تَزَل السماء تُمطر.

الف) هنوز باران می‌بارد.

ب) دیگر باران نمی‌بارد.

۸- فهو لم يكن ليقولَ لي اليوم ما كَتَمَه أمس.

الف) او آنچه را که دیروز پنهان کرده امروز به من نگفته است.

ب) او کسی نبود که آنچه را که دیروز پنهان کرده است امروز به من بگوید.

۹- ما تَحَدَّثَ أحدٌ عن الأُسْرةِ وَ دورِها في المجتمعِ ما تَحدّث أُستاذنا.

الف) هیچ کس به اندازهٔ استاد ما از خانواده و نقش آن در جامعه سخن نگفت.

ب) نه استاد ما و نه هیچ کس دیگر از خانواده و نقش آن در جامعه، سخن نگفت.

۱۰- ما كان لِيَظُنَّ أنّنا نَنجح في الامتحان.

الف) به‌گونه‌ای نبود که فکر کند در امتحان موفق می‌شویم.

ب) او هرگز فکر نمی‌کرد در امتحان موفق شویم.

بخش پنجم: ترکیبهای همراه با موصول

برخی از ترکیبهای در بردارندهٔ موصولات را نمی‌توان لفظ به لفظ ترجمه کرد، بلکه باید معادل فارسی مناسبی برای آن یافت. به چند نمونه از این ترکیبها اشاره می‌کنیم:

۱- ما .... مِن

- قَدَّمَ لي ما کان عنده مِن التجارب : تجربه‌هایی که داشت در اختیار من گذاشت.
- قرأتُ ما في المکتبة من کتبِ التاریخ : کتابهای تاریخی موجود در کتابخانه را مطالعه کردم.

۲- مَن ... مِن

- جاء إلی المَلك مَن کان في المدینة مِن الأثریاء: ثروتمندان شهر، نزد پادشاه آمدند.
- استطاعَ أن یَجتاز الحدودَ مَن کانت عندهم التّأشِیرة مِن الأجانب: خارجیهایی که ویزا داشتند توانستند از مرز عبور کنند.

۳- مِن ... مَن (ما)

- مِن الطلّاب مَن یَخرج مِن بیته فی الصباح الباکر: برخی از دانشجویان، صبح زود از خانه خارج می‌شوند.
- حَمَل معه مِن الأجْهِزة ما کانت ثَمینة : دستگاههایی که گرانبها بود با خود برد.
- مِن الناس مَن لایقرأ کتاباً واحداً في طول السّنة: برخی از مردم در طول سال حتیٰ یک کتاب هم نمی‌خوانند.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

۱- مِن الرجال مَن یُساعد زوجته في البیت.
۲- طالعتُ مِن الصُّحُف ما کانت علی الطاولة.
۳- أعطیناه ما کانت عندنا مِن الکتب.
۴- مِنهم مَن لایرغب في ذِکر اسمه.
۵- قام بهذا الدراسة مَن کان مُتَطَوِّعاً مِن الطلاب.
۶- جاء عندي و تَناوَلَ ما علی المائدة مِن الطعام.
۷- هناك مَن یَغیب عن الصف مِن الطلاب.
۸- خَرَجَ إلی الشوارع مَن کان یَعترض مِن الناس.
۹- قَدَّمتُ له مِن المعلومات ما یُفیده.
۱۰- مِن الجنود مَن یَقْتَحم المعرکةَ دونَ أيِّ خوفٍ.

بخش ششم: ترجمه جمله‌های اسمیه

برای ترجمه جمله‌های اسمیه عربی که در خبر آنها فعل به‌کار نرفته باشد غالباً از فعلهای ربطی استفاده می‌کنیم. به‌کارگیری فعلهای ربطی که نقش مؤثری در تغییر معنا ندارند باعث روانی و رسایی نثر ترجمه می‌شود:

أنتَ مجتهدٌ : تو کوشا هستی.

أخوكَ مسافرٌ : برادرت در سفر است.

الکتابُ فوقَ المنضدةِ : کتاب، روی میز است.

الرَّجُلُ في بيته: مرد در خانه‌اش است.

المُهِّمُ أنّنا نُحاوِل للنَّجاح : مهم این است که ما برای رسیدن به موفقیت، تلاش کنیم.

أين بيتُكَ؟ خانه‌ات کجاست؟

في الكلية مَكتبةٌ كبيرةٌ : کتابخانهٔ بزرگی در دانشکده وجود دارد.

در صورتی که خبر، جملهٔ اسمیه باشد و به عبارت دیگر، دو مبتدا در جمله وجود داشته باشد مبتدای اول را ترجمه نمی‌کنیم مانند:

المدينةُ شوارعُها نَظيفةٌ : خیابانهای آن شهر تمیز است.

محمدٌ كتابُه مفيدٌ : کتاب محمد، مفید است.

الطالبُ، أبوه فاضلٌ : پدر آن دانشجو، فاضل است.

گاه می‌توان در ترجمه اسمهای اشارهٔ هناك، هنالك، ثَمَّ، ثَمَّة (این دو کلمه از اسامی اشاره و به معنای آنجا می‌باشد و با ثُمَّ به معنای سپس که حرف عطف است متفاوت است) از معادل فارسی «جود دارد» و «هست» استفاده کرد مانند:

– هناك موضوعٌ مهمٌ في هذه المقالةِ : موضوع مهمی در این مقاله وجود دارد.

- ثَمَّةَ أشعارٌ لانعرفُ قائلَها : اشعاری وجود دارد که سرایندهٔ آنها را نمی‌شناسیم.

البته «مِن ثَمَّ» به معنای «چرا که، زیرا، از این‌رو» و نیز به معنای «سپس» به‌کار می‌رود:

- ما كانَ قد فكَّر بالمخاطرِ و مِنَ ثَمَّ فقد كانَ مِن عَصاهُ و من النّار المُتأَجِّجَةِ في داخله ما يدفَعُ عنه كلَّ خَطَرٍ.

او هیچ گاه به خطر فکر نکرده بود زیرا چوبی که در دست داشت و آتشی که در درونش شعله‌ور بود هر خطری را از او دور می‌کرد.

- مَهِمَّةُ هذه المَركَبَة الفَضائية هي مُلاحَقَة مُذنَّب و جَمْعُ كميّةٍ ضَئيلةٍ مِن غُباره و مِن ثَمَّ تَحليلُها لِمَعرفَة مُكَوِّنات المذنَّب.

مأموریت این سفینهٔ فضایی، تعقیب ستاره‌ای دنباله‌دار و جمع‌آوری مقدار اندکی از غبار آن و سپس تجزیهٔ این غبار به‌منظور شناخت عناصر تشکیل‌دهندهٔ ستارهٔ دنباله‌دار است.

فعل «داشتن» (ملك، امتلك) در زبان عربی برای اشیاء گرانبها مانند خانه و ماشین به‌کار می‌رود و در سایر موارد از حرف اضافهٔ «لِـ» یا قید «عند» و «لدی» (نزد) به‌صورت جملهٔ اسمیه استفاده می‌شود:

- له كتاب : او کتابی دارد.
- لي الكتاب : کتاب، مال من است.
- لنا اصدقاء : ما دوستانی داریم.
- للجامعات دَوْرٌ مُهِمٌ في تَقَدُّم البلاد : دانشگاهها نقش مهمی در پیشرفت کشور دارند.
- لَدَيكُم وثائقُ : شما اسنادی دارید.
- هل عندكَ نقودٌ؟ آیا شما پول دارید؟

گاه حرف اضافه «لِ» بیانگر توانایی انجام دادن کاری یا وقوع حادثه‌ای است، مانند:

- هَلْ لك أن تذهَب معَه إلى البيت؟ آیا می‌توانی با او به خانه بروی؟
- ليس لنا أن نُواصِلَ مَسيرتَكم : ما نمی‌توانیم به راه شما ادامه دهیم.

ما لي أراكَ محزوناً؟ : چرا (چه اتفاقی افتاده) تو را غمگین می‌بینم؟ (چرا غمگینی؟)
ما لَكَ لا تَدرسُ؟ : چرا درس نمی‌خوانی؟
ما لَه لا يَتكلّمُ؟ : چرا او سخن نمی‌گوید؟

در برخی از جمله‌های اسمیه، ترکیب «أين» و «من» تعبیری ویژه را می‌سازد که ترجمهٔ لفظ به لفظ از آن کارساز نیست و بیانگر فاصله زیاد بین دو چیز می‌باشد، مانند:

- أينَ الظالمُ مِن العادلِ! : ظالم کجا و عادل کجا! (میان ظالم و عادل، تفاوت بسیار است.)
- أينَ أنتَ مِنه : تو کجا و او کجا!

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

۱- في الغابةِ أشجارٌ كبيرةٌ.
۲- أينَ أخوكَ ؟
۳- الغَيْمَةُ و الحَقْلُ عاشقانِ.
۴- مِفتاحُك على الكرسي.
۵- أين العالمُ مِن الجاهل !
۶- الطالبُ أبوه مريضٌ.
۷- هناك أشياءُ كثيرةٌ لا تَعْرفها.
۸- الكليّة صُفُوفُها كبيرةٌ.
۹- ثَمّة كتبٌ، ضاعَ قسمٌ كبيرٌ منها.
۱۰- هل لديكم أسئلة ؟
۱۱- ليستْ معي النُّقُود ؟
۱۲- هل لك أن تُجيبَ على هذا السُّؤال؟
۱۳- لِلْمَكتبات دُوْرٌ مُهمّ في تقدّم الطلّاب.
۱۴- ليس لكَ أن تُزعِجَني.
۱۵- ليس له في هذه المَسْرَحيّة دَوْرٌ يُذْكَرُ.
۱۶- ما لي أراك فَرحاناً؟
۱۷- كان عليه أن يَجْمَع الطلّاب و يُلْقي لهم مُحاضرةً.
۱۸- ما لَه لاينام؟
۱۹- أين الثَّرَى مِن الثُّرَيّا!
۲۰- لم أكُن أفكِّر حتّى الآن بالسفر إلى خارج البلاد و مِن ثمَّ كانت أعمالى تُلهِيني عن السفر.
۲۱- الجَوْلَة الجديدةُ بدأت كالعادة بِتَلّ أبيب و مِن ثَمَّ إلى عددٍ مِن دُول المنطقة.

بخش هفتم: ترکیبهای وصفی و اضافی

همیشه نمی‌توان ترکیبهای وصفی (صفت و موصوف) یا اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) را لفظ به لفظ ترجمه کرد و مترجم باید ترکیب وصفی را به اضافی و ترکیب اضافی را به وصفی ترجمه کند. برای مثال، ترکیب وصفی «السفير الإيراني» را در نظر بگیرید که معادل فارسی آن سفیر ایران است که یک ترکیب اضافی است. به این مثالها توجه کنید.

الرئيس الأمريكي : رئیس جمهور آمریکا

الاتّحاد الأوروبي : اتحادیه اروپا
وزير الثقافة و الإعلام السوداني : وزیر فرهنگ و ارشاد سودان

در زبان عربی ممکن است صفت به موصوف خود اضافه شود که به آن «اضافهٔ لفظی» گفته می‌شود و معادل آن در فارسی، «صفت مرکب» است مانند جميل الوجه که در حقیقت الوجه الجمیل بوده و در فارسی معادل «زیبارو» برای آن وجود دارد. اما همیشه برای چنین ترکیبهایی «صفت مرکب» وجود ندارد و مترجم باید آنها را به‌صورت ترکیب وصفی ترجمه کند.
مختلف الأحراب (اضافی): احزاب مختلف (وصفی)
مَزيد المعلوماتِ (اضافی): اطلاعات بیشتر (وصفی)
چنان‌که پیداست مثالهای فوق در واقع: الأحزاب المختلفة و المعلومات المزيدة بوده است.

ترجمهٔ ترکیبهای وصفی اضافی

در زبان فارسی، صفتی که به مضاف، تعلق دارد می‌تواند بین مضاف و مضاف‌الیه قرار گیرد، اما در عربی، چنین صفتی باید پس از مضاف‌الیه بیاید، زیرا پیوند مضاف و مضاف‌الیه آن قدر مستحکم است که نمی‌توان آن دو را از هم جدا کرد. مترجم با آگاهی از این تفاوت دستوری باید در ترجمهٔ فارسی، صفت را پس از مضاف قرار دهد:
أشجارُ الشارعِ المرتفعةُ : درختان بلند خیابان
مضاف مضاف‌الیه صفت مضاف
اشجار به الشارع اضافه شده و معرفه است و با صفت خود، المرتفعة، مطابقت دارد.
ممکن است مضاف‌الیه، ضمیر باشد:
صفوفُهم الكبيرةُ : کلاسهای بزرگ آنان

البته گاه ممکن است صفتی که در عربی پس از مضاف‌الیه قرار گرفته به مضاف‌الیه تعلق داشته باشد نه به مضاف، معمولاً با توجه به نشانه‌های نحوی مطابقت صفت و موصوف می‌توان این موضوع را تشخیص داد:
معرضُ الكتبِ العربيةِ : نمایشگاه کتابهای عربی

با توجه به اینکه العربیة به لحاظ تأنیث با الکتب مطابقت دارد در می‌یابیم که صفت مضاف‌الیه است. بعضی وقتها از طریق چنین نشانه‌هایی نمی‌توان تشخیص داد صفت به مضاف یا مضاف‌الیه تعلق دارد. در این صورت برای ترجمهٔ صحیح جمله باید از قرائن دیگر کمک گرفت.

- اتّجاهاتُ الأحزابِ السیاسیة: رویکردهای سیاسی احزاب
- اتّجاهاتُ الأحزابِ السیاسیة: رویکردهای احزاب سیاسی

خودآزمایی

ترکیبهای زیر را ترجمه کنید.

۱- مباني طهران الشاهقة
۲- کُتب المَکتبة النحویة
۳- اشجار شارع ولي عصر الباسقة
۴- معرض الکتاب الدَّولي العشرون.
۵- آرائهم العجیبة
۶- أحادیث الطلاب السیاسیة
۷- عاصِمة إیران الکبیرة.
۸- مَلابسه البالیة
۹- نِضال الشعب الفلسطیني
۱۰- شعب فلسطین المناضل
۱۱- لاشَكَّ أنّنا حَقّقنا بفضل شعبنا العظیم کثیراً مِن المُنْجَزات في مُختلف المجالات.
۱۲- إنّ البلادَ قد حَقّقتْ یوماً بعد یوم المزید مِن التقدّم العلمي.

بخش هشتم: مفعول مطلق و مفعول‌فیه و تمییز

ترجمهٔ لفظ به لفظ مفعول مطلق و مفعول‌فیه معمولاً باعث می‌شود متن ترجمه، نامأنوس و غیرطبیعی جلوه کند. از این‌رو مترجم باید معادل مناسبی برای آنها بیابد.

مفعول مطلق

معادل مفعول مطلق تأکیدی، کلماتی چون بسیار، خیلی، زیاد، خوب و به‌شدت می‌باشد. به این مثالها دقت کنید:

أَكْرَمَني إكراماً : احترام زیادی به من گذاشت.

رَحَّبَ بي ترحيباً : استقبال خوبی از من کرد.

اشتغل بهذا العمل اشتغالاً : به شدت مشغول این کار شد.

برای مفعول مطلق نوعی باید به اقتضای جمله، معادل‌یابی کرد، ولی معمولاً معادلهایی نظیر: به گونهٔ، همانند، مثل و پسوند «انه» مناسب می‌باشد:

انفَجر انفجاراً غريباً : به‌گونه‌ای عجیب منفجر شد.

طار طيرانَ الحمائم البيضاء : مثل کبوتران سفید، پرواز کرد.

أثَّرَ فينا تأثيراً بالغاً : تأثير زيادی در ما نهاد.

قاتَلَ قتالَ الشُّجْعان : شجاعانه جنگید.

در ترجمهٔ نائب مفعول مطلق می‌توان به‌جای «كلّ» از کلمات: واقعاً، کاملاً و به جای کلمهٔ «بعض» از کلمات: تا اندازه‌ای، اندکی و مقداری استفاده کرد:

اشتقتُ إليه كلّ الاشتياق: واقعاً مشتاق او بودم.

فرحتُ بعض الفَرَح : اندکی خوشحال شدم.

مفعول فيه

برای ترجمهٔ ترکیبهایی نظیر «تارة .... و أُخري» ، «بينَ حِينٍ»، «بين آونة و أُخري»، «أحياناً ... إحياناً أُخري»، «مِن وقت إلى آخر»، «آناً بعد آنٍ» که ظرف یا مفعول فیه محسوب می‌شوند می‌توان از معادلهایی مانند: گهگاه، گاهی اوقات، بعضی وقتها و هرچند وقت یک بار استفاده کرد:

- كنتُ أنْظُر تارةً إلى الأستاذ و أخري إلى الطالب.

گاه به استاد و گاه به دانشجو نگاه می‌کردم.

- كان يَنظر الطّالبُ إلى البابِ بين حِينٍ و حِينٍ.

دانشجو گهگاه به در نگاه می‌کرد.

- كان يراه في الشّارع مِن وقت إلى آخر.

گاهی اوقات او را در خیابان می‌دید.

- ولكنّي كنتُ أجد إلى جانب هذه الرحمة و الشفقة شيئاً من الإهمال أحياناً و من العنف أحياناً أخري.

اما من در کنار این مهربانی و دلسوزی، گاه مقداری سهل‌انگاری و گاه خشونت می‌دیدم.

تمییز

ترجمهٔ لفظ به لفظ جمله‌هایی که دارای تمییز است روانی و شیوایی نثر ترجمه را از بین می‌برد. کلماتی چون «از نظر، از لحاظ» نیز نمی‌تواند معادل مناسبی برای تمییز باشد، بلکه برای تمییز باید به اقتضای جمله، معادل‌یابی کرد. معمولاً اگر تمییز را به‌صورت مضاف و مضاف‌الیه یا همراه با حرف اضافهٔ مناسب، ترجمه کنیم، نثری شیوا و روان خواهیم داشت:

فاضَ النهرُ ماءً : آبِ رودخانه، طغیان کرد.

حَصَدْنا الأرض قَمحاً : گندمِ زمین را درو کردیم.

امتلأ البیتُ أثاثاً : خانه، پُر از اثاث شد.

البته در جمله‌هایی که پیش از تمییز، کلماتی نظیر أکثر، أشدّ، أقلّ، زادَ، ازْدادَ آمده است. تمییز را به‌صورت صفت تفضیلی ترجمه می‌کنیم:

إنّه یُعَدُّ أکثر الناس علماً : او داناترین مردم به‌شمار می‌آید.

زادَني کلامُه علماً : سخن او دانش مرا بیشتر کرد.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

۱- إنّه کان یخاف الأصوات کلَّ الخوف (الخوفَ کلَّه).

۲- انتَصَرنا علی العدوّ انتصارَ الأبطال.

۳- أراد منّي أن أُنظِّف الصفّ نظافة.

۴- الأزهار تَتَألّق في الأغصان تَألُّقَ الأحجار الکریمة في التیجان المرصّعة.

۵- إنّ أخاه یصلّي صلاة الخاشعین.

۶- احترمني بعض الاحترام.

۷- شرح الحادثة شرحاً أسالَ دموعَ الجمیع.

۸- فالشمس کانت صفراء تارة و حمراء تارة أخری.

۹- کان یُجیب علی أسئلتنا بینَ الآوِنَة و الأُخری.

۱۰- كان يَقف في وجهِ أصدقائه مِن وقتٍ إلى آخرَ.
۱۱- نَزَلَ عذرُه عليهمْ نُزولَ الصاعقة.
۱۲- امتلأَ قلبه ايماناً.
۱۳- كان صديقي أكثر الناس ثروة.
۱۴- كنتُ أحسن الطلاب أخلاقاً.
۱۵- هذا الكتاب أقلّ حجماً من سائر الكتب ولكنّه أكثر فائدة.
۱۶- إنّ الصّين أكبر البلاد سُكّانا.
۱۷- إنّ من المؤسف أن يَخرج علينا مسؤول غربي بين الحين و الآخر ليقول إنّ رؤساء البلاد العربية يمارسون القتل و التعذيب بشراسة أكثر.

بخش نهم: فعلهای کمکی

فعل‌های کمکی در زبان عربی به فعلهایی گفته می‌شود که بدون حرف ربط، پیش از فعل اصلی جمله قرار می‌گیرند و در معنا یا زمان آن تغییری ایجاد می‌کنند. افعال ناقصه و افعال مقاربه از جمله فعلهای کمکی به‌شمار می‌آیند. در اینجا به برخی از فعلهای کمکی که گاه، نیازمند معادلی غیر از معادلهای کلیشه‌ای هستند، اشاره می‌کنیم:

كادَ

- كادَ يَكتب اسمي في دفتره: نزدیک بود (چیزی نمانده بود) نام مرا در دفترش بنویسد.
- كِدتُ أقولُ له ما لم يَكُن جَديراً بي : نزدیک بود چیزی به او بگویم که شایستهٔ من نبود.
- يَكادُ يَدخل البيتَ : نزدیک بود وارد خانه شود.
- تكاد هي نَفْسها مِن المجموعة الثانية : می‌توان گفت او نیز از گروه دوم است.
- تكاد لا تشعر أنّها تَتَنَفَّسُ : تقریباً (می‌توان گفت) احساس نمی‌کرد نفس می‌کشد.
- يكاد يَنْفَجر غيظاً : از عصبانیت دارد منفجر می‌شود.
- يكاد يَنْفَجر ضحكاً : از عهده داشت منفجر (روده بر) می‌شد.
- كِدتُ أنْسَي : داشتم فراموش می‌کردم.

أخذ

ترکیب فعل کمکی «أخذ» و فعل مضارع را غالباً در فعلهای که ارادی نیستند می‌توان به‌صورت مضارع ملموس (فعل مضارع از بُن «دار» + مضارع اخباری، مانند: دارم می‌روم، دارد می‌نویسد) ترجمه کرد:

أخَذَ الطفلُ یَستیقظُ : کودک دارد بیدار می‌شود.

أخذ المریضُ یغیب عن الوَعْي: بیمار دارد بیهوش می‌شود.

در فعلهایی که ارادی مخسوب می‌شوند بهتر است از معادل شروع کردن استفاده کرده و فعل اصلی را به‌صورت مصدر، ترجمه کنیم:

أخَذَ الطالبُ یَکتبُ رسالةً لصدیقه : دانشجو شروع به نوشتن نامه‌ای به دوستش کرد.

أخَذَ الأستاذُ یُلقي مُحاضَرة : استاد، شروع به سخنرانی کرد.

فعلهای «بَدأ»، «جَعَلَ»، «شَرَعَ»، «طَفقَ»، «أنْشَأ» نیز کاربردی همچنن «أخذ» دارند. فعلهای «راحَ» (رفت)، مَضَي (رفت) نیز اگر از معنای اصلی خود خارج شوند و به‌صورت فعل کمکی به‌کار روند کاربردی همانند «أخذ» دارند:

راح یَتَنَزَّهُ في الشوارع : شروع به گردش در خیابانها کرد.

مَضَي یُفکّر في أمري : شروع به فکر کردن در کار من کرد.

البته «راح» از ملحقات افعال ناقصه است و به‌معنای «صار» نیز می‌آید و می‌توان آن را «منجر شد» ترجمه کرد.

عادَ

معنای اصلی فعل عاد - یَعود، بازگشتن، می‌باشد. اما اگر به‌صورت فعل کمکی به‌کار رود برای ترجمه آن از معادلهایی نظیر: دوباره، دیگر بار استفاده می‌کنیم:

- عادَ علی یسأل و المعلم مازال صامتاً: علی دوباره پرسید و معلم همچنان ساکت بود.

- عُدتُ و تَکَرَّرْتُ خاجتي فَنِلْتُ ما کنتُ أرید : نیازم را دگر بار تکرار کردم و به آنچه می‌خواستم رسیدم.

- ذَهَبَ الرَّوْعُ و عادت الطُّمَأنینةُ تَسْتَرِدُّ مکانها في الصف: ترس و وحشت از میان رفت و دوباره آرامش در کلاس، حاکم شد.

فعل کمکی «عاد» اگر منفی شود از ملحقات افعال ناقصه محسوب شده و اسم و خبر می‌گیرد و بر سر جملهٔ اسمیه و فعلیه در می‌آید و معادل آن «دیگر نه» می‌باشد:

- لم يَعُدْ سعيدٌ مُعلماً : سعيد ديگر معلم نيست.
- ما عُدتُ مُوَظَّفاً: من ديگر كارمند نيستم.
- لم يَعُدْ يَقْدرُ أن يَكتب : ديگر قادر به نوشتن نبود.
- لم يَعُد الحديث عن السَّلام مُجْدياً: ديگر سخن دربارهٔ صلح، فايده‌اى ندارد.

بَقِيَ

فعل «بقي» نيز گاه از معناى اصلى خود خارج شده و در در زمرهٔ فعلهاى كمكى در مى‌آيد. در اين صورت، معادل فارسى آن «همچنان، هنوز، ادامه دارد» و در صورت منفى شدن «ديگر نه» مى‌باشد:

بَقِيَ صديقي مُعلّماً : دوستم هنوز معلّم است. (همچنان معلم بود)
بَقيَ الطالبُ يَكتبُ : دانشجو به نوشتن ادامه مى‌دهد. (همچنان مى‌نويسد)
إنّ والدي ما بقي يَسوقُ: پدرم ديگر رانندگى نمى‌كند.

باتَ

«بات» در اصل به معناى «شب را گذراندن» است. بـه معادلهـاى آن در حالـت فعـل كمكى توجه كنيد:

- باتَ استَأْنَسَ به : به او عادت كرده بود.
- باتَ أن أقول لك : فقط اين مى‌ماند كه بگويم. (فقط بايد اين را بگويم)
- باتَ يَتَمَنّي لو تكونُ الساحةُ له وحدة : آرزو مى‌كرد اى كاش، حياط فقط براى او بود.
- باتَ لا يَجرؤ علي أيِّ عملٍ : ديگر جسارت هيچ كارى را ندارد.

عَسَى

«عسى» در نحو عربى از افعال مقاربه به‌شمار مى‌آيد و در ترجمه آن از معادلهايى نظيـر «اميد است» ، «به اميد آنكه» استفاده مى‌شود:

عَسَى أن يَشْفَي المريض : اميد است كه بيمار بهبود يابد.

اما در همهٔ جمله‌هايى كه عَسَى در آنها به‌كار رفته اسـت و نـشانگر دغدغـه‌هـاى درونى متكلم است، استفاده كرد. به مثالهاى زير توجه كنيد:

- مَنْ عَسَى أن يكون هذا الرجل؟ اين مرد، كه مى‌تواند باشد؟ (اين مرد كيست؟)

- ماذا عَسَى أن يكون هذا الحادث؟ این حادثه، چه می‌تواند باشد؟
- ما عَسَى أن يكون ذلك الكتاب؟ آن کتاب، چه می‌تواند باشد؟
- مَن عَساه يكون؟ او چه کسی می‌تواند باشد؟
- ماذا عساني أفْعَلُ ؟ من چه کاری می‌توانم انجام بدهم؟ (چه کاری از من انتظار می‌رود؟ ، از دست من چه کاری بر می‌آید؟)
- ما عساني أقول؟ چه باید بگویم؟
- عساهم في غِنيً عن الناس؟ آیا آنان از مردم بی‌نیازند؟
- «عَسَى أن تكرهو شيئاً و هو خيرٌ لكم» (قرآن کریم): چه بسا چیزی را ناپسند می‌شمارید که خیر شما در آن است.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

۱- الجَيْش الأمريكي راح يَضَع خُطَّةً لِلتَّراجُع مِن العراقَ.
۲- قد كُتِبَ على الجِدار بِخَطٍّ لايكاد يُقرأ.
۳- يكاد يَقْطَع بأنّني نائمٌ و لا أقدِرُ أن أراه.
۴- هو قد بَلَغَ الشيخوخةَ أو كاد يَبْلغُها.
۵- ولكنّ الطلّابَ عادوا يفكّرونَ في ذاك العاملِ المسكينِ.
۶- قد أخذ يَتَناقص عددُ المُصابين بهذا المرض الخطير.
۷- مَن عساكَ تكون أنت؟
۸- فما بقي يُطيقُ الابتعادَ عنه.
۹- ماذا عساه أن يفعل؟
۱۰- لم تَعُد في الشرق الأوسط أسطورة يَخشاها الآخرون.
۱۱- بدأ سعيدٌ يُفكّر فيما حَدَثتْ لنا أمسِ.
۱۲- لم يَعُد الناسُ يَتَمنَّونَ أن تَطولَ أعمارُهم.
۱۳- جماعة الزّرقاوي تَبَنَّتْ عمليات انتحارية راحَتْ ضَحِيَّتُها ۳۴ طفلاً عراقياً.

فصل سوم

معادل‌یابی (۱)

هدفهای رفتاری

با مطالعهٔ این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

۱- جمله پیرو را از پایه تشخیص دهد و بتواند آن را با حرف ربط مناسب به جملهٔ پایه، مرتبط سازد.

۲- قادر باشد جمله‌های بلند را تقطیع کند.

۳- توانایی ترجمه با اسلوب تقدیم و تأخیر را داشته باشد.

۴- برای اصطلاحات، امثال، تعابیر استعاری و مجازی و کنایی، معادل مناسبی بیابد.

۵- تفاوت مترادفها و کاربرد آنها را بشناسد.

۶- شیوهٔ ترجمهٔ افعال مجهول را بداند.

۷- موارد تغییر زمان افعال در ترجمه را بداند.

۸- متنی را با توجه به خطاب جمله، موقعیتها و موضع سیاسی متن، ترجمه کند.

۹- موارد تغییر موقعیت فاعل و مفعول، تبدیل عبارت دوبار منفی به مثبت و عکس آن، و تبدیل اسم معنا به اسم ذات را بداند و فعلهای مرکب و بسیط را تشخیص دهد.

معادل‌یابی به معنای به‌کارگیری واژه یا عبارت مناسب برای کلمات و عبارات متن مبدأ می‌باشد. به‌عبارت دیگر، معادل‌یابی، بازگویی عبارت متن اصلی با واژه‌ها و عبارات

مأنوس و آشنا برای خوانندهٔ متن ترجمه است. به این معنا که مترجم، موقعیت عبارت متن اصلی را با موقعیتی مشابه در زبان مقصد مقایسه می‌کند و از خود می‌پرسد. در زبان مقصد، چنین مفهومی در چنین موقعیتی چگونه بیان می‌شود؟ یا آنکه پیش خود تصور می‌کند اگر نویسنده قرار بود همین مطلب را به زبان مقصد بنویسد از چه کلمات و تعابیری استفاده می‌کرد؟

بنابراین مترجم باید در برخورد با تعابیر و قالبهای بیانی زبان مبدأ، همواره استعمال اهل زبان مقصد را در نظر بگیرد و طبیعی است که یافتن معادل برای کلمات و تعابیر زبان مبدأ، مستلزم آشنایی کافی مترجم با زبان مادری خویش و ویژگیهای فرهنگی آن است. زیرا اهل هر زبان برای ارائه مفاهیم از قالبهای ویژه‌ای برخوردارند و برای پوشاندن جامهٔ الفاظ بر قامت معانی، شیوه‌های مختلفی را به‌کار می‌گیرند. از این‌رو، اختلاف در شیوهٔ بیان مفاهیم در زبان مبدأ و مقصد، بدیهی و ناگزیر است. هنر مترجم آن است که این تفاوتها را بشناسد و تشخیص دهد اهل زبان مقصد برای ارائهٔ مفاهیمی که در قالب کلمات و تعابیر زبان مبدأ آمده است از چه بیان و تعبیری استفاده می‌کنند. به این ترتیب است که با ارائه متنی روان و شیوا می‌تواند مفهوم متن زبان مبدأ را به مخاطبان خود انتقال دهد یا تأثیر مورد نظر نویسندهٔ متن اصلی را بر خوانندگان خود بگذارد.

معادل‌یابی، همیشه از طریق فرهنگ لغت، امکان‌پذیر نیست بلکه هوش و درایت و تجربهٔ مترجم در کار ترجمه است که می‌تواند در این زمینه، کارساز باشد. هرچه تجربهٔ مترجم در کار ترجمه بیشتر باشد سرعت و دقت و صحّت کار وی در معادل‌یابی افزایش می‌یابد. در اینجا به برخی موارد که باید در کار معادل‌یابی مد نظر قرار گیرد تا متن ترجمه، روانتر، صحیحتر و شیواتر ارائه شود اشاره می‌کنیم:

بخش اول: تشخیص جملهٔ پایه از پیرو

نخستین موضوعی که باید در معادل‌یابی مد نظر قرار گیرد، تشخیص جملهٔ پایه از پیرو می‌باشد. جملهٔ اصلی، جملهٔ پایه و جمله مکمّل یا معترضه، جملهٔ پیرو نام دارد. در زبان فارسی معمولاً جمله‌های پیرو به وسیلهٔ حرف ربط از جملهٔ پایه جدا می‌شوند، ولی در عربی، جمله‌های پیرو بی‌آنکه حرف ربطی آنها را به یکدیگر پیوند دهد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و معنای جملهٔ پایه را توسعه می‌دهند.

پرکاربردترین جمله‌های پیرو در زبان عربی، جملهٔ وصفیه و حالیه است که یا یکی از اجزای جملهٔ پایه را توصیف کرده یا حالت آن را بیان می‌کنند. مترجم برای درک معنای متن مبدأ، باید جملهٔ پایه را از جملهٔ پیرو تشخیص داده و با استفاده از حروف ربط مناسب در زبان فارسی، آنها را به یکدیگر پیوند دهد. حرف ربط «که» با توجه به معنای گسترده‌ای که دارد غالباً برای پیوند جمله‌های پایه و پیرو در زبان فارسی، مناسب است. به دو مثال زیر توجه کنید: در جملهٔ اول «تَجْعل» جملهٔ وصفیه است و در جملهٔ دوم «هو يُلقي» جمله حالیه می‌باشد:

- كانت هناكَ عواملُ نفسيةٌ و سياسيةٌ مُتداخلةٌ تَجعلُ الوقتَ غيرَ مناسب للحوارِ.

عوامل روانی و سیاسی به هم پیوسته‌ای وجود داشت که باعث می‌شد زمان برای گفتگو مناسب نباشد.

- رأيتَ الاستاذُ و هو يُلقي مُحاضرةً في ساحَة الكُلّية.

استاد را دیدم که در حیاط دانشکده سخنرانی می‌کرد.

در جملهٔ زیر نیز «تَقوم على» وصفیه است:

- يَشعر المسئولونَ بشيء مِن الثقةِ بقُدرتِهم على إدارةِ شؤونِ البلادِ الاقتصاديةِ في إطار سياساتٍ مُتوازنةٍ تَقوم على أساسِ الانفتاحِ و الديمقراطيةِ و حقوق الانسانِ.

مسئولان تا حدودی به توانایی خود در ادارهٔ امور اقتصادی کشور در چهارچوب سیاستهای متعادلی که بر اساس سیاست درهای باز و دمکراسی و حقوق بشر باشد، اطمینان یافته‌اند.

خودآزمایی

جمله‌های وصفیه و حالیه را پیدا کرده و سپس همهٔ عبارت را ترجمه کنید:

۱- ثَمَّةَ عَقَباتٌ تَعترضُ ذلكَ الطريقَ أحياناً ولكنّها لاتُشكِّل خطراً على جوهر المشروعِ.

الف) عقبات تعترض ب) تعترض

ج) لاتُشكّل د) الطَريق

۲- كانت المغربُ قد استضافَت في مَطْلع العامِ مؤتَمراً آخرَ شاركتْ فيه مُنظّماتٌ و شخصيّاتٌ دَوْليةٌ كثيرةٌ.

الف) قد استضافت ب) مؤتمر آخر

ج) شاركت فيه د) دولية كثيرة

۳- دَخَل المعلمُ الصَّفَّ و هو مُطرِقٌ مُفَكِّر.

الف) دخل ب) هو مُطرق

ج) مفكر د) الصف

۴- هناك فرق شاسع بينَ أنْظمةٍ تُمارس القَمْعَ على أوْسَع نِطاقٍ و بينَ أنظمةٍ تَسعي لتحسين مَلَفّ حقوق الإنسان فيها.

الف) شاسع ب) أوسع نطاق

ج) ملفّ حقوق الإنسان د) تمارِس، تَسعي

۵- لكنّ المؤتمرَ الأخيرَ يَتَمَيَّزُ باستضافته ناشطينَ عرب طَرَحوا هُمومَ بُلدانهم بِصراحةٍ.

الف) طرحوا ب) المؤتمر الأخير

ج) بصراحة د) يتميّز

۶- لِيَتْرك الآباءُ أبناءَهم يُجرّبون و يُخْطئون.

الف) لِيترك ب) يُجرّبون

ج) أبناءهم د) يخطئون

بخش دوم: تقطیع جمله‌های بلند

در جمله‌های بلند و طولانی، تشخیص جملهٔ پایه از پیرو و به‌عبارت دیگر تشخیص جملهٔ معترضه از جملهٔ اصلی، کلید درک مفهوم جمله و برگرداندن دقیق آن به زبان مقصد است. تا زمانی که مترجم نتواند جمله‌های معترضه را از جمله اصلی تشخیص دهد و آنها را از یکدیگر تفکیک کند، ترجمهٔ صحیح و روانی نخواهد داشت. ساده‌ترین راه تشخیص جملهٔ معترضه این است که اگر از عبارت برداشته شوند. معنای جملهٔ اصلی، کامل است:

- انّ الاجتماع الذي وَصَفَه ارئيسُ بأنّه استطلاعي كان ناجحاً.

جمله اصلی: إنّ الاجتماع كان ناجحاً

جملهٔ معترضه: وصف الرئيس الاجتماع بأنّه استطلاعي.

نشستی که رئیس جمهور آن را به‌منظور نظرسنجی توصیف کرد، موفقیت‌آمیز بود.

- ولكن سرُعان ما انكشفتْ حقيقةُ التَّوَجُّهات الأمريكيةِ الّتي جاءت تحت سِتار الشّرق الأوسط الكبير المُمتدِّ مِن باكستان و افغانستان شرقاً إلى السودان و القرن الإفريقي غرباً.

جمله اصلی: اما دیری نپائید که ماهیت رویکردهای آمریکا که تحت پوشش خاورمیانهٔ بزرگ مطرح شده بود فاش شد.

جملهٔ معترضه: خاورمیانهٔ بزرگ در شرق، تا پاکستان و افغانستان و در غرب تا سودان و شاخ آفریقا امتداد می‌یابد.

مترجم برای درک صحیح مفهوم جمله و تشخیص جملهٔ پایه از پیرو، ابتدا باید متن را از نظر نحوی تحلیل کرده و جمله‌ها را تفکیک کند و آنگاه به ترجمه آن بپردازد. به این مثال توجه کنید:

فقد استَنتَجتِ الاستخباراتُ الأمریکیةُ في تقریرٍ سرّي أعَدَّتْه عن الإرهابِ العالمي إنَّ اجتیاحُ العراق خَلَقَ طوفاناً من الارهابیینَ و صَعَّدَ إلی درجةٍ غیرِ مَسبوقةٍ الإخطارَ التي تُواجِه مصالحَ الولایات المتحدة.

«أعدّته» جملهٔ وصفیه است و موصوف آن «تقریر» می‌باشد. «الاستخبارات» فاعل استنتجت و مصدر مؤوّل حاصل از «أن اجتیاح العراق خلق طوفانا من الارهابیین» مفعول آن است. فاعل «صَعَّدَ» ضمیر مستتر «هو» است که مرجع آن «اجتیاح» می‌باشد «الأخطار» نیز مفعول «صَعَّدَ» است. حال به ترجمهٔ جملهٔ فوق دقت کنید:

سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا در گزارشی محرمانه که دربارهٔ تروریسم جهانی تهیه کرده، به این نتیجه رسیده است که حمله به عراق، توفانی از تروریستها را به‌وجود آورده و خطراتی را که منافع آمریکا با آن روبروست؛ (منافع آمریکا را تهدید می‌کند) به‌طور بی‌سابقه‌ای بالا برده است.

در برخی از متون به‌ویژه متون ادبی، جمله‌های طولانی و پیچیده از ویژگیهای نگارشی نویسنده و مربوط به سبک اوست. در این صورت، اگر رعایت سبک نویسنده برای مترجم، در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد، مترجم برای رعایت سبک از تقطیع جمله اجتناب می‌ورزد و ساختار متن مبدأ را حفظ می‌کند؛ اما در بسیاری از متون، از جمله متون خبری و گزارشی که نویسنده تنها برای رعایت ایجاز و اختصار از جمله‌های بلند استفاده می‌کند، تقطیع جمله متن مبدأ و تبدیل آن به دو یا سه جمله در زبان مقصد الزامی است. زیرا آوردن جلمه‌های طولانی و پیچیده در متن ترجمه باعث می‌شود متن ترجمه، فاقد روانی و رسایی باشد و خواننده در درک مفهوم آنها و مرتبط کردن عناصر جمله به یکدیگر دچار مشکل شود. به‌طور کلی، مترجم نباید روانی و رسایی متن ترجمه را قربانی حفظ شکل و ساختار جمله‌های متن اصلی کند. به جمله‌های زیر دقت کنید:

- مُنذ مَطلع العام تَضْغُط الولاياتُ المتحدَةُ على سويسرا واضعةِ مُعاهدات جِنيف التي تُنَظِّم قوانينَ الحرب للاعتراف دولياً بِنَجْمة داود شعارِ الكيان الصهيوني.

بدون تقطیع. از آغاز سال جاری، آمریکا سوئیس را که وضع‌کنندهٔ پیمانهای ژنو است که قوانین جنگ را تنظیم می‌کند تحت فشار قرار داده تا نشان رژیم صهیونیستی یعنی ستارهٔ داود را به رسمیت بشناسد.

با تقطیع. از آغاز سال جاری، آمریکا سوئیس را تحت فشار قرار داده تا نشان رژیم صهیونیستی یعنی ستاره داود را به رسمیت بشناسد. پیمانهای ژنو که قوانین جنگ را تنظیم می‌کند توسط کشور سوئیس وضع شده است.

- إنّ الحكومت الغربية التي تَعلم أنّها وراء ارتفاع أسعار النفط في ضوء الرسوم التي تَفْرضها على المُشتقّات النفطية و التي تَصِل إلى نحو سَبعين بِالمِائة، تَرفُض خَفْضَ حتّى نسبةٍ ضَئيلَةٍ مِن هذه الرسوم و تدعو الدول النفطية إلى رَفْع انتاجها.

بدون تقطیع. کشورهای غربی که می‌دانند خودشان عامل افزایش قیمت نفت هستند در سایهٔ مالیاتهایی که بر فرآورده‌های نفتی تحمیل می‌کنند و به حدود ۷۰ درصد می‌رسد حاضر نیستند که حتی بخش اندکی از این مالیات را کاهش دهند و از کشورهای صادرکنندهٔ نفت می‌خواهند تولید خود را افزایش دهند.

با تقطیع. مالیاتی که کشورهای غربی بر فرآورده‌های نفتی تحمیل می‌کنند به حدود ۷۰ درصد می‌رسد. این کشورها که می‌دانند خودشان عامل افزایش قیمت نفت هستند حاضر نیستند حتی بخش اندکی از این مالیات را کاهش دهند و از کشورهای صادرکنندهٔ نفت می‌خواهند تولید خود را افزایش دهند.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را تقطیع کرده و ترجمه کنید:

۱- أوضَحَ الباحثون أنّ الزِّنْك و هو مَعدنٌ ضروري للنُّمُوّ و صِحَّة جهاز المَنَاعَة و التئام الجروح يتواجد بكمّيات كبيرة في اللُّحوم و البَيْض و المَحّار.

۲- أفادتْ وكالاتُ الأنباء أن الرئيس المصري و ملك الأردن سيعقدان قِمَّةً ثُنائية في القاهرة غداً الأحد، هي الثانية في الشهر الحالي يُناقِشان خلالَها الوَضْعَ القائم في الأراضي الفلسطينية.

۳- لقد استطاعَتْ قِمَّةُ عدم الإنحياز التي اختتمت أعمالها مؤخراً بالعاصمة الكوبية «هافانا» أن تُطلقَ جُملة من الرسائل مُوَجَّهةً إلى الدُّوَل الصناعية التي تُعتبر الطرف المقابل للدّول المشاركة في عدم الانحياز.

۴- إنِ قِمَّةَ أوبك التي تنعقد في الذِّكري الأربعين لِتشكيل المُنَظَّمة و وَسَطَ إعلَام عربي مُكثَّف يُلقِي اللَّوْمَ على المنظّمة في ارتفاع الأسعار، تَتَحمَّلُ مَسئولية كبيرة في صِيانة ثَروة شُعُوبها.

بخش سوم: تقدیم و تأخیر

هر زبان برای ارائه مفاهیم، قالبهای بیانی و تعبیری ویژه‌ای را به‌کار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، شیوهٔ بیان مفاهیم در زبانها کاملاً متفاوت است. بنابراین مترجم نباید خود را مقید به رعایت ساختارهای دستوری و بیانی متن مبدأ بداند بلکه باید با به‌کارگیری قالبهای شیوا و مناسب در زبان مقصد، ترجمه‌ای دقیق و روان را ارائه کند. ترتیب و توالی جمله‌ها در هر زبان، از ویژگیهای نحوی هر زبان است و مترجم ملزم نیست جمله‌های متن مبدأ را با همان ترتیبی که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند ترجمه کند. زیرا این کار باعث پیچیده و نامأنوس شدن متن ترجمه می‌شود، بلکه این اختیار را دارد که بر اساس امکانات نحوی زبان مقصد، برخی جمله‌ها را مقدم کند. در جمله‌های حالیه و شرطیه و جمله‌هایی که به نوعی به جواب و مکمل نیاز دارند مانند جمله‌ای که پس از «رغم»، «نظراً إلى»، «على ما»، «مع أنّ» قرار می‌گیرد، برای ارائه ترجمه‌ای روان می‌توان توالی و ترتیب جمله‌ها در زبان مبدأ را رعایت نکرد. البته معیار این تقدیم و تأخیر، عرف اهل زبان مقصد و افزایش میزان روانی و رسایی ترجمه است. به‌عبارت دیگر، مترجم باید همواره به این نکته توجه داشته باشد که نثر ترجمه‌اش با معیارهای زبان مقصد، تطابق و همخوانی داشته باشد و روان و طبیعی به‌نظر برسد. در مثالهای زیر، توالی جمله‌های زبان عربی در ترجمه، رعایت نشده است:

جمله حالیه

- لا أسمَحُ لنفسي أن أعيشَ على أعانةٍ و أنا أستطيعُ أن أعمَلَ.

من که توانایی کار کردن را دارم به خودم اجازه نمی‌دهم با کمک دیگران زندگی کنم.

جمله شرطیه

- إنّ المؤسسةَ العسكريةَ سوف تُحْتَرم إذا لم تَتَدخَّل في السياسة بشكل مباشر.
اگر نظامیان به‌طور مستقیم در سیاست دخالت نکنند محترم خواهند بود.
- هذا الوضعُ الماثِلُ الآن ما كانَ له أن يَحْدُثَ أساساً إذا ما تَمَّ التركيزُ على الجوانب الاقتصادية و التَّنْمَوية لِلسُّكان.
اگر مسائل مربوط به اقتصاد و توسعه مردم، محور قرار می‌گرفت وضعی که هم اکنون شاهد آن هستیم، هیچ‌گاه پیش نمی‌آمد.

رغم

- تَدَهورَت الاوضاعُ الامنيةُ بأفغانستان بِشكلٍ يُنْذر بِكارثةٍ مُحْدِقَةٍ رغمَ أنَّ قواتِ التحالف بقيادة الحِلْف الأطلسي قد وَسَّعت عملياتِها العسكريةَ في جميع أنحاء البلادِ.
با وجود آنکه نیروهای هم‌پیمان به رهبری پیمان ناتو، عملیات نظامی خود را در سرتاسر افغانستان گسترش داده‌اند اوضاع امنیتی این کشور چنان وخیم شده است که فاجعه‌ای بزرگ و فراگیر را هشدار می‌دهد.

نظراً إلیٰ

يُتَوَقَّعُ أن يكون هذا البعدُ أكثر أهميةً في القرن المقبل نظراً لتزايد وعي الرأي العام بضرورة تطوير عقلية البشر.
با توجه به بالا رفتن آگاهی افکار عمومی در زمینهٔ ضرورت گسترش اندیشهٔ بشری، انتظار می‌رود، این موضوع در قرن آینده، اهمیت بیشتری پیدا کند.

علي ما

أنّ رئيسَ المنظَّمةَ الإيرانيةَ للطّاقة الذَّريهِ وَقَّعَ اتّفاقاً مع رئيسِ الوكالةِ الروسية للطّاقة الذَّرية على ما أفادَ وكالة انترفاكس.
به گزارش خبرگزاری اینترفاکس، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، قراردادی را با رئیس آژانس انرژی اتمی روسیه امضا کرد.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را با اسلوب تقدیم و تأخیر ترجمه کنید:

۱- إنّ اسرائيل تُريد الحفاظَ بنصف الضِّفَة الغربية و تريدُ السَّيطرةَ على القدس و المياه و الأجواء و المعابر الحدوديّة و تَرْفُضُ عَوْدةَ اللاجئين رغم القَرارات الشرعية الدولية الدَّاعمة للمَوْقف الفلسطيني.

۲- يَتَذَوَّق لَذَّة الانتصارِ حِينَ يري غَرْسَه قد أثْمَرَ زَهَراتٍ جميلةً.
۳- تُؤكّد تجاربُ الدول المُتَطوّرة سياسيّاً أنَّ الاستقرار يتحقّق عندما تَسود قيمَ العدالة و المشاركة السياسية و احترام حقوق الانسان و السَّمَاح بالحريات العامّة.
۴- أصبحَ العرب مُتَخلّفين مع أنّهم يمتلكون الامكاناتِ المادّيةَ.
۵- لقد فَضَّلْتُ أن أحْمِلَه معي لو لا أنّي ذكرتُ الجَدْبَ.

بخش چهارم: به‌کارگیری معادل آشنا

کلمات و عبارتهایی در زبان مبدأ وجود دارند که اگر لفظ به لفظ ترجمه شوند، ممکن است خواننده بتواند مفهوم آنها را با استفاده از شواهد و قرائن متن دریابد ولی ترجمهٔ آنها ناآشنا و نامأنوس جلوه می‌کند. به‌کارگیری معادل آشنا در زبان مقصد، در حقیقت، بیان یا بازگویی عبارت متن اصلی به زبانی روانتر، طبیعیتر و آشناتر است و همان تأثیری را در خواننده ترجمه ایجاد می‌کند که متن اصلی بر خوانندهٔ خود می‌گذارد.

معادل آشنا در عرف زبان مقصد، معادلی است که شاید در فرهنگهای لغت ذکر نشده باشد اما مترجم اطمینان دارد که این معادل، منظور نویسندهٔ متن اصلی را به خوبی می‌رساند و علاوه بر آن، باعث روانی و شیوایی متن ترجمه می‌شود. از معادل آشنا در موارد زیر استفاده می‌شود:

۱- کلمات یا عبارات عادی متن مبدأ

چنان‌که پیشتر گفتیم هر زبان از امکانات ویژه‌ای برخوردار است و ممکن است اصطلاح یا تعبیری که در زبان مقصد، بسیار شایع و متداول است در زبان مبدأ، کاربرد نداشته باشد و یا نویسنده از آن استفاده نکرده باشد. به هر حال، مترجم سعی می‌کند در متن ترجمه‌اش از آن استفاده کند، به این مثال دقت کنید:

جَمَعَتْنا مَقاعِدُ الدِّراسة طفلين و لم نَفْتَرِقْ بَعدها أبداً.

مترجم در ترجمهٔ ارتباطی می‌تواند این عبارت را چنین ترجمه کند:

نیمکتهای مدرسه، ما را در کنار یکدیگر نهاد و پس از آن هرگز از هم جدا نشدیم.

اما در زبان فارسی برای جملهٔ فوق، معادل «یار دبستانی» وجود دارد که به‌کارگیری آن باعث ایجاز و شیوایی بیشتر متن ترجمه می‌شود:

ما دو یار دبستانی بودیم که هیچ‌گاه در زندگی از یکدیگر جدا نشدیم.

۲- ضرب‌المثلها و تعابیر

ضرب‌المثلها و تعابیر در هر زبانی، حامل ویژگیهای فرهنگی و جغرافیایی آن زبان است و اگر در ترجمهٔ آنها از معادل آشنا استفاده نکنیم علاوه بر آنکه پیام مورد نظر نویسنده را به خوبی منتقل نکرده‌ایم، متن ترجمه، نامأنوس و غیرطبیعی جلوه خواهد کرد. به این ضرب‌المثلها نگاه کنید و تصور کنید که اگر به‌جای استفاده از معادل آشنا، کلمات آنها را عیناً ترجمه کنیم، متن ترجمه چقدر ناهماهنگ و غیرطبیعی خواهد شد:

- الیوم خَمْر و غداً أمْرٌ (امروز شراب و فردا حکومت): چو فردا شود فکر فردا کنیم.
- اختلط الحابِلُ بالنّابل (شکارچیان با تور و شکارچیان با تیر با یکدیگر مخلوط شدند): شیر تو شیر شد.
- بَطْنٌ جائع و وَجْه مَدهون (شکم گرسنه و صورت روغن‌زده): پز عالی، جیب خالی.
- لِلّه دَرُّه شاعراً (شیر ریختن او به لحاظ شاعری از آنِ خداست): عجب شاعری!

۳- تشبیه، استعاره و مجاز

در متن مبدأ، ممکن است تعابیر مجازی و استعاری وجود داشته باشد که به‌کار بردن آنها در زبان مقصد، متداول نباشد. مترجم این اختیار را دارد که در چنین مواردی برای شیوایی متن ترجمه، به‌جای ترجمهٔ لفظ به لفظ این تعابیر، از تعابیر متداول در زبان مقصد استفاده کند. البته در متون ادبی و متونی که تشبیهات و استعارات از خصوصیات سبکی نویسنده محسوب می‌شود نباید چنین تعابیری را با تعابیر معادل فارسی، جایگزین کرد. به مثالهای زیر دقت کنید:

- إنّ اجتیاح العراق خَلَق طوفاناً مِن الإرهابیین.

حمله به عراق، موجی از تروریستها را به‌وجود آورد.

- الرئیسُ الأمریکي الطامُح للسیطرة علی العالم بثقافته و حَضارته و مُجتمعه الفُسَیْفَسائي بَدَأَ عهدَه باستهداف العالَم الإسلامي.

رئیس جمهور آمریکا که با فرهنگ، تمدن و جامعهٔ پرزرق و برق خویش امیدوار است بر جهان سیطره یابد، دوران ریاست خود را با هدف قرار دادن جهان اسلام آغاز کرد.

- أدَّي هذا الأسلوب إلی أن یَضَعَ العالمُ الاسلامي وُعودَ امریکیة بِزرع الدیمقراطیة في الشرق الأوسط علی مَهَبِّ الریح.

این شیوه باعث شد جهان اسلام به وعده‌های آمریکا مبنی بر ایجاد دمکراسی در خاورمیانه وقعی ننهد.

در جملهٔ اول، مترجم به‌جای توفان از کلمهٔ موج استفاده کرد که در زبان فارسی، مأنوستر است. در جمله دوم فُسَیْفَساء به معنای کاشی پرنقش و نگار است و جامعه غربی با ظواهر فریبندهٔ آن به چنین کاشی‌هایی تشبیه شده است و مترجم به‌جای ترجمهٔ الفاظ (جامعهٔ کاشی مانند)، تعبیر مأنوس «پُر زرق و برق» را به‌کار برده است. در جملهٔ سوم «زرع» به معنای کاشتن است و مترجم به‌جای آن از «ایجاد کردن» استفاده کرده است و تعبیر «وَضَعَه علی مَهَبِّ الریح، آن را در گذر باد نهاد» را به توجه نکردن، اهمیت ندادن، وقعی ننهادن، ترجمه کرده است.

گاه در متون سیاسی از تعابیر مربوط به قمار استفاده می‌شود که غالباً از رهگذر ترجمه از زبانهای اروپایی وارد زبان عربی شده است. در چنین جمله‌هایی نیز معمولاً تعابیر مأنوس در زبان مقصد را جایگزین می‌کنیم:

- هناك تَسویقٌ مَقصود لِسیاسة مُکافَحة الإرهاب الأمریکیة یُراد مِن خِلالها خَلْطَ الأوراق الخاصّة بقضایا الشرق الأوسط.

سیاست آمریکایی مبارزه با تروریسم به نوعی هدفدار، ترویج می‌شود که هدف از آن بر هم زدن معادلهٔ ویژهٔ مسائل خاورمیانه است.

- فلا مَجالَ لِلتَّلاعُب مع الأوراق البالیة مِن جدید.

دیگر نمی‌توان دوباره با ورقهای سوخته بازی کرد.

در جملهٔ اول «تسویق» به معنای بازاریابی است ولی مترجم با توجه به فضای کلّی جمله، از کلمهٔ «ترویج» استفاده کرده است. «خلط الاوراق» به معنای بر هم ریختن ورقهای بازی است که تعبیر بر هم زدن معادله، مناسبتر به نظر می‌رسد. در جملهٔ دوم «الأوراق البالیة» به معنای ورقهای کهنه است که در زبان فارسی تعبیر «ورقهای سوخته» متداول است.

خودآزمایی

کدام یک از گزینه‌ها صحیحتر است؟

۱- إراقَةُ دماء الفلسطینیین تَصبُّ في مَصْلَحة إسرائیل.

الف) ریختن خون فلسطینیها به نفع اسرائیل می‌ریزد.

ب) ریختن خون فلسطینیها، آب به آسیاب اسرائیل می‌ریزد.

ج) ریختن خون فلسطینیها، اسرائیل را خوشحال می‌کند.

۲- کان مِن المُهّم أنّ الفیلم یَری النُّور.

الف) مهم این بود که فیلم، نور ببیند.

ب) مهم این بود که فیلم، روی پرده بیاید.

ج) مهم این بود که فیلم، جایزه بگیرد.

۳- الضّحك یَجعل الناس یَشعرون أنّهم علی ما یُرام.

الف) خنده باعث می‌شود مردم احساس کنند حالشان بهتر است.

ب) خنده باعث می‌شود مردم احساس کنند عادی هستند.

ج) خنده باعث می‌شود مردم احساس کنند مشکلی ندارند.

۴- أنّ المُفاوضات قد انطلقَتْ في اکتوبر.

الف) گفتگوها در ماه اکتبر روانه شد.

ب) گفتگوها در ماه اکتبر آغاز شد.

ج) گفتگوها در ماه اکتبر به راه افتاد.

۵- علی الشّعب أنْ تکون واعیاً حتی یُصاب العَدُوّ بالیأس مِن رِهاناته.

الف) ملت باید بیدار باشد تا دشمن از شرط‌بندیهای خود دچار ناامیدی شود.

ب) ملت باید بیدار باشد تا امید دشمن نقش بر آب شود.

ج) ملت باید بیدار شود تا امیدهای دشمن به یأس تبدیل شود.

۶- مستقبلُ الأنظمةِ العربیّةِ في المیزانِ.

الف) آیندهٔ رژیمهای عربی در بوتهٔ آزمایش است.

ب) آیندهٔ رژیمهای عربی در محک است.

ج) آیندهٔ رژیمهای عربی در ترازوست.

۷- الشُّرطَة الهندیة اتَّهَمَتْ أجْهزةَ الاستخبارات الباکستانیة بالوقوف وَراء هذا الاغتیالِ.

الف) پلیس هند، سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان را متهم کرد که در این ترور دست داشته است.

ب) پلیس هند، سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان را متهم کرد که پشت این ترور ایستاده است.

ج) پلیس هند، سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان را متهم کرد که در این ترور دخالت کرده است.

۸- کیف تَستغني عن مُساعدك؟

الف) چگونه از معاونت بی‌نیاز می‌شوی؟

ب) چگونه معاونت را کنار می‌گذاری؟

ج) چگونه معاونت را بی‌نیاز می‌گردانی؟

۹- أصبَحَ وَکیلُ الوزارةِ ریشةً في مَهبِّ الریح بَعدَ إقالة الوزیر.

الف) پس از برکناری وزیر، نمایندهٔ وزارتخانه به پری در محل وزیدن باد تبدیل شد.

ب) پس از برکناری وزیر، نمایندهٔ وزارتخانه به شمعی در برابر باد بدل شد.

ج) پس از برکناری وزیر، موقعیت نمایندهٔ وزارتخانه کاملاً متزلزل شد.

۱۰- هذه الکُرةُ لیست لفَریقٍ دونَ الآخرِ.

الف) این توپ برای یک تیم، بدون در نظر گرفتن تیم دیگر نیست.

ب) این توپ فقط به یک تیم، اختصاص ندارد.

ج) این توپ برای تیمی در برابر تیم دیگر نیست.

بخش پنجم: مترادفها

برای هر کلمه در زبان مبدأ، معمولاً چند معادل در زبان مقصد وجود دارد. انتخاب معادل از میان توده مترادفهایی که به ذهن مترجم می‌آید یا فرهنگ لغت، آنها را در اختیار او می‌گذارد یکی از مشکلاتی است که مترجمان تازه‌کار با آن روبرو هستند. به‌عبارت دیگر، مترجم برای انتخاب معادل مناسب از میان چند کلمه یا تعبیر مترادف، چه عواملی را باید در نظر بگیرد؟

از آنجا که زبان فارسی به‌دلیل تحولات تاریخی، علاوه بر کلمات فارسی میانه، تحت تأثیر زبانهایی چون عربی، ترکی، مغولی و ... قرار گرفته، از نظر کلمات مترادف، غنی و پربار شده است. کلمات و تعابیر مترادف، هر یک ویژگی خاصی دارد و نمی‌توان به‌دلیل اینکه یک کلمه به فارسی میانه، تعلق دارد از دیگر مترادفهای آن چشم‌پوشی کرد و آنها را به‌کار نبرد. برای مثال، درفش، پرچم، بیرق و عَلَم چهار کلمهٔ مترادف هستند که اولی فارسی اصیل و دومی مغولی و سومی ترکی و چهارمی عربی است. ما نمی‌توانیم

به اعتبار اینکه در میان این چهار کلمه، فقط درفش، فارسی اصیل است همواره در نوشته‌هایمان از آن استفاده کنیم چرا که سه کلمهٔ دیگر در دوره‌های تاریخی مختلفی وارد زبان فارسی شده و به‌صورت جزء اصلی و طبیعی زبان در آمده‌اند. هر یک از این کلمات در موقعیتهای مختلفی به‌کار می‌روند و بخشی از نیاز زبان را تأمین می‌کنند. برای مثال در ترکیبهای «پرچم ایران» و «علم حضرت عباس» نمی‌توان از درفش استفاده کرد. بنابراین بسیاری از کلمات و عباراتی که به ظاهر مترادفند از جهاتی با یکدیگر متفاوتند. مهمترین این تفاوتها عبارتند از :

۱- گونهٔ زبانی

گونه به شکلهایی از زبان گفته می‌شود که هر کدام در جا و موقعیت معیّنی به‌کار می‌روند و بخشی از نیاز زبان را تأمین می‌کنند. مثلاً یک کارمند بار رئیس اداره‌اش به‌گونه‌ای سخن می‌گوید و در جمع همکارانش به‌گونهٔ دیگر، همین کارمند در جمع خانوادهٔ خود، گونهٔ سومی را به‌کار می‌گیرد که کاملاً با دو گونهٔ دیگر متفاوت است. پس ما در هر موقعیت با گونهٔ زبانی مختص به همان موقعیت سخن می‌گوئیم که در علم بلاغت به آن «مقتضای حال» گفته می‌شود. مثلاً یک خانم، هنگام سخن گفتن از همسرش می‌تواند از وی به عنوان «همسر» یا «شوهر» یا «آقا» یاد کند که اولی وابسته به گونهٔ رسمی و دومی عادی و سومی عامیانه است.

این سخن دربارهٔ جمله‌ها و عبارات و ساختهای نحوی نیز صادق است. به‌عبارت دیگر، جمله‌ها و ساختهای نحوی همچون حلقه‌های زنجیر به یکدیگر مرتبط هستند و باید هماهنگ و متناسب، انتخاب شوند. تغییر و جابجایی این اجزاء موجب ناهماهنگی و ناهمگونی متن می‌شود و انسجام بافت متن را از بین می‌برد. به این جمله‌ها نگاه کنید:

الف) نخست به سخنانش گوش سپردم و آنگاه چون ابر بهاری گریستم.

ب) ابتدا به سخنانش گوش دادم و سپس به شدت گریه کردم.

ج) اول، حرفهایش را شنیدم و بعد زدم زیر گریه، آن هم چه گریه‌ای.

این سه جمله بر حسب ترتیب به سه گونهٔ رسمی، عادی و محاوره‌ای تعلق دارد و تفکیک نکردن موقعیت آنها باعث عدم هماهنگی در اجزاء متن می‌شود.

۲- بار عاطفی

برخی از مترادفها به لحاظ بار عاطفی متفاوتند. به این معنا که برخی از کلمات، مثبت بوده بیانگر مدح و ستایش هستند و برخی دیگر، بار منفی داشته و مذمت و نکوهش را به همراه می‌آورند. کلماتی نیز هستند که حامل هیچ بار عاطفی نبوده و عادی و خنثی می‌باشند. برای مثال کلمهٔ «اقتصادی» و «خسیس» را در نظر بگیرید. «اقتصادی» کلمه‌ای مثبت است و حسابگری را در ذهن تداعی می‌کند اما «خسیس» بار منفی داشته و معنای خودخواهی و بخل را به همراه دارد. مترجم باید با توجه به سیاق کلام، بار عاطفی کلمات را در نظر بگیرد و یکی از مترادفها را انتخاب کند. در جمله‌های زیر، گونهٔ زبانی و بار عاطفی مترادفها بررسی شده است:

مترادفها	معادل عربی	گونه زبانی	بار عاطفی
در گذشت	تُوُفِّي، لَقِي مَصْرَعَه (حَتْفَه)	عادی	خنثی
فوت کرد	وافَتْه المَنِيَّة	محاوره‌ای	خنثی
مُرد	مات	محاوره‌ای	خنثی
عمرش را به شما داد	تعيش أنت	محاوره‌ای	مثبت
به رحمت ایزدی پیوست	في رحاب الله، انتقلَ إلى دار البقاء	رسمی اداری	مثبت
دار فانی را وداع گفت	وَدَّع الدنيا الفانية، انتقلَ إلى دار البقاء	رسمی اداری	مثبت
دعوت حق را لبیک گفت	قَضَي نَحْبَه	رسمی مذهبی	احترام آمیز
به ملکوت اعلی پیوست	اِلتَحَق بالرفيقِ الأعلى	رسمی مذهبی	بسیار احترام‌آمیز
روی در نقاب خاک کشید	واراه الترابُ	رسمی ادبی	احترام‌آمیز
جان به جان‌آفرین تسلیم کرد	فاضَتْ روحُه الزّكية	رسمی ادبی	مثبت
به هلاکت رسید	هلك	رسمی	منفی
به درک واصل شد	ذهب إلى الجحيم	محاوره‌ای	توهین‌آمیز

برای اعلام خبر کشته شدن اشرار و قاچاقچیان از «به هلاکت رسیدند» استفاده می‌کنیم. اما برای اعلام درگذشت نویسنده‌ای مشهور «روی در نقاب خاک کشید» و برای کارمند عادی یک اداره «به رحمت ایزدی پیوست» را به‌کار می‌بریم.

ممکن است در زبان مبدأ، تنوع تعابیر به اندازه زبان مقصد نباشد یا بار عاطفی چنین تعابیری در زبان مبدأ و مقصد متفاوت باشد. مترجم برای معادل‌یابی برای چنین کلمات و تعابیر، معمولاً باید ویژگیهای فرهنگی و استعمال اهل زبان مقصد را در نظر

بگیرد و معادل مناسب را برگزینند، بدون رعایت این ویژگیها، متن ترجمه، مضحک، مسخره و گاه توهین‌آمیز خواهد شد.

۳- شمول معنایی

کلماتِ مترادف از نظر شمول معنایی با یکدیگر تفاوت دارند. به این معنا که مجموعهٔ چند کلمهٔ مترادف معمولاً به نوعی طبقه‌بندی شده‌اند. در بررسی دو کلمهٔ فرش و قالی در می‌یابیم که «فرش» معنای گسترده‌تری از «قالی» دارد. زیرا در جملهٔ «او یک فرش خرید» می‌توانیم از قالی استفاده کنیم اما در جملهٔ «کف اتاق را با حصیر فرش کرد» نمی‌توان قالی را به‌کار برد. استعداد و آمادگی نیز دو کلمهٔ هم‌معنا هستند، اما استعداد، معنای گسترده‌تری دارد و در ترکیب «استعداد هنری» نمی‌توان از آمادگی استفاده کرد.

۴- تفاوت کلمات همنشین

یکی دیگر از دلایلی که نمی‌توان کلمات مترادف را به‌جای یکدیگر به‌کاربرد این است که کلمات همنشین آنها متفاوتند. برای مثال، صفتهای «کهنسال»، «پیر»، «مزمن» و «فرسوده» همگی بیانگر یکی معنا هستند اما هر کدام با موصوفی خاص به‌کار می‌روند. کهنسال برای درخت، پیر برای انسان، مزمن برای بیماری و فرسوده برای اشیاء به‌کار می‌رود.

۵- شدت و ضعف معنا

مترادفها از نظر شدت و ضعف معنا متفاوتند و در حقیقت طبقه‌بندی شده هستند. مترادفهای مناسب (المُلائم)، مطلوب (المَنْشود)، خوب (الجیّد)، ایده‌آل (المَرجُوّ)، آرمانی (المِثالی) را در نظر بگیرید و به این نکته توجه کنید که چگونه معنا به شکل تدریجی در آنها تأکید شده و شدت یافته است. مترجم برای انتخاب معادل از میان کلماتِ مترادف باید میزان شدت و ضعف معنا را در این کلمات در نظر بگیرد، و با توجه به مقتضای جمله، معادل مناسب را پیدا کند. در مثالهای زیر، معنا به تدریج، شدت یافته است:

بد، شرور، پلید (سَیّء، شِرّیر، خبیث)

کشمکش، نزاع، درگیری، مبارزه، ستیز، جنگ، نبرد (المُشادّه، النزاع، الکفاح، الصراع، المناوشة، الحرب، المعرکة)

خودآزمایی

الف) تفاوت مترادفهای زیر را بررسی کنید:

۱- یقین، خیال، وهم، شک، گمان.

۲- گوش‌دادن، شنیدن، سراپاگوش شدن، گوش جان سپردن.

۳- خوردن، تناول کردن، دادن، میل کردن.

۴- چشم به جهان گشود، متولد شد، به‌دنیا آمد، پا به عرصهٔ گیتی نهاد.

۵- زیبا، جالب، قشنگ، دوستِ داشتنی، خوب.

ب) کدام گزینه مناسبتر است.

۱- أُعْجب الطّالبُ بالكتابِ.

الف) دانشجو کتاب را پسندید.

ب) دانشجو از کتاب خوشش آمد.

ج) دانشجو کتاب را دوست داشت.

۲- إنّ اشدَّ ما يُثيرني هو نِسيانك أنَّني شابٌّ.

الف) بیشترین چیزی که مرا برمی‌انگیزد این است که تو فراموش می‌کنی من جوان هستم.

ب) بیشترین چیزی که مرا به خشم می‌آورد این است که تو فراموش می‌کنی من جوان هستم.

ج) بیشترین چیزی که مرا به هیجان می‌آورد این است که تو فراموش کنی من جوان هستم.

۳- خطب الرسول (ص) تلك الخطبة قبل أن ينتقل إلى جوار ربّه.

الف) پیامبر (ص) پیش از آنکه روی در نقاب خاک کشد آن خطبه را ایراد کرد.

ب) پیامبر (ص) پیش از آنکه دعوت حق را لبیک گوید آن خطبه را ایراد کرد.

ج) پیامبر (ص) پیش از آنکه جان به جان آفرین تسلیم کند آن خطبه را ایراد کرد.

۴- عادَتْ «ميّ زيادة» إلى لبنان و نَشرت مجموعاتها القصصية و في سنة ۱۹۶۷ وافاها أجلُها.

الف) می زیاده به لبنان بازگشت و مجموعه داستانهای خود را چاپ کرد و در سال ۱۹۶۷ به ملکوت اعلی پیوست.

ب) می زیاده به لبنان بازگشت و مجموعه داستانهای خود را چاپ کرد و در سال ۱۹۶۷ فوت کرد.

ج) می زیاده به لبنان بازگشت و مجموعه داستانهای خود را چاپ کرد و در سال ۱۹۶۷ بدرود حیات گفت.

۵- إنّ العالم العربي يُواجه في الوقت الرّاهن تحدّياتٍ كبيرةٍ.
الف) جهان عرب در حال حاضر با مبارزه‌طلبیهای بزرگی روبروست.
ب) جهان عرب در حال حاضر با چالشهای بزرگی روبروست.
ج) جهان عرب در حال حاضر با ستیزه‌طلبیهای بزرگی روبروست.

بخش ششم: ترجمه فعل مجهول

گاه ترجمه فعل مجهول عربی نمی‌تواند از معادل مناسبی در زبان فارسی باشد، زیرا جمله، نامأنوس و غیرطبیعی جلوه می‌کند. از این‌رو، در بسیاری از موارد، فعل مجهول به‌صورت معلوم ترجمه می‌شود. برای ترجمه فعل مجهول می‌توان از دو شیوه استفاده کرد:

۱- فعل مجهول را با معادلی مناسب به‌صورت معلوم ترجمه کرده و آن را به نائب‌فاعل نسبت می‌دهیم. به این دو مثال دقت کنید.
الف) هذا الخبر تَشَمُّ منه رائحة الكارثة.
- از این خبر بوی مصیبت و بدبختی شنیده می‌شود.
- این خبر بوی مصیبت و بدبختی می‌دهد.
ب) سُجِّلَ للرئيس المنتخَب موقعٌ دَوْليٌّ بارزٌ.
- برای رئیس جمهور منتخب، جایگاه بین‌المللی برجسته‌ای ثبت شد.
- رئیس جمهور منتخب، جایگاه بین‌المللی برجسته‌ای به‌دست آورد.

چنان‌که می‌بینید در ترجمهٔ دوم که فعل به نائب‌فاعل، نسبت داده شده، متن روانتر و طبیعیتر به‌نظر می‌رسد.

۲- فعل مجهول را به‌صورت معلوم ترجمه کرده و آن را به فاعل فرضی نسبت می‌دهیم:
الف) سُرِقتْ كتبي أمس.
- دیروز کتابهایم دزدیده شد.
- دیروز کتابهایم را دزدیدند.
ب) أعطيتُ وثيقةً و أُريد مِنّي أن أوقِّعَها.
- سندی به من داده شد و از من خواسته شد آن را امضا کنم.
- سندی به من دادند و از من خواستند آن را امضا کنم.

خودآزمایی

کدام گزینه مناسبتر است:

۱- یُقال إنّ اخاه کان یُعلِّمه في البیت.

الف) گفته می‌شود برادرش در خانه به او آموزش می‌داد.

ب) می‌گویند برادرش در خانه به او آموزش می‌داد.

۲- تُوفِّي والدُه شابّاً.

الف) پدرش در جوانی وفات یافت.

ب) پدرش در جوانی درگذشت.

۳- قُتِل الإمامُ علی (ع) لشدّة عَدْله.

الف) امام علی (ع) به خاطر عدالت زیادش کشته شد.

ب) امام علی (ع) را به خاطر عدالت زیادش کشتند.

۴- یُطالَب الغَرْبُ بأن یُعیدَ النَّظَر في سیاساته.

الف) از غرب خواسته می‌شود در سیاستهای خود، تجدید نظر کند.

ب) غرب باید در سیاستهای خود، تجدید نظر کند.

۵- «إذا حُیّیم بِتَحیّة فَحیّوا بِأَحْسَنَ مِنها»

الف) اگر سلام گفته شدید به‌گونه‌ای شایسته‌تر پاسخ دهید.

ب) اگر کسی به شما سلام گفت به‌گونه‌ای شایسته‌تر به او پاسخ دهید.

۶- أُقْتِیدَ السارقُ إلی السِّجْن.

الف) سارق را به زندان بردند.

ب) سارق به زندان برده شد.

۷- یُخَیَّلُ لِلرّائي أنَّ الشمس ما غابَتْ.

الف) بیننده خیال می‌کند خورشید، غروب نکرده است.

ب) به‌نظر بیننده رسانده می‌شود که خورشید، غروب نکرده است.

بخش هفتم: تغییر زمان افعال

برای تعیین زمان جمله، پیروی از زمان جملهٔ متن مبدأ همیشه کارساز و مناسب نیست حتی پیروی کامل از ساختهای دستوری زبان مبدأ، به‌ویژه زمان افعال، نه تنها به ساختار زبان مقصد، صدمه می‌زند بلکه موجب فهم نادرست مفهوم می‌شود یا لااقل نثر ترجمه را غیرطبیعی و مبهم جلوه می‌دهد. مترجمی که به رموز و سلیقهٔ زبان مقصد آشنایی

کافی دارد، کمتر خود را به ساختارهای دستوری زبان مبدأ محدود می‌سازد و در بسیاری از موارد برای ارائه ترجمه‌ای روانتر و طبیعیتر، زمان جمله را با رعایت اصولی خاص، تغییر می‌دهد تا رنگ و بوی زبان مبدأ را از نثر ترجمه‌اش بزداید. موارد تغییر زمان به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول، تغییرات مربوط به ساختار فعل و جمله است و در همهٔ موارد رعایت می‌شود به‌طوری که به‌صورت اصل مسلّم و قطعی در آمده و در برخی از کتابهای نحوی نیز ذکر شده است. اما بخش دوم تغییرات مربوط به سیاق جمله است و چندان قانونمند نیست و معیار آن «ذوق سلیم» است:

الف) تغییرات مربوط به ساختار

تغییر زمان مضارع به ماضی

۱- پس از حرف «لم» و «لمّآ»: لم یکتبْ: ننوشته است، لما یکتبْ: هنوز ننوشته است

۲- پس از «کان» (ماضی استمراری): کان یکتب: می‌نوشت.

۳- همراه با ظرف زمان گذشته: فِلِمَ تقتلون انبیاء الله من قبل؟ چرا در گذشته پیامبران خدا را می‌کشتید؟

۴- پس از «لو» شرط (غالباً): لو یَنتبهونَ إلی الشّرح لَاستفادوا: اگر به شرح توجه می‌کردند از آن بهره می‌گرفتند.

تغییر زمان ماضی به مضارع

۱- پس از ادوات شرط: إن شاءالله أکتبْ رسالة : اگر خدا بخواهد نامه‌ای می‌نویسم.

۲- پس از «ما»ی مصدریه ظرفیه: أتَعَلَّمُ ما دُمتُ حیّاً: تا زنده‌ام دانش می‌اندوزم.

۳- در مقام دعا و نفرین: حَفِظَه اللهُ : خداوند او را حفظ کند، قَبَّحَ اللهُ وَجْهَه: خداوند او را رو سیاه گرداند.

۴- پس از قسم منفی: و حیاتي لا نکثتُ عهدي: به جانم سوگند پیمانم را نمی‌شکنم.

ب) تغییرات مربوط به سیاق

سیاق کلام به معنای چگونگی بیان مفهوم مورد نظر در موقعیتهای مختلف با توجه به نوع متن است. مترجم گاه باید با توجه به سیاق کلام و در نظر گرفتن عرف اهل زبان مقصد، تغییراتی در زمان افعال ایجاد کند. آشنایی کافی با زبان مقصد از رهگذر مطالعه کتب و مجلّات در زمینهٔ موضوعات مختلف و درک رموز و شیوه‌های بیان و نگارش، تنها راه دستیابی به ذوق سلیم است که معیار ایجاد تغییرات دستوری در ترجمه می‌باشد.

به‌طور کلی، در زمینهٔ تغییر زمان افعال، رعایت دو اصل، الزامی است:

- برگرداندن دقیق زمان افعال متن مبدأ در همه جا ضروری نیست و در مجموع، رعایت معنا مهمتر از رعایت ساخت دستوری است.
- در انتخاب زمان جمله‌های متن ترجمه، آشنا و متداول بودن زمان جمله و قابل فهم بودن آن ضروری است. به برخی از موارد تغییر زمان فعل با توجه به سیاق کلام توجه کنید:

۱- زمان افعال در جملهٔ پیرو باید با زمان جملهٔ پایه، متناسب و هماهنگ باشد. برای مثال اگر فعل جمله پایه، ماضی و فعل جملهٔ پیرو، مضارع است، زمان جملهٔ پیرو را ماضی استمراری یا ساده یا بعید انتخاب می‌کنیم. این مثالها را در نظر بگیرید:

- رأیت السیارات تَمُرّ علی البنایة: ماشینها را دیدم که از جلوی ساختمان می‌گذشتند (به‌جای می‌گذرند).

- و قد تَداولَ في هذا الاجتماع الذي ترأسه الجمهورية الإسلامية الإيرانية في قاعة المؤتمرات بِمَقرّ مُنظَّمة المؤتمر الأسلامي في جَدّة، جَدولَ الأعمال:

در این نشست که جمهوری اسلامی ایران ریاست آن را به عهده داشت (به‌جای به عهده دارد) و در سالن کنفرانسهای سازمان کنفرانس اسلامی شهر جده برگزار شد، دستور کار کنفرانس، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

- بدأ العَام الدّراسيّ و ذَهَبَ رضا كغَيرهِ منَ الطلّاب إلى المدرسة و هو يَحمِلُ حَقيبَتَه المدرسيّةَ.

سال تحصیلی آغاز شد و رضا که کیف مدرسه‌اش را برداشته بود (به‌جای برمی‌دارد) مانند دیگر دانش‌آموزان به مدرسه رفت.

۲- در متون گزارشی و داستانی که حوادث گذشته را روایت می‌کند ماضی ساده می‌تواند به زمانهایی نظیر ماضی استمراری یا نقلی یا بعید دلالت کند:

شَهدتْ مصرُ مواجهاتٍ عديدةً بينَ المجموعاتِ المسلَّحةِ و قوّاتِ الأمنِ:
مصر، شاهد درگیریهای متعددی بین گروههای مسلح و نیروهای امنیتی بوده است (به‌جای بود)

۳- در متون تحلیلی که حادثه یا مجموعه‌ای از حوادث را تحلیل می‌کند، اگر حادثه یا رویدادی خاص به فاصلهٔ زمانی کوتاهی محدود نباشد بلکه برهه‌ای از زمان را فرا گیرد و تغییر و تحول آن به زمانی نسبتاً طولانی نیازمند باشد فعل ماضی ساده را به ماضی نقلی ترجمه می‌کنیم:

الوضع في الشرق الأوسط استَحْوَذَ بشكلٍ عامٍ على اهتماماتِ السّياسيّينَ:
اوضاع خاورمیانه به‌طور کلی مورد توجه و عنایت سیاستمداران قرار گرفته است (به‌جای قرار گرفت)

۴- در جمله‌هایی که علاوه بر فعل ماضی، قرینهٔ لفظی بر انجام شدن فعل در زمان گذشته وجود دارد، ماضی ساده را به ماضی بعید ترجمه می‌کنیم:

في وقت سابق أجْرَى الرئيسُ السُّوداني محادثاتٍ مع الرئيس الإريتيري:
پیشتر، رئیس جمهور سودان گفتگوهایی را با رئیس جمهور اریتره انجام داده بود (به‌جای انجام داد)

۵- وقتی فعل بر وقوع امری حتمی و تردید ناپذیر دلالت کند زمان ماضی را به مضارع ترجمه می‌کنیم:

«و نُفِخَ في الصور»: آن گاه که در صور دمیده شود. (به‌جای دمیده شد)

۶- زمانی که جمله، بیانگر قانونی کلی و تغییر ناپذیر باشد، زمان ماضی به مضارع تغییر می‌یابد:

«ان الله كان عليما»: خداوند داناست. (به‌جای دانا بود)

خودآزمایی

کدام گزینه مناسبتر است.

۱- إذا أراد أنّ يَشتري شيئاً يَبْحَث عنه في السُّوق.

الف) اگر بخواهد چیزی بخرد در بازار به دنبال آن می‌گردد.

ب) اگر خواست چیزی بخرد در بازار به دنبال آن می‌گردد.

۲- تَعَوَّدتُ أن أرجعَ إلى البيت و الشَّمسُ تَغيبُ وراءَ الجِبال.

الف) عادت داشتم وقتی خورشید، پشت کوهها غروب می‌کند به خانه بازگردم.
ب) عادت داشتم وقتی خورشید، پشت کوهها غروب می‌کرد به خانه بازگردم.
۳- لیسَ الغذاءُ الجیّدُ ما لَذَّ طعمُه و غَلا ثَمَنُه
الف) غذای خوب، غذایی نیست که لذیذ و گران باشد.
ب) غذای خوب، غذایی نیست که لذیذ و گران بود.
۴- قضیتُ خمسةً و اربعینَ یوماً مُغْتَرِباً یَنْتَابُنِي الأملُ حیناً و الخوفُ آخر.
الف) چهل و پنج روز در غربت به سر بردم و گاهی سرشار از اِمید می‌شدم و گاه سرشار از هراس.
ب) چهل و پنج روز در غربت به سر بردم و گاهی سرشار از امید می‌شوم و گاه سرشار از هراس.
۵- لو قرأتَه ألفَ مَرَّةٍ ما فَهِمْتَ منه شیئاً
الف) اگر هزار بار آن را خواندی چیزی از آن نمی‌فهمی.
ب) اگر هزار بار آن را بخوانی چیزی از آن نمی‌فهمی.
۶- إنّ العَمالِقَة نَشَرَتْ الحروبَ في العالم في حینِ أنها تَرفع شُعارات السلام و حقوق الانسان.
الف) ابرقدرتها که شعار صلح و حقوق بشر را سر می‌دهند، جنگ را در جهان گسترش دادند.
ب) ابرقدرتها که شعار صلح و حقوق بشر را سر می‌دهند جنگ را در جهان گسترش داده‌اند.
۷- لانَستطیع أن نَتَفاهَمَ إلّا إذا تحدّثنا ببَساطةِ الأطفالِ.
الف) نمی‌توانیم تفاهم داشته باشیم مگر وقتی که به‌سادگی کودکانه سخن بگوییم.
ب) نمی‌توانیم تفاهم داشته باشیم مگر وقتی که به‌سادگی کودکانه سخن گفتیم.
۸- جاء إلی البیتِ و هو یَضْحكُ.
الف) در حالی که می‌خندید به خانه آمد.
ب) در حالی که می‌خندد به خانه آمد.
۹- «إنّ الله کان سمیعاً و بصیراً»
الف) خداوند شنوا و بینا بود.
ب) خداوند شنوا و بیناست.

بخش هشتم: خطاب جمله

برخوردهای تعارف‌آمیز و بسیار محترمانه و گاه مبالغه‌آمیز از ویژگیهای فرهنگی ایرانیان است. به‌کارگیری ضمایر جمع به‌جای مفرد در مقام خطاب یا غیبت از مصادیق بارز این ویژگی به شمار می‌آید، تا جایی که استفاده از ضمیر مفرد در مقام خطاب، توهین‌آمیز تلقی می‌شود. اما در زبان عربی، چنین کاربردی مرسوم نیست و اگر مخاطب یک نفر باشد غالباً از ضمیر مفرد استفاده می‌شود. بنابراین وقتی مترجم در برابر ضمایر أنتَ، أنتِ، هو، هي قرار می‌گیرد باید بر اساس مقام و موقعیت مرجع ضمیر و لحن گوینده، ضمیر مناسب را انتخاب کند. به این مثالها توجه کنید:

- یا مولايَ، أنتَ سَجينٌ و هم مَطْلَقونَ: سرورم شما زندانی هستید و آنان آزادند.
- قلتُ للطلّاب: إنّ رئیسَ الجامعةِ ما جاءَ بعدُ: به دانشجویان گفتم که رئیس دانشگاه هنوز نیامده‌اند.

تشخیص میزان صمیمیت بین افراد و درک فضای حاکم بَر روابط گوینده و شنونده و استفاده از ضمیر مناسب در هر موقعیت به مهارت مترجم بستگی دارد. در متونی که نویسنده تلاش می‌کند با خواننده، صمیمی و خودمانی باشد، مانند متونی که برای کودکان و نوجوانان نوشته می‌شود یا متونی که تحکم و لحن آمرانه بر آن حاکم است، استفاده از ضمیر مفرد مخاطب، ضروری است. در متون داستانی، مترجم بر اساس تشخیص نوع رابطه میان افراد، ضمایر مفرد را ترجمه می‌کند. برای مثال، دو نفری که تازه با همدیگر آشنا شده‌اند با لحن محترمانه‌ای سخن می‌گویند اما پس از آنکه مدتی از آشنایی آن دو می‌گذرد، صمیمی می‌شوند و «شما» در خطاب به «تو» و «ایشان» به «او» تبدیل می‌شود. به مواردی از ترجمهٔ ضمیر مفرد مخاطب که بر اساس موقعیتهای مختلف، حالتهای متفاوتی را پدید می‌آورند توجه کنید:

أنت لاتَفْهمُ:

تو نمی‌فهمی (شوهر به زن)

تو عقلت نمی‌رسد (مادر به فرزند)

شما نمی‌فهمی (رئیس به‌کارمند زیردست)

شما نمی‌فهمید (پسر به پدر)

شما متوجه منظور من نشدید (دانشجو به استاد)

اگر خطاب جمله، حقیقی نباشد یعنی فرد یا افراد خاصی، مخاطب گوینده نباشند، به‌منظور رعایت عرف اهل زبان مقصد و طبیعیتر کردن متن ترجمه می‌توان خطاب جمله را تغییر داد. به این مثالها نگاه کنید:

- أمّا من حيثُ الشَّكل تُلاحظ أنّ الشاعرَ لم يعتمَدْ النَّمطَ الشِّعريّ الموروث.

اما از نظر قالب، می‌بینیم که شاعر به شیوهٔ سنتی شعر تکیه نکرده است.

- تجدُ في صفوفهم الشاعرَ المُبدِعَ و القاصَّ المتميِّزَ.

در جمع آنان شاعرانی نوآور و داستان سرایانی برجسته دیده می‌شوند.

خودآزمایی

کدام گزینه مناسبتر است:

۱- كيفَ تَعْتَمدُ عليه في أمر كهذا يا سيّدي:

الف) سرورم، چگونه در چنین موضوع مهمی به او اعتماد می‌کنی؟

ب) سرورم، چگونه در چنین موضوع مهمی به او اعتماد می‌کنید؟

۲- سَتَرى في هذا الكتابِ ألواناً مِن شِعرنا القَديمِ و الحديثِ.

الف) در این کتاب نمونه‌هایی از شعر کهن و معاصر را خواهید دید.

ب) در این کتاب نمونه‌هایی از شعر کهن و معاصر را خواهی دید.

۳- إقرأ النَّصَّ التّالي و أجِبْ عن الأسئلة.

الف) متن زیر را بخوان و به پرسشها پاسخ بده.

ب) متن زیر را بخوانید و به پرسشها پاسخ دهید.

۴- استَخرِجْ مِن النَّصِّ بَعْضَ الصُّور التي أعْجَبَتْكَ.

الف) برخی از تصاویری را که می‌پسندید از متن استخراج کنید.

ب) برخی از تصاویری که پسندیدی از متن استخراج کن.

۵- تَستطيعُ القَوْلَ أنّ شَعْبَنا أراد أن يَصمُد في وَجْه كلِّ المصاعب و يَصُدُّ كلَّ أشكال التآمُر.

الف) می‌توانی بگویی ملت ما اراده کرده است تا در مقابل همهٔ مشکلات بایستد و راه را بر انواع توطئه‌ها ببندد.

ب) می‌توان گفت ملت ما اراده کرده است در مقابل همه مشکلات بایستد و راه را بر انواع توطئه‌ها ببندد.

بخش نهم: رعایت موقعیتها و موضع سیاسی متن در انتخاب معادل

در زبان مبدأ ممکن است که کلمه در چند موقعیت مختلف به‌کار رود ولی در زبان مقصد برای هر یک از آن موقعیتها از کلمهٔ خاصی استفاده شود. مترجم با تسلطی که بر زبان مقصد دارد موقعیتهای مورد نظر را می‌شناسد و برای هر یک از آنها از معادل مناسبی استفاده می‌کند. به عنوان مثال، کلمهٔ «قرار» در موقعیتهای مختلف به‌کار می‌رود. به این سه مثال دقت کنید:

- كانَ قَرارُ الطُّلّابِ أنْ يَتَحَدَّثوا مع عَميدِ الكُلِّيّة.

– تصمیم دانشجویان آن بود که با رئیس دانشکده، صحبت کنند.

- أيَّدَ مَجْلسُ صِيانَةِ الدُّسْتُور قَرارَ مجلس الشُّورى الإسلامي.

شورای نگهبان قانون اساسی، مصوبهٔ مجلس شورای اسلامی را تأیید کرد.

- إنَّ العَمالِقةَ لايُعِيرُونَ أيَّ اهتمام بِقَرارات مُنَظَّمَةِ الأُمَم المُتَّحدة.

ابرقدرتها، هیچ توجهی به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد ندارند.

«قرار» در موقعیت دانشجویان یک کلاس به معنای تصمیم است. اما در سطح پارلمان به مصوبه گفته می‌شود و در سازمان ملل به قطعنامه اطلاق می‌گردد. معادل‌یابی برای برخی از کلمات به موضع سیاسی متن مبدأ بستگی دارد. برای مثال به کلمهٔ «عمليات انتحارية» توجه کنید. فرض می‌کنیم مقصود از این عملیات، اقدامات نیروهای «القاعده» به رهبری «بن لادن» است. اگر این کلمه از زبان رسانه‌ها یا شخصیتهای غربی نقل شود آن را «عملیات تروریستی» و اگر از قول نیروهای القاعده و افراط‌گرایان مذهبی مطرح شود «عملیات شهادت‌طلبانه» ترجمه می‌کنیم. موضع رسانه‌های گروهی ایران در برابر چنین کلمه‌ای خنثی است بنابراین معادل عملیات انتحاری را برای آن قرار می‌دهیم. به این مثالها دقت کنید:

- قال أبو عُمر و هو مِن مؤيّدي القاعدةِ: نحنُ سنَصِلُ إلى هدفنا عبرَ الإنترنت مثل الانتحاريين الَّذينَ وَصَلوا إلى أهدافهم في ۱۱ سبتمبر.

ابوعمر که از طرفداران القاعده است گفت: ما از طریق اینترنت به هدفمان می‌رسیم همانند شهادت طلبانی که در یازدهم سپتامبر به هدفشان رسیدند.

- قال توني بلير: إنّ الانتحاريين لَنْ يَصِلو إلى أهدافهم قَطُّ.

تونی بلر گفت: تروریستها هرگز به اهداف خود نخواهند رسید.

- يَبدو أنّ هذا الفِلْم يَحتوي على مُحاضَرة اثنين مِن الّذين شارَكوا في العمليات الانتحارية.

به نظر می‌رسد این فیلم، حاوی سخنرانی دو نفر از کسانی است که در این عملیات انتحاری شرکت داشتند.

کلمهٔ «استقبلَ» اگر از سوی یک مقام عالی رتبه نسبت به مقام پایینتر باشد آن را «به‌حضور پذیرفت» ترجمه می‌کنیم. اما اگر درباره دیدار دو شخصی گفته شود که نسبتاً در یک سطح قرار دارند معادل «استقبال کرد» را برای آن قرار می‌دهیم:

- استقبَلَ رئیسُ الجمهورِیة سفیرَ النَّمْساويّ الجدید في طهرانَ و قَدَّمَ السفیرُ أوراقَ اعتمادِه للرئیس.

رئیس جمهور، سفیر جدید اتریش در ایران را به حضور پذیرفت. وی استوارنامهٔ خود را به رئیس جمهور تقدیم کرد.

- استَقْبَلَ رئیسُ مجلس اشوري الاسلامي رئیسَ المجلس النیابي الباكستاني.

رئیس مجلس شورای اسلامی از رئیس مجلس نمایندگان پاکستان استقبال کرد.

خودآزمایی

کدام گزینه مناسبتر است:

۱- استقبلَ قائداً الثّورة الاسلامیة السَّفیرَ العُمّاني في طهرانَ.

الف) رهبر انقلاب اسلامی، سفیر عمان در تهران را به حضور پذیرفت.

ب) رهبر انقلاب اسلامی، از سفیر عمان در تهران استقبال کرد.

۲- قال مسؤولٌ أمریکيّ کبیرٌ إنّ غَزْوَ العراق أدّی إلی نَشوء جِیلٍ جدیدٍ مِنَ الانتحاریّینَ

الف) یک مقام بلند پایهٔ آمریکایی گفت که حمله به عراق باعث شکل‌گیری نسل جدیدی از شهادت طلبان شد.

ب) یک مقام بلند پایهٔ آمریکایی گفت که حمله به عراق باعث شکل‌گیری نسل جدیدی از تروریستها شد.

۳- أعْلَنَت الصُّحُفُ الإیرانیةُ أنّ هذه العَمَلیّةَ الإنتحاریةَ قد نُفِّذَتْ مِن جانبِ القُوّات التّابِعة لِمُنَظَّمَة القاعِدَة.

الف) مطبوعات ایران اعلام کردند که این عملیات انتحاری از سوی نیروهای وابسته به سازمان القاعده اجرا شده است.

ب) مطبوعات ایران اعلام کردند که این عملیات شهادت‌طلبانه از سوی نیروهای وابسته به سازمان القاعده اجرا شده است.

۴- استَقْبَلَ وزيرُ الخارجيةِ الإيرانية نَظيرَهُ الكويتي في طهران أمسِ الاثنينِ.
الف) دیروز دوشنبه وزیر امور خارجهٔ ایران از همتای کویتی خود، در تهران استقبال کرد.
ب) دیروز دوشنبه، وزیر امور خارجهٔ ایران، همتای کویتی خود را در تهران به حضور پذیرفت.

بخش دهم: تغییر موقعیت فاعل و مفعول

فاعل جمله در زبان عربی ممکن است در زبان فارسی در موقعیت مفعول و مفعول در موقعیت فاعل قرار گیرد. چنین پدیده‌ای در موارد نادر به چشم می‌خورد ولی مترجم با آگاهی از این تغییر موقعیت، دید گسترده‌تری نسبت به تعیین نقشهای دستوری در جمله پیدا می‌کند. به این مثال توجه کنید:
أعْجَبَني الكتابُ : من آن کتاب را پسندیدم.

در زبان عربی «یاء» مفعول و کتاب فاعل است اما موقعیت آنها در فارسی تغییر کرده است. در متون کهن فارسی، موقعیت فاعل و مفعول در فعل پسندیدن، همانند زبان عربی بوده است. بر این اساس، ترجمه جملهٔ فوق چنین است: مرا آن کتاب، پسند افتاد.

موقعیت فاعل و مفعول در فعلهای راقَ (پسندید) و ساءَ (نپسندید) در عربی و فارسی متفاوت است.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:
۱- لم يُعْجِبْه هذا الكلامُ.
۲- ساءني كلامُه.
۳- راقَه هذا المشهدُ.
۴- الأدباء تُعجِبُهم روايةُ رميو و جوليت.
۵- هل يَروقُكَ أن تَسْمَعَ أخباراً مُحزنة؟

بخش یازدهم: تبدیل عبارت دو بار منفی به‌عبارت مثبت یا عکس آن

گاه نویسنده برای تأکید بر فعل یا صفت یا قید خاصی، عبارت دو بار منفی را به‌کار می‌برد. مترجم برای ارائه نثری روان و متداول می‌تواند آن را به‌عبارت مثبت ترجمه کند:

لایُمکن أنْ لا یَأتي في المَوْعِد المُقَرَّر: او همیشه به موقع می‌آید.

در ترجمهٔ این جمله، به‌جای آن که بگوییم: امکان ندارد که او در موعد مقرر نیاید، از تعبیر کوتاهتر و متداولتر «او همیشه به موقع می‌آید» استفاده کردیم که در واقع، تأکید موجود در جملهٔ عربی را با کلمهٔ «همیشه» نشان داده‌ایم. به این مثال دقت کنید:

إنّه لَیْسَ فقیراً إلی حَدٍّ لا یَقْدِرُ أن یَشتري سَیّارَةً.

او آن قدر پول دارد که بتواند یک ماشین بخرد.

از سوی دیگر، ممکن است عبارت دوبار منفی در موقعیتی خاص، بیان طبیعی و متداول زبان مقصد باشد، در این صورت مترجم می‌تواند عبارت مثبت را به دو بار منفی ترجمه کند:

مِنَ المُنَاسِبِ أنْ أضْرِبَ مِثالاً هُنا.

در اینجا، ذکر یک مثال بی‌مناسبت نیست.

خودآزمایی

کدام گزینه مناسبتر است:

۱- لایَکادُ یُفکِّر في شَيء لایَرْبَح لَهُ.

الف) نزدیک نیست به چیزی فکر کند که برایش سودی ندارد.

ب) او معمولاً به چیزهای سودآور فکر می‌کند.

۲- ما کُنتُ فَقیراً إلی حَدّ لاأستطیع أن أشتري هذا الکتابَ.

الف) آن قدر فقیر نبودم که نتوانم این کتاب را بخرم.

ب) آن قدر پول داشتم که این کتاب را بخرم.

۳- لیس علیه أن لا یَهتمَّ بالضُّیوف الجُدُد.

الف) بر او واجب نیست به مهمانان جدید توجه نکند.

ب) او می‌تواند به مهمانان جدید، توجه کند.

۴- لابُدَّ لَه مِن أنْ لایَستمع إلی کلامِ أصدقائه.

الف) او نباید به سخن دوستانش گوش دهد.

ب) او ناچار است به سخن دوستانش گوش ندهد.
۵- كانَ حُضُوره في السِّجن إلى حَدٍّ يَستطيعُ أن يَعيش خارِجَه.
الف) حضور او در زندان آن قدر بود که بتواند خارج از زندان به سر ببرد.
ب) آن قدر در زندان نماند که نتواند خارج از زندان به سر ببرد.

بخش دوازدهم: اسم ذات به‌جای اسم معنا

اسم ذات آن است که در جهان واقعیت وجود داشته باشد، اما اسم معنا در زمرهٔ مفاهیم است و در جهان خارج نمی‌توان آن را یافت. به عنوان مثال، دروغگویی اسم معنا و دروغگو اسم ذات است. گاه در زبان عربی، اسم معنا به‌گونه‌ای به‌کار می‌رود که نمی‌توان آن را لفظ به لفظ ترجمه کرد بلکه باید با ترکیب اسم معنا با اسم ذات، معادلی برای آن بسازیم یا به‌جای اسم معنا از اسم ذات استفاده کنیم تا نثر ترجمه، قابل فهم و روان شود. برای مثال، «سياسة الانفتاح» به معنای «سیاست باز» است که در فارسی، مفهومی ندارد و باید آن را سیاست درهای باز یا فضای باز ترجمه کرد. «الاحتلال» به معنای اشغالگری است ولی آن را اشغالگر یا اشغالگران ترجمه می‌کنیم:
- يُتَوَقَّعُ أن تَشهد ايرانُ في الشهور المُقبلة المَزيد مِن سياسات الانفتاح.
انتظار می‌رود ایران در چند ماه آینده، بیشتر شاهد اجرای سیاست فضای باز باشد.
- قام الاحتلالُ في الأسبوع الماضي بقَصف البُيوتِ الفلسطينيةِ.
اشغالگران در هفتهٔ گذشته، خانه‌های فلسطینیها را بمباران کردند.

خودآزمایی

جمله‌های زیر را ترجمه کنید:
۱- قواتُ الاحتلال تَحولُ دونَ وُصول المُصَلّين مَدينةَ قُدس.
۲- أغلقتْ قُواتُ الاحْتلال الضِّفَّةَ الغربية و قِطَاعَ غَزَّة بِشَكْلٍ كاملٍ صباحَ أمسِ الجمعةً.
۳- إنّ المَغْرب قَرَّرَ الاستمرارَ في مَسيرته الانْفِتاحية بِدُون تَراجُعٍ.
۴- حَلَّقتْ طائراتُ الاحتلال في سماء مدينة قدس و أطْلَقَتْ مَناطيدَ كبيرةً في أجوائها مُزَوَّدة بِكاميرات.
۵- إنّ البلادَ العربية تَرى في الدَّوْر الإيراني الخَطَرَ الأكبر و نَسيتْ الاحتلال تماماً.

بخش سیزدهم: فعل مرکّب

فعل مرکب آن است که از دو یا چند کلمه تشکیل شده باشد و فعل بسیط آن است که از یک کلمه، تشکیل شود مانند:

مرکب	بسیط
به خواب رفت	خوابید
ترس او را فرا گرفت	ترسید

ویژگی ترکیبی بودن زبان فارسی باعث شده است که بیشتر افعال در زبان فارسی، مرکب باشند. در مقابل، ویژگی اشتقاقی بودن زبان عربی اقتضا می‌کند در زبان عربی، غالباً فعلها به‌صورت بسیط باشند. بنابراین، معادل بسیاری از فعلهای مرکب فارسی، یک فعل بسیط عربی است:

تقسیم کرد ← قَسَّمَ ، وَزَّعَ
راست گفت ← صَدَقَ
داخل شد ← دَخَلَ
بیرون کرد ← أخْرَجَ
سؤال کرد ← سأَلَ
جواب داد ← أجاب، رَدَّ
بیدار شد ← استیقظَ
به خواب رفت ← نامَ
از هوش رفت ← أُغْمِيَ علیه

البته با استفاده از فعلهای قامَ، تَمَّ و فعلهای مشابه می‌توان فعل مرکب عربی ساخت و بر حسب سیاق جمله از آنها استفاده کرد. گاه، فعل مرکب در زبان عربی، جمله را استوارتر و روانتر می‌سازد. به این مثالهای نگاه کنید:

وَزَّعَ الکُتُبَ : قام بتوزیع الکتب
أَلَّفَ الکتابَ : قام بتألیف الکتاب
أسَّسَ البناءَ : قام بتأسیس البناء
بُنِيَ هذا البیت: تَمَّ بناءُ هذا البیت.

تُرجِمَ هذا الکتاب: تَمَّ ترجمةُ هذا الکتاب.
جُنَّ: أدْرَکَهُ الجنونُ
خافَ: أخَذَه الخوفُ
می‌توان گفت فعلهای متعدی معمولاً با استفاده از فعل «قام» و فعلهای لازم و مجهول با استفاده از فعل «تم» به‌صورت مرکب در می‌آیند. مانند:
أرسَلَ الرسالةَ (نامه را فرستاد): قام بإرسال الرسالة
أُرسِلَت الرسالةُ (نامه فرستاده شد): تَمَّ إرسال الرسالة
باعوا المَلابَس (لباسها را فروختند): قاموا بِبَیْع الملابس
بِیعَت الملابسُ (لباسها فروخته شد): تَمَّ بَیْعُ الملابس
اجتمَعَ الناسُ (مردم گرد آمدند): تَمَّ اجتماعُهم

خودآزمایی

فعلهای بسیط زیر را به‌صورت مرکب بنویسید، سپس ترجمه کنید.
أدْخَلَ الخَیْطَ في الإبْرَة، شَرَحَ الدرسَ، ظَهَرتْ الثورة في إیران، کَتَبَ تکالیفَهُ، أسْهَمَهُ في عَمَله، أخْطَأ، نَضَجَ، أُزیحَ، أُشْرِكَ، جَمَعَ الأوراقَ، نُشِرَ الکتابُ، جاء الناسُ، استخدَمَه، رکب علی الباص.

فصل چهارم

معادل‌یابی (۲)

هدفهای رفتاری

با مطالعهٔ این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

۱- ضبط اسامی خاص را با توجه به تفاوت حروف و تلفظ آنها در عربی و فارسی بشناسد.

۲- شیوهٔ ترجمهٔ اسامی خاص را بداند.

۳- شیوهٔ ترجمه عناوین را بداند.

۴- بتواند تاریخ عربی و میلادی را به تاریخ ایرانی برگرداند.

۵- با چگونگی شکل‌گیری اصطلاحات در زبان عربی، آشنا شده باشد و مصادر منحوت را بشناسد.

بخش اول: ضبط اسامی خاص

برای ضبط دقیق اسمهایی که از زبانی دیگر، وارد زبان عربی شده‌اند بهترین کار، مراجعه به ضبط آنها در زبان فارسی است. آشنایی و تسلط بر موضوع متن، کمک زیادی در این زمینه به مترجم می‌کند. برای مثال، مترجمی که با متون خبری و سیاسی آشنا است می‌داند نام شخصیتهایی که در زبان عربی «غورباتشوف» و «میلو سیفیتش»

ضبط شده در فارسی «گورباچف» و «میلوسوویچ» است. در صورتی که این مراجعه، امکان‌پذیر نباشد مترجم می‌تواند از این قواعد جایگزینی که بر اساس تجربه عملی به‌دست آمده استفاده کند:

حروف در زبان عربی	حروف در زبان فارسی	مثال
ب	پ	اوبك: اپک ، اکسبرس: اکسپرس
تش ، ش	چ	تاتشر: تاچر ، منشستر: منچستر
ج	ژ	جرج: ژرژ ، بلجيكا: بلژیک
ج، غ	گ	هوجو: هوگو ، ريغان: ريگان
د، ث	ت	هانتينغدون: هانتینگتن ، آرثور: آرتور
ذ	د	ارثوذكس: ارتدکس
س	ز	جيمس: جيمز ، خوسيه: خوزه
س	اس	سبورت: اسپورت ، بول سكولز: پل اسکولز
ش	س	برشلونه: بارسلون
ف ، ڤ	و	ديفيد: ديويد ، ڤيكتور : ويکتور
ق	ک	انقره: آنکارا ، ديمقراطيه : دمکراسی
ي	ء	ليونل: لئونل ، رميو: رمئو

ضبط اسامی لاتین در زبان عربی معمولاً با اشباع حرکتها همراه است و برای برگرداندن آنها به زبان فارسی باید حروف حاصل از اشباع را حذف کنیم. به عبارت دیگر برای ضبط اسامی لاتین در زبان عربی غالباً دو حرف متحرک در ابتدای کلمه کنار یکدیگر قرار نمی‌گیرند بلکه پس از حرف متحرک اول، حرفی که با آن حرکت متناسب است نوشته می‌شود (الف با فتحه، واو با ضمه، یاء با کسره) برای مثال «دمکراسی»، «دسامبر» و «ولز» به‌صورت «دیمقراطیه»، «دیسمابر» و «ویلز» نوشته می‌شود. اگر دو حرف متحرک در وسط کلمه قرار گیرد نیز چنین تغییری ممکن است صورت بگیرد: آندره: آندریه ، تونی بلر: تونی بلیر

اسمهای عربی مانند نبیه برّي، بوتفلیقه به همان شکل در زبان فارسی نوشته می‌شود البته به اقتضای رسم‌الخط و آواشناسی زبان فارسی ممکن است تغییر مختصری در این اسامی صورت بگیرد مثلاً الف و لام حذف شود یا همزه به یاء تبدیل گردد مانند: بیت‌الحم: بیت لحم توفیق‌الحکیم: توفیق حکیم الجزائر: الجزایر

ترجمه اسامی خاص

اسامی خاص به‌طور کلی غیر قابل ترجمه‌اند و از طریق ترجمه به متن زبان مقصد، انتقال نمی‌یابند. مشکل اصلی در ترجمهٔ اسامی خاص، بار تاریخی، قومی یا محلی آنهاست. مترجم در برخورد با اسامی خاص دو راه دارد:

۱- اسم خاص را عیناً در ترجمه بیاورد و در پانوشت، آن را توضیح دهد تا خواننده با مفهوم اسم آشنا شود.

۲- اسم را به‌طور تقریبی ترجمه کند، یعنی معنای عام کلمه را بنویسد. البته در این صورت بار قومی یا تاریخی یا محلی کلمه معمولاً از بین می‌رود.

ترجمه تقریبی اسم خاص به سه روش انجام می‌شود:

الف) جایگزین کردن معنای خاص کلمه با معنای عام، مانند:

قاتٌ : نوعی مواد مخدر («قات» نام برگ درختی به همین نام است که اگر مقداری از آن جویده شود نشاط‌آور است و از مخدرها محسوب شده و در کشور یمن به وفور کاشته می‌شود)

زَجَل: شعر عامیانه و غنایی («زجل» نوعی شعر عامیانه و غنایی است که از غلطهای دستوری تهی نیست. مردم اندلس این نوع شعر را که تقریباً معادل ترجیع‌بند فارسی است، در دورهٔ اسلامی، ابداع کردند)

ب) جایگزین کردن کلمه‌ای آشنا و متداول به‌جای اسم نامأنوس متن مبدأ. برای مثال به‌جای آوردن نام گل یا نوعی بازی در بازی مبدأ می‌توان از نام گل یا بازی مشابه آن در زبان مقصد استفاده کرد مانند:

الدَّبْکَة: رقص بوشهری («دبکه» نام رقص معروفی در کشورهای عربی است که نام آن از فعل «دَبَكَ» یعنی کوبیدن گرفته شده است. رقاص در این نوع رقص، با پا یا وسیلهٔ دیگری بر زمین می‌کوبد و صدایی خشن و همراه با لرزش از خود درمی‌آورد)

البان: سرو یا شمشاد («بان» نام درختی است که تنه‌ای صاف و نرم دارد و برگ آن شبیه برگ بید است و در داخل گلهای آن دانه‌ای بزرگتر از نخود وجود دارد که بسیار معطر و خوشبوست و معمولاً قامت یار در ادبیات عربی به درخت بان تشبیه می‌شود.)

ج) **توصیف یا توضیح اسم.** اگر دو روش قبلی میسر نباشد مترجم می‌تواند به‌جای آوردن اسم، آن را به شیوهٔ فرهنگ لغت، توصیف کند یا معنای آن را توضیح دهد مانند:
غُرابُ البَیْن: زاغ سرخ پا سرخ منقار (عربها مشاهدهٔ این پرنده را شوم و موجب جدایی یاران و خویشاوندان می‌دانستند.)

اسامی مطبوعات، شبکه‌های تلویزیونی، پیمانهای رسمی، تیمها و باشگاههای ورزشی و امثال اینها، بهتر است عیناً در متن ترجمه آورده شود و اگر مترجم به ترجمهٔ آنها نیازی می‌بیند، می‌تواند ترجمه این اسامی را داخل پرانتز بیاورد:

صحیفة الایام الکویتیة : روزنامهٔ الایام چاپ کویت.
نادي الصقر: باشگاه الصقر (شاهین)
اتفاقیة کمپ دیوید: پیمان کمپ دیوید
تلفزیون الجزیرة: شبکهٔ تلویزیونی الجزیره

در زبان فارسی معمولاً نام احزاب و گروههای سیاسی را ترجمه می‌کنند و از آوردن نام اصلی آنها در متن، خودداری می‌ورزند. بنابراین اگر نام حزب یا گروهی در متن عربی ذکر شود مترجم باید از ترجمهٔ آن در متن خود استفاده کند. اسامی خاص به‌صورت لفظ به لفظ ترجمه می‌شود و معادل‌یابی برای این اسامی، همیشه با توفیق همراه نیست:

الحِزْب التَّقَدُّمي الإشتراکي : حزب ترقی‌خواه سوسیالیست.
الجَبْهة الاسلامیة للأنقاذ: جبهۀ نجات اسلامی
جَبْهة التحریر الوطني: جبهۀ آزادی بخش ملی
مُنظّمة التحریر الفلسطینیة: سازمان آزادی بخش فلسطین

همان طور که ذکر شد، معیار مترجم در چنین مواردی، استعمال در زبان فارسی در نظر گرفتن عرف اهل زبان است. ممکن است استفاده از اسمی خاص در متون فارسی، معمول و متداول شده باشد، در این صورت، مترجم باید از عرف پیروی کند. برای مثال، انتفاضه به معنای قیام ملی و خیزش عمومی و بعث به معنای رستاخیز است ولی با توجه به گستردگی شهرت و آوازهٔ این کلمه به ترجمه آن نیازی نیست. حزب «الاتحاد الوطني الکردستاني» در زبان فارسی با نام اتحادیه میهنی کردستان شناخته شده

است و اگر مترجم، آن را «اتحادیهٔ ملی کردستان» ثبت کند، علاوه بر اینکه ممکن است مخاطب را به اشتباه بیندازد عدم آشنایی خود با این عرف را نشان داده است.

انتخاب روش درست برای ترجمه اسامی خاص به ملاحظات زیر بستگی دارد:

۱- نوع متن. هر متنی ویژگیهای خاص خودش را دارد. در متون علمی، واژه‌های تخصصی، اسامی خاص به‌شمار می‌آیند و اگر برای مخاطب عام ترجمه می‌شود بهتر است مترجم، آنها را با شرح و توضیح بیاورد. اسامی خاص در متون ادبی معمولاً در پانوشت، توضیح داده می‌شود ولی در ترجمه کتابهای کودکان باید در متن، توضیح داده شود.

۲- اهمیت اسم خاص. انتخاب روش در مورد ترجمه یا توضیح اسم خاص به نقش و اهمیت معنایی کلمه در متن نیز بستگی دارد. اگر اسم خاص، نقش اساسی و مهمی را در متن، ایفا می‌کند و متن، پیرامون آن دور می‌زند و بارها تکرار می‌شود مترجم نباید به ذکر اسم خاص در متن و ارائه پانوشت اکتفا کند. بلکه باید در نخستین باری که اسم در متن می‌آید جمله‌ای توصیفی یا توضیحی در مقابل آن قرار دهد.

۳- مخاطب ترجمه. عامل تعیین‌کننده در انتخاب روش ترجمهٔ اسامی خاص، مخاطب ترجمه است. مترجم باید خواننده‌اش را بشناسد و بداند که آیا خواننده‌اش آن اسم را به‌صورت اصلی، بهتر می‌پذیرد یا معادل آن را و در هر حال باید دقت کند تا بخشی از معنا را که در جریان انتقال به زبان مقصد از میان می‌رود به طریقی جبران کند.

خودآزمایی

۱- شکل متداول فارسی اسامی زیر را بنویسید.

تشيلسي، فالنسيا، البابا، ليفربول، اوليفر، فولكا، جون دوغارد، ليونل، سبارتاك، ميتافيزيقا، بيكهام، ارجنتين، بيونغ يانغ، ريال مادريد، تشيفتشنكو، ميونيخ، واشنطن، سبورتينغ، رامسفيلد، لاس فيغاس، موسكو، السالفادور.

۲- اسامی زیر را ترجمه کنید:

صحيفة جام جم الايرانية، تلفزيون العربية، نادي الأهلي، گروه صنعتی دلتا، شرکت تراکتورسازی کردستان، معاهدة اسلو، مجموعة انقلاب الرياضيّة.

۳- مترجم در ترجمهٔ اسم خاص، چه روشی را باید انتخاب کند؟
۴- چه عواملی در انتخاب روش درست برای ترجمهٔ اسامی خاص، مؤثر است؟

بخش دوم: ترجمه عناوین

عنوان کتاب

عنوان کتاب معمولاً معنایی (لفظ به لفظ) ترجمه می‌شود زیرا عنوان کتاب، هویت آن است و با آن نام شناخته می‌شود. نمونه‌های زیر به‌صورت معنایی ترجمه شده است.

الأيام: (طه حسين) : آن روزها

قِصَّتي مع الشعر (نزار قباني): داستان من و شعر

يوميات نائب في الأرياف (توفيق الحكيم): یادداشتهای یک دادستان از روستاها

اگر عنوان کتاب به‌گونه‌ای باشد که ترجمه معنایی آن نارسا و مبهم یا طولانی به‌نظر آید مترجم می‌تواند آن را به‌صورت ارتباطی ترجمه کند. در ترجمه ارتباطی عناوین، مترجم عنوان کتاب را با توجه به محتوا و فضای کلی آن ترجمه می‌کند به‌طوری که عنوان در عین حال که موجز است نشان‌دهندهٔ مطالب و موضوعاتی باشد که در کتاب مطرح شده است. البته اگر کتاب، قبلاً ترجمه شده و در زبان مقصد با آن عنوان شناخته شده و آوازه‌ای پیدا کرده است و مترجم به‌دلیل نادرست بودن یا روان نبودن نثر ترجمه، ضرورت ترجمه دوبارهٔ کتاب را احساس کرده، بهتر است از همان عنوان برای ترجمهٔ خود استفاده کند. نمونه‌های زیر به‌صورت ارتباطی ترجمه شده است:

مَنْشورات فِدائية على جُدران فلسطين (نزار قباني): خوشه‌های خشم

في الشعر الجاهلي (طه حسين): عیار شعر جاهلی

عنوان خبر یا مقاله

برای ترجمه عنوان خبر و مطالب خبری روز باید این نکات را رعایت کرد:

- برای ترجمه عنوان خبر باید از کلمات آشنا و رسا استفاده کرد.
- عنوان باید روشن، دقیق و بی‌ابهام باشد و پیام خبری را به روشنی بیان کند.
- از تکرار کلمات و شکستن آنها در ترجمه عنوان پرهیز شود.
- عنوان خبر باید مهمترین مطلب خبر را به‌طور دقیق برساند.
- عنوان خبر هر چه کوتاهتر باشد بهتر است.

در ترجمهٔ عناوین غیر خبری مانند سرمقاله، تفسیر و تحلیل اخبار، مقالات پژوهشی، گزارشهای تحقیقی و ... رعایت همهٔ نکات فوق الزامی نیست و در مواردی می‌تواند تغییر یابد. برای مثال، عنوان مقاله می‌تواند دو کلمه باشد اما عنوان خبر باید چکیدهٔ مهمترین مطلب خبر را دقیق و روشن بیان کند. در زبان عربی، عرف چنین است که غالباً عنوانها به‌ویژه عناوین خبری به‌صورت جمله آورده می‌شود ولی در فارسی، عناوین خبری، غالباً به‌صورت مفرد و عناوین خبری، همواره (جز در موارد نادر) به‌صورت مفرد نوشته می‌شود. از این‌رو بهتر است مترجم، عناوین را تا آنجا که ممکن است به‌صورت مفرد ترجمه کند. این کار علاوه بر رعایت عرف و استعمال زبان فارسی، مزیت رعایت ایجاز و اختصار در عنوان را نیز دارد. به هر روی، مترجم باید با توجه به ذوق و سلیقه و ابتکار خود، عنوان را به‌گونه‌ای ترجمه کند که زیبایی و رسایی و ایجاز در آن مد نظر قرار گیرد. در مثالهای گروه الف، عنوان جمله در زبان عربی به دو صورت جمله و مفرد در زبان فارسی ترجمه شده است که صورت مفرد آن مقبولتر است. مثالهای گروه ب عناوین غیر خبری هستند که همانند زبان مبدأ به‌صورت مفرد ترجمه شده‌اند:

الف)

- إسرائيل تَنْقُد الإعْلام المصري

انتقاد اسرائیل از رسانه‌های گروهی مصر

اسرائیل از رسانه‌های گروهی مصر انتقاد می‌کند.

- ايران تَشَدِّدُ على تَفْعيل دَوْرِ مُنَظَّمة أوبك في القَرْن الجديد.

تأکید ایران بر افزایش نقش سازمان اپک در قرن جدید.

ایران به افزایش نقش سازمان اپک در قرن جدید تأکید می‌کرد.

- الإتحاد الأوروبي يُوكِّد دَعْمَه لِلْقِيادة الجديدة في سوريا

تأکید اتحادیه اروپا بر حمایت از رهبری جدید سوریه

اتحادیه اروپا بر حمایت از رهبری جدید در سوریه تأکید می‌کند.

- الرئيسُ السُّوداني يُشيد بِنَتائج أَوَّلِ اجتماع يَعقده مع تَحالُف المَعارضة

خرسندی رئیس جمهور سودان از دست‌آوردهای نخستین نشست خود با ائتلاف مخالفان.

رئیس جمهور سودان، دست‌آوردهای نخستین نشست خود با ائتلاف مخالفان را رضایت‌بخش خواند.

ب)

- مِن سَلبيات العَوْلَمة الاقتصادية: نگاهی به زیانهای جهانی شدن اقتصاد
- بينَ إزدواجية القَرارات الدُّولية و طُموحات صدّام حسين: از برخورد دوگانه قطعنامه‌های بین‌المللی تا بلند پروازیهای صدام حسین
- الحَداثَة بين النَّظرية و التَّطبيق : نوگرایی از تئوری تا عمل

چنان که گفتیم گاه نمی‌توان عناوین خبری دارای فعل را به‌صورت مفرد، ترجمه کرد و حتماً باید آن را به‌صورت جمله نوشت مانند:

- أمريكا سَتُذْعِنُ يوماً بحقيقة ايران الجديدة.

آمریکا سرانجام به ماهیت (هویت) جدید ایران اعتراف خواهد کرد.

- ايران شعباً و حكومةً تَتَمَسَّك بِحقِّها المشروعِ.

ملت و دولت ایران به حق قانونی خود پایبند هستند.

نکته قابل توجه اینکه در این صورت، اگر خبر مربوط به گذشته باشد آن را ماضی مطلق و اگر مربوط به آینده باشد آن را مضارع اخباری ترجمه می‌کنیم مانند:

- وَصَلَ رئيس الوزراء السوداني إلى طهران اليوم: نخست وزیر سودان امروز وارد تهران شد.
- سَيُسافِر الرئيسُ غداً إلى سوريا: رئیس جمهور فردا به سوریه می‌رود.

خودآزمایی

۱- برای ترجمه عناوین مطالب خبری روز، چه نکاتی را باید رعایت کرد؟

۲- عناوین زیر را به‌صورت مفرد ترجمه کنید:

الف) السفير الايراني في روما ينتقد التمييز النووي.

ب) رئيس الجمهورية يُقدِّم وزير العدل المقترح إلى مجلس الشورى الإسلامي.

ج) ليبيا و تونس تَتَّفِقانِ على مَشاريع استثمارية مشتركة.

د) سبعة مَوانيء مصرية تُغْلَق لسوء الأحوال الجويّة.

هـ) السُّلُطات الإسرائيلية تُقَرِّر الحَيْلُولَة دُونَ وصول المسلمين إلى مسجد الأقصي.

و) رئيس الجمهورية يُؤكِّد رغبة ايران الجادة بالتعاون مع الدُّوَل الأوروبية.

ز) وزير الاقتصاد و المالية يُوكِّد على إزالة العوائق أمام الاستثمارات في ايران.

ح) الفليبين تُشَدِّد إجراءات الأمن بعد هُروب ۴۹ سجيناً

۳- عناوین زیر را ترجمه کنید:
الخطر الایراني المزعوم، الأصالة و الحَداثة، تُجّار الدم و السیاسة، مَأزَق الثّقافة العَربیة، الاشتراکیة بین النظریة و التطبیق، من إیجابیات المجالس البلدیة.

بخش سوم: تطبیق تاریخ

مترجم باید تاریخ ذکر شده در زبان مبدأ را به تاریخ آشنا در زبان مقصد برگرداند. در کشورهای عربی برای امور رسمی و تجاری و روابط بین‌المللی از تاریخ میلادی و برای تعیین ایام مذهبی و اعیاد دینی از تاریخ قمری استفاده می‌شود. البته در کشورهایی نظیر عربستان سعودی که نظام حاکم بر آنها بافت سنتی و دینی دارد تاریخ قمری از رواج بیشتری برخوردار است. بنابراین در متون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و برخی از متون مذهبی اکثر کشورهای عربی، استفاده از تاریخ میلادی رایج است.

برای تبدیل تاریخ میلادی به شمسی باید تاریخ میلادی منهای ۶۲۱ شود. البته از آنجا که آغاز سال شمسی با میلادی مطابقت ندارد از یازدهم دی تا بیست و نهم اسفند، تاریخ میلادی منهای ۶۲۲ می‌شود.

در کشورهای عربی از ماههای عربی استفاده می‌شود که اصل آنها رومی بوده و با ماههای میلادی مطابق است. در اغلب متون عربی، ابتدا ماه عربی نوشته می‌شود و ماه میلادی در داخل پرانتز قرار می‌گیرد. به این مثال توجه کنید:

وَقَّعَت الهِنْد اتفاقاً استراتیجیاً مع الولایات المتحدة الأمریکیة في یولیو (تموز) ۲۰۰۵ رغم رَفْضِ الهِند توقیع مُعَاهَدة الانتشار النَّوَوي.

تلفظ و کتابت ماههای میلادی در عربی با فارسی متفاوت است. برای مثال ژانویه در عربی «ینایر» و ژوئن «یونیو» تلفظ و نوشته می‌شود. از این‌رو مترجم باید با تلفظ عربی ماههای میلادی آشنا باشد و ماههای عربی را بشناسد و از آنجا که آغاز ماههای شمسی با میلادی مطابقت ندارد برای تبدیل ماه میلادی به شمسی باید بتواند محاسبهٔ لازم را انجام دهد. البته لزومی ندارد در همهٔ موارد، ماه میلادی به شمسی تبدیل شود و غالباً ذکر ماه میلادی در ترجمه، کفایت می‌کند زیرا عرف اهل زبان مبدأ بر متن ترجمه، حاکم است. به این مثال نگاه کنید:

قامَ وزیرُ الخارجیة الأمریکیةِ بِجَوْلَةٍ في مَنطقةِ الشَّرقِ الأوسطِ في ۱۵ اکتوبر (تشرین الأول) ۱۹۹۰.

وزیر امور خارجه آمریکا در پانزدهم اکتبر سال ۱۹۹۰ یک سفر دوره‌ای در منطقهٔ خاورمیانه انجام داد.

جدول زیر، مترجم را در زمینه تبدیل تاریخ میلادی به شمسی و برعکس یاری می‌کند:

ماههای میلادی	تلفظ عربی ماههای میلادی	ماههای عربی	ماههای شمسی (ایرانی)
ژانویه	ینایر	كانون الثاني	۱۱ دی
فوریه	فبراير	شُباط	۱۲ بهمن
مارس	مارتش	آذار	۱۰ اسفند
آوریل	ابريل	نيسان	۱۲ فروردین
مه	مايس، مايو، مي	أيّار	۱۱ اردیبهشت
ژوئن	يونيو	حزيران	۱۱ خرداد
ژوئیه	يوليو	تموز	۱۰ تیر
اوت، اگوست	اغُسطُس	آب	۱۰ مرداد
سپتامبر	سبتمبر	ايلول	۱۰ شهریور
اکتبر	اكتوبر	تشرين الأول	۹ مهر
نوامبر	نوفَمبر	تشرين الثاني	۱۰ آبان
دسامبر	ديسامبر	كانون الأول	۱۰ آذر

خودآزمایی

۱- معادل فارسی تاریخهای زیر را بنویسید.

۲۰ یولیو (تمّوز)، ۳ أُغسطس (آب)، ۱۰ فبرایر (شباط)، ۷ نوفمبر (تشرين الثاني)، ۹ دیسمابر (كانون الأول)، ۱۸ مارتش (آذار)، ۱۵ ینایر (كانون الثاني)، ۴ أبريل (نيسان).

۲- تاریخهای میلادی زیر را به شمسی تبدیل کنید:

۱۹۲۲، ۱۷۶۴، ۱۸۹۰، ۱۹۶۴، ۱۹۸۱، ۱۹۵۲، ۱۸۶۰، ۱۹۹۴.

بخش چهارم: اصطلاحات

اصطلاح چیست و چگونه وارد زبان می‌شود؟ آیا میان معنای لغوی و اصطلاحی رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا می‌توان معادل اصطلاح را از معنای لغوی کلمه، استنباط کرد؟ پاسخ به این پرسشها و آشنایی با فرهنگ اصطلاحات علوم مختلف، اهمیت زیادی در ترجمه دارد و اساساً معادل‌یابی دقیق برای اصطلاحات، تأثیر زیادی در شیوایی نثر ترجمه دارد.

اصطلاح به معنای اتفاق نظر بر کلمه یا سمبل خاصی برای مفهومی مشخص در علم یا هنر یا صنعت است و سه ویژگی مهم دارد که همین ویژگیها باعث تمایز آن از معنای لغوی می‌شود:

الف) اصطلاح غالباً از زبان عرفی یا معنای لغوی گرفته شده و به آن برجستگی و تشخص داده می‌شود و بر مفاهیم دلالت می‌کند. به‌عبارت دیگر، متخصصان و کارشناسان رشته‌های علمی مختلف برای بیان مفاهیم مورد نظر خود، همیشه واژه‌سازی نمی‌کنند بلکه اغلب از کلمات موجود در زبان استفاده می‌کنند. با این تفاوت که آن را در معنا یا مفهوم خاصی که ویژهٔ آن علم است به‌کار می‌برند و در آن معنا تثبیت می‌کنند. برای مثال، کلمهٔ «تقصیر» در لغت به معنای کوتاهی کردن عمدی است اما در علم فقه در باب حج به معنای کوتاه کردن ناخن و موی سر است. کلمه تصدیق در لغت به معنای قبول کردن یا اذعان داشتن است و در زبان عرف به‌صورت اسم بر گواهینامه نیز اطلاق می‌شود ولی در علم منطق، معنایی کاملاً اصطلاحی دارد و در مقابل تصور قرار می‌گیرد.

گاه برجستگی و تشخص دادن به کلمه در قالب مجاز یا استعاره یا کنایه صورت می‌گیرد. برای مثال، «قِمَّة» در لغت به معنای قلّه کوه است ولی همین واژه در علم سیاست، معنایی کاملاً اصطلاحی پیدا می‌کند و به‌صورت استعاری به سران کشورها اطلاق می‌شود زیرا بالاترین مقام کشور محسوب می‌شوند و «مُؤْتَمَر القِمَّة» به معنای کنفرانس سران است. واژهٔ «حَقیبة» نیز در لغت به معنای کیف است ولی در سیاست به‌طور کنایی به مقام وزارت یا وزارتخانه اطلاق می‌شود و «حَقائب وزارية» به معنای وزارتخانه‌ها و «وزیر بلاحقیبة» به معنای «وزیر مشاور» است یعنی وزیری که وزارتخانه ندارد. دلیل چنین کاربردی شاید این باشد که وزیران همواره کیف حاوی اسناد و مدارک مربوط به وزارتخانه را به همراه دارند.

ب) ویژگی دوم اصطلاح، مترادف ناپذیری آن است. در زبان عرف، مترادفها رواج بسیاری دارند و کاربرد مترادفها به‌جای یکدیگر نه تنها اختلافی در تفهیم و ابلاغ پیام ایجاد نمی‌کند بلکه به غنای زبان و قدرت آن می‌افزاید. برای مثال در زبان عرف می‌توانیم به‌جای «واجب» از کلماتی نظیر «لازم»، «ضروری»، «اجباری» یا «الزامی» استفاده کنیم، اما در فقه یا فلسفه نمی‌توان به‌جای واجب از مترادفهای آن استفاده کرد. زیرا واجب در

فقه به وجوب شرعی اطلاق می‌شود و تعبیر «واجب‌الوجود» در فلسفه، مفهومی کاملاً فلسفی دارد.

ج) اصطلاحات هر علم، پایهٔ اصلی آن علم را تشکیل می‌دهند و بدون شناخت اصطلاحات یک رشتهٔ علمی نمی‌توان به آثار یا منابع آن رشته مراجعه و از آنها استفاده کرد.

در حقیقت، قوام یک علم یا فن به اصطلاحاتی است که در آن علم یا فن وجود دارد. از این‌رو، پیشگامان هر رشتهٔ علمی، نخست فرهنگ اصطلاحات آن علم را وضع و تدوین می‌کنند تا بتوانند راه تفهیم و تفاهم و گسترش آن علم را بگشایند. کتاب «الحدود» (تعریفها) از «ابن سینا» نمونه‌ای کهن در اصطلاح‌شناسی فلسفه است و کتاب «تعریفات» سید شریف جرجانی نمونه‌ای دیگر در اصطلاح‌شناسی علوم مختلف است. بنابراین مترجمی که قصد ترجمهٔ یک متن علمی و تخصصی را دارد نخست باید با مجموعهٔ اصطلاحات آن علم، آشنایی پیدا کند و آن‌گاه به ترجمهٔ متن مبادرت ورزد. بهترین و سریعترین راه آشنایی با معادل دقیق اصطلاحات، مراجعه به فرهنگ اصطلاحات آن علم است.

کلمات عربی در فارسی

مراجعهٔ پیوسته به فرهنگ لغت و استفادهٔ صحیح از آن، دقت مترجم را افزایش می‌دهد و به صحت و شیوایی نثر ترجمه کمک می‌کند. از این‌رو، مترجمان تازه‌کار باید نه تنها معنای کلمات ناآشنا بلکه معنای کلمه‌های به ظاهر آشنا را نیز در فرهنگها جستجو کنند تا به معنای دقیق آنها پی ببرند. بسیاری از کلمات در زبان فارسی، ریشهٔ عربی دارند اما معنای آنها در زبان فارسی با مفهومی که در زبان عربی معاصر به عنوان اصطلاح دارند متفاوت است. به همین دلیل نمی‌توان چنین کلماتی را بدون مراجعه به معنای آن در زبان عربی در متن فارسی به‌کار برد. برای مثال، کلمات «اداره»، «توجیه» را در نظر بگیرید. الإدارة در زبان عربی اصطلاحی است به معنای «حکومت» که برای کشور آمریکا به‌کار می رود. (الإدارة الامریکیة = حکومت آمریکا) اما در زبان فارسی بر مؤسسات دولتی اطلاق می‌شود که معادل عربی آن «الدائرة» است. معنای اصلی «توجیه» در زبان عربی «ارسال کردن» است اما در زبان فارسی به معنای شرح و تفسیر کردن به‌کار می‌رود.

بنابراین با توجه به شباهتهایی که در شکل ظاهری کلمات در فارسی و عربی وجود دارد، مترجمی که از عربی به فارسی ترجمه می‌کند، اولاً برای یافتن معنای کلمات نباید به حافظهٔ خویش اعتماد کند و ثانیاً اگر کلمه‌ای را در متن عربی می‌بیند که در زبان فارسی نیز به‌کار می‌رود نباید بی‌درنگ از آن کلمه در ترجمه استفاده کند با این تصور که معنای آن در فارسی و عربی یکسان است.

فرهنگ اصطلاحات

همگام با تحول زندگی انسانی در عرصه‌های مختلف، نیاز به تألیف فرهنگهای اصطلاحات فزونی یافته است. به عبارت دیگر، پیشرفت و تحول جوامع انسانی در ابعاد مختلف فن‌آوری، صنعت، اقتصاد، سیاست، دین و .... و توسعهٔ قلمرو زبان علمی اقتضا می‌کند تلاش در زمینهٔ فرهنگ‌نویسی به‌ویژه فرهنگ اصطلاحات، گسترش یابد تا زمینهٔ داد و ستد علمی میان ملتها فراهم شود.

همسو با روند تحول علمی و فرهنگی معاصر، در جهان عرب نیز گامهای مهمی برداشته شده و تلاشهای بزرگی صورت گرفته است. چه، علاوه بر تألیف انواع فرهنگ اصطلاحات در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگهای اصطلاحات دو زبانه و چند زبانهٔ ارزشمندی تألیف شده است. مترجمی که به‌عنوان مثال از عربی به فارسی ترجمه می‌کند اگر برای معادل‌یابی اصطلاحات متن عربی، فرهنگ اصطلاحات تخصصی عربی- فارسی مورد نظر را در اختیار ندارد می‌تواند به فرهنگ اصطلاحات عربی- انگلیسی مراجعه کند و معادل انگلیسی اصطلاح را بیابد و سپس به فرهنگ اصطلاحات انگلیسی - فارسی مراجعه و معادل فارسی آن را پیدا کند.

مصادر منحوت

«النّحت» (تراشیدن) به معنای ساختن فعل و مصدر جعلی و ساختگی از کلمات غیرعربی و عربی است. مصادر منحوت (ساختگی) نقش مهمی در گسترش دامنهٔ اشتقاق زبان عربی و ساختن اصطلاحات جدید ایفا می‌کنند. با استفادهٔ از شیوهٔ «نحت» اهل زبان و هر کس که از زبان عربی آگاهی داشته باشد می‌تواند با بردن واژهٔ مورد نظر به یکی از بابهای مصادر منحوت، مصدر یا فعل جدیدی بسازد و به‌کار گیرد. مصادر منحوت، بیشتر در بابهای فعللة (رباعی مجرد)، تفعل، تفعیل و افعال به‌کار می‌روند. زبان

عربی با استفاده از ویژگی «النحت»، کلماتی را از سایر زبانها گرفته و جامه عربی بر آنها پوشانده و به‌تدریج در خود جای داده است. به تعبیر دیگر می‌توان گفت هویت عربی به آنها بخشیده است. هدف از گسترش دامنهٔ مصادر منحوت در عصر حاضر، جلوگیری از ورود مستقیم و بی‌رویهٔ واژه‌های بیگانه به حریم زبان عربی یا رعایت ایجاز و اختصار است. مصادر منحوت از نظر هدف و انگیزهٔ شکل‌گیری به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- **رنگ عربی بخشیدن به کلمه.** با قرار دادن کلمهٔ غیرعربی در یکی از قالبهای صرفی زبان عربی، رنگ و هویت عربی به آن داده می‌شود. برای مثال واژهٔ «برنامگ» از زبان فارسی و واژهٔ تلفن از لاتین وارد زبان عربی شده و در باب فعللة از آن مصدر و فعل ساخته شده است:

بَرْمَجَة: برنامه ریزی کردن　　　بَرمَجَ: برنامه‌ریزی کرد

تَلْفَنَة: تلفن کردن　　　تَلْفَنَ: تلفن کرد

به این مثالهای دقت کنید:

دَبْلَجَة: دوبله کردن

تفویل: پر کردن (از کلمهٔ انگلیسی فول)

تشریح: شارژ کردن

دَوْلَرَة: تبدیل کردن پول کشور به دلار (از کلمهٔ دلار)

۲- **نسبت دادن به مفهوم یا منطقه‌ای خاص.** با بردن کلمهٔ عربی یا غیرعربی به یکی از بابهای مصادر منحوت، نسبت دادن و گرایش از آن استنباط می‌شود مانند:

صَهْیَنَة: صهیونیستی کردن (پیاده کرن اهداف و افکار صهیونیسم در منطقه‌ای خاص)

لَبْنَنَة: لبنانی کردن

أَمْرَكَة: آمریکایی کردن

تهوید: یهودی کردن

قَوْنَنَة: قانونمند کردن

شَرْعَنَة: مشروعیت بخشیدن

عَلْمَنَة: دنیایی کردن، ترویج مکتب لائیسم (عَلْماني: لائیک، غیرمذهبی)

عَوْلَمَة : جهانی شدن
عَصْرَنَة : همگام کردن با زمان، مدرنیسم.
عَقْلَنَة : عقل‌گرایی
أَسْلَمَة : اسلامی کردن
تَفَرْعُن : فرعونی کردن، استکبار
تَأَقْلُم : سازگاری با اقلیمی خاص

در دو مصدر منحوت عَوْلَمَة (جهانی شدن) و عَلْمَنَة (لائیسم، غیرمذهبی) ذکر این نکته ضروری است که هر دو واژه از ریشه «عالَم» مشتق شده‌اند. اما در «عولمة» عالم به معنای جهان است و عولمة به معنای جهانی شدن یا همگام شدن با جهان می‌باشد. مثلاً «عولمة الاقتصاد» یعنی جهانی شدن در عرصهٔ اقتصاد. (البته عولمة را بر حسب ساختار باید «جهانی کردن» ترجمه کنیم، ولی در فارسی، جهانی شدن متداول شده است). ولی در «عَلمانية» عالم به معنای دنیاست و در مقابل آخرت قرار می‌گیرد و علمانية یعنی دنیاگرایی و بی‌اعتقاد بودن به آخرت و معاد.

برای معادل علمانية، معمولاً در زبان فارسی از واژهٔ لائیسم و غیرمذهبی استفاده می‌شود و بیشتر به‌عنوان توصیف نظامهای حکومتی به‌کار می‌رود و «الأَنْظِمَة العلمانية» (رژیمهای لائیک) به آن دسته از نظامهای حکومتی گفته می‌شود که اهمیتی برای دین و مذهب، قائل نیستند.

۳- **رعایت ایجاز و اختصار**. ایجاز از ویژگیهای زبان عربی است. از رهگذر مصادر منحوت می‌توان برای بیان یک عبارت طولانی از یک کلمه استفاده کرد. مصادر منحوت به این معنا، همان ترکیب کردن چند کلمه در یک کلمه است که در زبانهای دیگر با عنوان علائم اختصاری شناخته می‌شود. این کاربرد مصادر منحوت، سابقه‌ای دیرینه دارد و بیشتر در باب عبارتها و مفاهیم مذهبی به‌کار رفته است. به این مثالها توجه کنید:
بَسْمَلَ: قال: بسم الله الرحمن الرحيم.
حَوْقَلَ (حَوْلَقَ) : قال: لاحول و لا قوة الّا بالله العلي العظيم.
استرجَعَ : قال: إنّا لله و إنّا إليه راجعون.
حَيْعَلَ: قال: حيّ على خير العمل.
هَلَّلَ (تهليل): قال: لا إله إلّا الله.

سَبَّحَ: قال: سبحان الله.
حَمْدَلَ: قال: الحمدالله.

آگاهی مترجم از اوزان مصادر منحوت و به‌دست آوردن شناخت کلی از آنها، نه تنها از سرگردانی وی در میان فرهنگهای لغت برای یافتن معنای چنین کلماتی جلوگیری می‌کند بلکه باعث می‌شود دید وسیعتری نسبت به اصطلاحات زبان عربی پیدا کند.

خودآزمایی

الف) عبارتهای زیر را ترجمه کنید:

۱- عَرْض عَضَلات.
۲- لن يَرْضَخ أمام الإمْبِريالية.
۳- يَتطَلَّعُ إلى خيارات جديدة.
۴- الرِّهان على عُنصرِ الوقت.
۵- خَلْف كواليس البيت الأبيض.
۶- افْتَقَدَ صَوابِيَّتَها.
۷- الرُّضوخ لرأي الأغلب.
۸- في سِياق مُتّصل.
۹- هذه الفكرة لن تأتي أُكُلُها.
۱۰- هذا الأسلوب لن يُوَصِّل البَلْدَ إلى شاطِيء الأمان.
۱۱- الضَرْبُ على وَتَر المَلَفِّ النَّوَوي الايراني.
۱۲- الكيان الصهيوني سَجَّلَتْ رَقَماً قياسيّاً في انتهاك القوانين الدَّوْلية.
۱۳- تُريد أمريكا أن تُضَحّي بِكُلِّ ما تَمْلِكُ مِن رَصيد في رِمال العراق المُتَحرِّكة.
۱۴- المَلَفّات الإقليميّة الساخنة باتَتْ شِبْه مُجَمَّدة.
۱۵- يَزيد مِن تَفاقُم الأَزْمَة.
۱۶- هنا لك مَن يُحاوِل زَرْعَ الفِتْنَة و نحن سَنكونُ له بالمرصاد.
۱۷- عَضَّ على الجُرْح.
۱۸- الجُنديّان على قَيْد الحياة.
۱۹- إنّ رئيس الجمهورية أَدْلَى بِرأيه في هذا الاجتماع.
۲۰- إنّ رئيس الوزراء أَدْلَى بِكلمات أمام المُراسلين.

ب) معادل مصادر منحوت زير را بنويسيد.

تمصير، فَتْنَمَة، صَوْمَلَة، مُبَسْتَر، مُهَدْرَج، إيْرَنَة.

فصل پنجم

همگام با مترجم

هدفهای رفتاری

با مطالعهٔ این فصل از دانشجو انتظار می‌رود:

۱- معادلهای کلیشه‌ای را از معادلهای پویا تشخیص دهد.

۲- کلمه را در قالب جمله و جمله را در قالب متن، معنا کند.

۳- مراحل ترجمه را بداند.

۴- بتواند متن را ویرایش کرده و عبارتهای بی‌شیرازه و پریشان را سامان دهد.

بخش اول: گام به گام با مترجم

گاهی معنای دقیق و مناسب کلمه، همان معنایی نیست که در فرهنگ لغت، نوشته شده است. فرهنگ لغت، معنای کلمه را به‌صورت ثابت، تعریف می‌کند و مترجم نوآموز می‌پندارد معنای کلمه فقط همان است که در فرهنگ لغت آمده است. حال آنکه معنا، ذات سیّالی دارد و به تناسب متن، تغییر می‌کند. بهترین فرهنگهای لغت، فقط می‌توانند راهنمای مترجم باشند و حدود معنای کلمه را مشخص کنند. به‌عبارت دیگر، فرهنگ لغت، ابزاری برای تعیین حدود معنای کلمه است. مترجم باید با مراجعه به فرهنگ لغت و یافتن حدود معنای کلمه به گنجینهٔ واژگانی حافظهٔ خود مراجعه کرده و مناسبترین و

شیواترین معادلی را که بتواند معنای مورد نظر کلمه را منتقل کند و از نظر شکل ظاهری و ویژگیهای بیانی و زبانی با سایر اجزای جمله، متناسب باشد، بیابد.

برخلاف آنچه مترجمان نوآموز تصور می‌کنند، مترجم حرفه‌ای برای یافتن معنای کلمه، سراغ فرهنگ لغت نمی‌رود زیرا معمولاً معنای کلمه را می‌داند بلکه برای یافتن حدود معنا و آشنایی با معادلهای کلمه به فرهنگ لغت مراجعه می‌کند و به دنبال معادلی است که به متن، نزدیکتر باشد.

مراجعه به فرهنگ لغت، ذهن مترجم را نسبت به معانی گستردهٔ کلمه، باز می‌کند و به او کمک می‌کند از گنجینهٔ ذهن خود، کلمه یا تعبیر مناسبی را بیابد. مترجمی که به زبان مادری خود ترجمه می‌کند برای ایجاد ارتباط با خواننده، توانایی گسترده‌ای دارد، زیرا کلمات و عبارات و شیوه‌های بیانی گسترده‌ای را در اختیار دارد که می‌تواند از میان آنها بهترین و مناسبترین را انتخاب کند. به همین دلیل است که گاه می‌بینیم مترجم حرفه‌ای و باتجربه، معادلی را برای کلمه، انتخاب کرده که در هیچ یک از فرهنگها نیامده ولی کاملاً دقیق و رساست. بخش زیادی از معادلهایی که برای کلمات در فرهنگ لغت، ذکر شده، برگرفته از ترجمهٔ مترجمان حرفه‌ای است. بنابراین، مترجم نباید خود را به کلمه محدود کند، زیرا در این صورت به فرهنگ لغت، محدود شده است. مترجم باتجربه، کلمه را در قالب جمله می‌بیند و جمله را در چهارچوب متن، معنا می‌کند و برای ترجمهٔ کلمه و درک مفهوم جمله از دانستنیهای خود در زمینهٔ موضوع متن و نیز از عقل و منطق خویش کمک می‌گیرد.

نکتهٔ دیگری که مترجم باید به آن دقت کند این است که برخی از کلمات متن از کلمات دیگر مهمترند و بار معنا، بیشتر روی این کلمات است. مترجم باید برای ترجمه این کلمات که به آنها «کلمات کلیدی» گفته می‌شود بیشتر دقت کند و وقت بیشتری بگذارد، چرا که معادل‌یابی دقیق و شیوا برای این کلمات، بر زیبایی و استحکام نثر ترجمه می‌افزاید.

معادلهای پویا و کلیشه‌ای

ترجمه، آمیزه‌ای از معادلهای پویا و کلیشه‌ای است. منظور از معادلهای کلیشه‌ای، معادلهایی است که خصوصیتی ثابت و همیشگی دارند و در هر شرایطی و در هر نوع متنی می‌توان از آنها استفاده کرد. اسامی خاص، اعداد و ارقام، تعابیر و ضرب‌المثلها،

عبارتهای معمول و مرسوم در تعارفات، واژه‌ها و اصطلاحاتی که برای تشخیص و تعریف مفهومی معین به‌کار می‌روند از معادلهای کلیشه‌ای‌اند. وقتی یک بار در هر زبانی، معادلهایی برای این کلمات انتخاب شود، همیشه در و در هر شرایطی می‌توان از این معادلها استفاده کرد. به‌عبارت دیگر، یک بار که نوع بیان این کلمات و تعابیر در زبان، مشخص شد و به‌صورت جا افتاده و معمول درآمد، می‌توان آنها را به‌خاطر سپرد، زیرا در همهٔ متون به همین صورت قابل استفاده هستند، دست کم می‌توان گفت معانی این کلمات در حوزهٔ محدودی قرار می‌گیرد، بنابراین، معادلهای کلیشه‌ای، اجباری‌اند و مترجم به هر گونه تغییر بیان متوسل شود، نمی‌تواند معنای کلیشه‌ای این کلمات را تغییر دهد. اما معادلهای پویا، معادلهایی هستند که مترجم، آنها را با توجه به فضای متن می‌آفریند و در هر متنی ممکن است تغییر کنند.

هر متنی را که برای ترجمه در نظر بگیرید، کم و بیش، بخشی از معادلهای کلیشه‌ای و بخشی از معادلهای پویا در آن به‌کار می‌رود. طبیعی است در متونی که به لحاظ نوع آنها، مترجم مجبور به استفاده از شیوهٔ معنایی است، معادلهای کلیشه‌ای کاربرد بیشتری دارند، زیرا در ترجمهٔ معنایی، مترجم معمولاً معنای اولیه کلمات را به‌عنوان معادل انتخاب می‌کند؛ اما در ترجمهٔ ارتباطی، مترجم برای آفرینش معادلهای نو و جذاب، دقت و تلاش بیشتری می‌کند. البته مرز میان معادلهای کلیشه‌ای و پویا، بسیار مبهم است و معادلهای کلیشه‌ای کمتر از آنچه که تصور می‌شود قابل استفاده‌اند.

معادل‌یابی در متن

برای آنکه با مفهوم معادل‌یابی، بیشتر و بهتر آشنا شوید و مشکلات و تنگناهای ترجمه کلمات و تعابیر و معادل‌یابی برای آنها را در قالب متن ببینید، در این بخش، چهار متن با موضوعات متفاوت، انتخاب شده است. ابتدا متن را بخوانید سپس ترجمهٔ آن را ببینید و آن‌گاه به تحلیل متن و به‌عبارت دیگر، دغدغه‌های مترجم در خلال ترجمهٔ متن، دقت کنید:

متن ۱. فلسفةُ بَخیلٍ

لم يَدُر في خاطري يوماً أن أُصبحَ صديقاً لهذا الرجل.
أُبادِلُه التحيّةَ و الكلام ...
فإنّي أُكره البَخيلَ و أَشْعُر بلَذّة عميقة في مَقْتي له و حقدي عليه!

و كلّما رأيتُ بخيلاً تذكّرتُ المَثَل الفرنسي الّذي يُشبّه البخيل بالخنزير، مِن حيث أنَّ كِلَيْهما لافائدة منه حيّاً و فيه كلّ الفائدة إذا مات ... الخنزير حيوان قَذِر، لايُطيقُ أحدٌ الاقتراب منه، ثمّ إنّه لايَبيضُ و لايَدِرُّ لَبَناً! فإذا ماتَ انتَفَعَ صاحبُه بِلَحْمه و جِلْدِه و دُهْنه و كلّ شيء فيه و البخيل انسان قَذِر، لايُطيق أحدٌ الاقتراب منه.

ثمّ إن أهله و الناس و الدولة محرومون مِن ماله المَحبوس، فإذا مات انتفَعَ بماله أهله، و انتفعت الدولة أيضاً و لاسيّما بعد قانون التَرَكات!

ولكنّ هذا البخيل، عَبَثاً حاولتُ أن أمَتِّع نَفسي بلذّة كراهيتي له ... فإنّه ذكيّ و لاقدرة لي على كراهية الأذكياء!

كان بخيلاً في موضع الكَرَم، كريماً في موضع البُخل. يَضِنُّ على الفقير بِكِسرة خُبْز و يَمْنح الغَنيّ فَدَّاناً مِن القَمْح! كان يُغلق بابَه في وجوه المحتاجين و يَفْتَح بَيْتَه لأرباب المال و الثراء ...

و جاء يدعوني إلى مَأدُبةٍ اعتَزَمَ أن يُقيمها تكريماً لِبَعض مُديري البُنُوك. انتَهَزْتُ الزِّيارة و الدَّعْوة فُرصَةً لِمُناقَشته الحِساب.

قلتُ له: إنّك رَجَلٌ تَبذُل أحياناً و لكنّك تُقْصِر كرمَك على الأغنياء دون الفقراء، و هذا عجيب! ليس لك ولدٌ، و لستَ متزوّجاً، فلماذا تُحرم الفقراء مِن خيرك و هو كثير؟ ألا تَخْشى عِقاب ربّك؟

قال: أنا أخْشَى عِقاب ربّي و مِن أجْل ذلك لم أمُدُّ يدي لفقيرٍ ... !

قلتُ: هل تَعْني ما تقول؟

قال: نعم. و استَمِعْ لي جيّداً ... و كيف أُعْطي مَن حَرَّمَه اللهُ؟ أليس ذلك تَحَدِّياً لِلّه؟ إنّما أُكرمُ الغَنيَّ لأنّ الله أكرمَة و أحْرِمُ الفقيرَ لأنّ الله حَرَّمَه!

قلتُ: مادامَ الأمرُ كذلك،فإنّي أعْتَذرُ مِن عدم قبول دعوتك لأني رجل فقير.

فقال: عَذرٌ مَقبولٌ ...

فالها و هَمَّ بالانصراف ... فَجَذَبْتُه مِن يده و قلتُ له: هل أنتَ جادٌّ فيما تَقُول؟

قال: أنا لا أعرفُ الهَزْلَ في أمور ديني و لا أمور دنياي!

قلت: إنّ شرائع الدين و الدنيا جعلت للفقير عند الغني حقّاً معلوماً.

قال: أما شرائع الدين فقد فَهمتُها على النّحْو الذي أراحَني و أرضاني! و رقيبي في ذلك ربّي لا أنت و لامَصْلَحَة الضّرائب. أمّا شرائع الدنيا فإنّي كافرٌ بها، لن أومِنَ بالشيوعية و لا بالاشتراكية و لا بالديمقراطية أيضاً ... إلّا إذا شَنَقوني.

قلت: ستؤمن إذَن ... فقد عَلَّقتَ إيمانك بشَرْط بسيط.

كامل الشناوي

ترجمه متن ۱. فلسفه فرد خسیس

هیچ وقت فکر نمی‌کردم روزی با این مرد، دوست شوم.
با او سلام و احوالپرسی می‌کنم ...

من از افراد خسیس بیزارم و از احساس تنفر و کینه‌ای که نسبت به این افراد دارم واقعاً لذت می‌برم!

هر وقت خسیسی را می‌بینم به یاد آن ضرب‌المثل فرانسوی می‌افتم که خسیس را به خوک، تشبیه می‌کند، چرا که خسیس و خوک در زمان حیات خود هیچ فایده‌ای ندارند و فایدهٔ آنها زمانی است که بمیرند ...

خوک، حیوان کثیفی است و نزدیک شدن به آن برای هیچ کس قابل تحمّل نیست. وانگهی، خوک نه تخم می‌گذارد و نه شیر می‌دهد! اما وقتی می‌میرد صاحب آن از گوشت، پوست، چربی و همه اعضای بدنش استفاده می‌کند.

خسیس نیز انسان پلیدی است به‌طوری که هیچ کس نمی‌تواند او را تحمل کند. به‌علاوه، خانواده‌اش، مردم و دولت از اموالی که او دربند کرده است محروم هستند و وقتی از دنیا می‌رود خانواده‌اش از اموال او بهره‌مند می‌شوند، دولت نیز به‌ویژه پس از «انحصار وراثت» از اموال او بهره می‌برد!

اما دربارهٔ این خسیس باید بگویم که بیهوده سعی کردم خود را با لذت تنفّر از او سرگرم سازم. زیرا او باهوش بود و من نمی‌توانم از افراد باهوش، بیزار باشم!

او آنجا که باید سخاوتمند باشد بخل می‌ورزید و آنجا که باید خساست به خرج دهد سخاوتمند بود. گرده نانی را از فقیر دریغ می‌کرد اما خروارها گندم را به ثروتمند می‌بخشید. در خانه‌اش را به روی فقیران می‌بست اما از ثروتمندان و پولداران با روی باز استقبال می‌کرد. او به سراغ من آمده بود تا مرا به یک مهمانی که می‌خواست به‌منظور سپاس و قدردانی از یکی از مدیران بانکها ترتیب دهد، دعوت کند.

فرصت این دیدار را غنیمت شمردم تا عاقبت امور و قیامت را به او گوشزد کنم.
به او گفتم: تو از افرادی هستی که گهگاه سخاوت به خرج می‌دهند، اما سخاوتمندی تو فقط به ثروتمندان، محدود می‌شود و بهره‌ای از آن به فقیران نمی‌رسد. و این عجیب است! تو فرزندی نداری، ازدواج هم نکرده‌ای، پس چرا افراد نیازمند را از ثروت فراوان خویش محروم می‌کنی؟ از مجازات پروردگار نمی‌هراسی؟

گفت: من از مجازات پروردگار می‌ترسم و به‌همین دلیل است که به هیچ فقیری کمک نمی‌کنم ! ...
گفتم: معلوم هست چه می‌گویی؟
گفت: بله، به سخنان من خوب گوش کن. چرا نسبت به کسی که خداوند او را از ثروت محروم کرده است. سخاوتمند باشم؟ آیا این کار، ستیزه با خدا نیست؟!
من به ثروتمندان احترام می‌گذارم چون خداوند آنان را گرامی داشته است و از فقیران دریغ می‌کنم چون خداوند، محرومیت را برای آنان رقم زده است!
گفتم: حال که چنین است من نمی‌توانم دعوت تو را بپذیرم چون مردی فقیرم.
وی پاسخ داد: عذر شما را می‌پذیرم.
این را گفت و خواست باز گردد. دست او را گرفتم و گفتم: جدّی می‌گویی؟
گفت: من نه در امور دینی با کسی شوخی دارم و نه در امور دنیایی.
گفتم: احکام دینی و قوانین دنیایی، بخشی از مال ثروتمندان را به فقیران اختصاص داده است.
پاسخ داد: من احکام دین را آن گونه فهمیده‌ام که باعث آسودگی خیال و آرامش خاطر من باشد و در این زمینه باید به خدا حساب پس بدهم نه به تو یا ادارهٔ مالیات! اما دربارهٔ قوانین دنیا باید بگویم من این قوانین را قبول ندارم. من هرگز به کمونیسم یا سوسیالیسم و یا حتی دمکراسی ایمان نخواهم آورد مگر آنکه مرا به چوبه دار بیاویزند.
گفتم: پس در این صورت، ایمان خواهی آورد ... ایمان خویش را به شرطی ساده منوط ساختی.

گام به گام با مترجم

دار- یدور به معنای چرخیدن است. «لم یدر» را که معمولاً ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود در اینجا به‌صورت ماضی استمراری منفی ترجمه می‌کنیم زیرا اگر بخواهیم کلمات و زمان جمله را به‌طور دقیق و بر مبنای متن عربی ترجمه کنیم، متن ترجمه، نامأنوس و مبهم خواهد شد. پس چنین می‌گوییم: هیچ وقت فکر نمی‌کردم با این مرد، دوست شوم. این تعبیر در زبان فارسی کاملاً جا افتاده و نشان‌دهندهٔ بیان طبیعی در زبان

فارسی است. از سوی دیگر در کمترین زمان ممکن، مفهوم مورد نظر نویسنده را به خواننده منتقل می‌کند که هدف ترجمه ارتباطی نیز همین است.

«بادَلَ» به معنای ردّ و بدل کردن است. نمی‌توانیم بگوییم «با او سلام و سخن را رد و بدل می‌کنم» پس باید به دنبال تعبیری در زبان فارسی بگردیم که معمولاً در چنین مواقعی از آن استفاده می‌شود، هر چند ممکن است کلمات متن عربی، کاملاً دقیق ترجمه نشوند. تعبیر «با او سلام و احوالپرسی می‌کنم» برای این جمله مناسب است. در ترجمهٔ ارتباطی که بیان طبیعی زبان، مد نظر مترجم است نیازی به ترجمهٔ «فاء» و «انّ» نیست، زیرا اگر بگوییم: «پس همانا من از بخیل بیزارم» از شکل طبیعی زبان فارسی فاصله گرفته‌ایم. به‌عبارت دیگر در زبان عربی، حروف عطف و ادوات تأکید کاربرد زیادی دارند و متون عربی، سرشار از فاء و واو عطف و انّ است. اما سلیقه و شیوهٔ نوشتاری زبان فارسی با این حجم از حروف عطف و ادوات تأکید سازگار نیست. بنابراین مترجم، مؤظف نیست هر جا حرف عطف یا إنَّ می‌بیند آن را به نوعی در ترجمه بیاورد بلکه با در نظر گرفتن عرف نوشتاری زبان فارسی، در صورت لزوم از حروف ربط یا ادوات تأکید فارسی استفاده می‌کند.

حرف جرّ «باء» در بِلذّة، له و علیه ترجمه نشده است زیرا چنان که در درسهای گذشته گفتیم همهٔ حروف جر در فارسی به معادل نیاز ندارند. «مَقْت» به معنای غضب شدید است اما در ترکیب با کینه، شدت آن بیشتر شده و مترجم از کلمهٔ «تنفر» استفاده کرده است. از سوی دیگر اگر مقت و حقد را که مصدرند به‌صورت فعل ترجمه کنیم، جملهٔ روانتر و استوارتری خواهیم داشت. معمولاً برای لذت در زبان فارسی از کلمه عمیق استفاده نمی‌شود. به‌عبارت دیگر، واژهٔ همنشین لذت، عمیق نیست، به همین خاطر، تعبیر «واقعاً لذت می‌برم» جایگزین آن شده است. نیازی به ترجمهٔ واو عطف در «و کلّما» نیست. کلّما معنای شرط دارد، بنابراین فعلهای رأیت و تذکرت به‌صورت مضارع ترجمه می‌شوند. الف ولام «المثل» را «آن» ترجمه می‌کنیم اما الف ولام در الخنزیر نیازی به ترجمه ندارد. این نکته را در فصل دوم به تفصیل توضیح داده‌ایم. «حیّاً» از نظر نحوی، حال محسوب می‌شود ولی اگر آن را به‌صورت ظروف زمان ترجمه کنیم جملهٔ بهتری خواهیم داشت: «در زمان حیات».

«الاقتراب منه» را نزدیک شدن به او ترجمه می‌کنیم زیرا در فصل دوم گفتیم در ترجمهٔ حروف جر عربی نباید لزوماً از معنای مشهور آنها در فارسی استفاده کرد. «درّ» به معنای ریختن است اما با توجه به فضای جمله باید آن را «دادن» ترجمه کنیم چون تخم گذاشتن در زبان فارسی با شیر دادن تناسب دارد. «لایطیق» جمله وصفیه است و چنان‌که در درسهای پیشین از حرف ربط «که» استفاده می‌شود، اما در اینجا مترجم، ترجیح داده از حرف ربط واو استفاده کند.

با توجه به سیاق جمله، در ترجمهٔ «البخیل انسان قذر» از کلمهٔ نیز استفاده می‌کنیم تا روانی و شیوایی متن را حفظ کنیم. «قَذِر» به معنای کثیف است. برای خوک می‌توان صفت کثیف را آورد اما آوردن صفت کثیف برای شخص خسیس چندان مناسب نیست. پس بهتر است از کلمهٔ پلید استفاده کنیم که چرکین بودن روح را می‌رساند.

«لا یَطیق أحد الاقتراب منه» را اگر چنین ترجمه کنیم: هیچ کس را یارای نزدیک شدن به او نیست یا هیچ کس قدرت یا طاقت نزدیک شدن به او را ندارد، به‌نظر می‌رسد دیگران به‌خاطر ترس از نزدیک شدن خودداری می‌کنند. بنابراین از کلمهٔ تحمل استفاده می‌کنیم تا منظور نویسنده را به‌طور دقیق، منتقل کنیم.

در بحث مترادفها گفتیم برخی از مترادفها، بار عاطفی مثبت یا منفی دارند و برخی دیگر خنثی هستند. مترجم در ترجمهٔ «مات» برای خوک از «می‌میرد» و برای خسیس از «از دنیا می‌رود» استفاده کرده که همانند فعل عربی، هر دو خنثی هستند. در عین حال، بین مردن خوک و انسان، تفاوت تعبیر قائل شده است. «ثمّ» معمولاً سپس ترجمه می‌شود اما در «ثمّ انّه لا یبیض... » و «ثمّ انّ أهله ... » اگر سپس را بیاوریم، جملهٔ چندان مناسبی نخواهیم داشت، از این‌رو، برای جملهٔ اول از وانگهی و برای جلمه دوم از به‌علاوه استفاده شده است که با فضای متن فارسی، تناسب بیشتری دارد.

ترجمهٔ «مالة المحبوس» به مال زندانی شده یا حبس شده، در فارسی، مأنوس و شیوا نیست و مترجم باید برای این تعبیر، معادلی بهتر بیابد. دربند کردن تعبیری شیواتر و مناسبتر به‌نظر می‌رسد که اگر اندکی فکر و تأمل کنیم و در گنجینهٔ ذهن به جستجو بپردازیم به چنین تعابیری دست خواهیم یافت.

«ترکات» که مفرد آن «تَرَکه» است در فارسی به معنای ارث می‌باشد. اما مترجم می‌اندیشد و به دنبال معادلی آشنا برای این قانون در زبان فارسی می‌گردد و معادل

«قانون انحصار وراثت» را به‌کار می‌برد. اگر بخواهیم جملهٔ «ولکن هذا البخیل ... » را بدون اینکه تعبیری بر آن بیفزاییم، ترجمه کنیم جمله‌ای نامأنوس در فارسی خواهیم داشت، به‌علاوه اینکه این از ساختارهای نحوی زبان عربی را وارد زبان فارسی کرده‌ایم، از این‌رو، از تعبیر «باید بگویم» استفاده می‌کنیم که خنثی است و تغییری در مفهوم به‌وجود نمی‌آورد. با توجه به اینکه متن، روایت حادثه‌ای است که در گذشته اتفاق افتاده و زمان ماضی بر فضای متن، حاکم است، «فانه ذکي» او باهوش بود، ترجمه شده است. فاء در فانّه برای تعلیل است پس آن را «زیرا» ترجمه می‌کنیم. در جملهٔ «لاقدرة ... » برای روانتر شدن جمله، مصدر را به‌صورت فعل ترجمه می‌کنیم: من نمی‌توانم ...

فدّان در لغت به معنای گاوآهن و نیز به معنای مقداری زمین زراعتی است که مساحت آن در کشورهای مختلف عربی، فرق دارد. در مصر یک فدّان زمین معادل ۴۲۰۰ متر مربع است. منظور از یک فدّان گندم، گندمی است که از ۴۲۰۰ متر مربع زمین به‌دست می‌آید. مترجم درمی‌یابد که ذکر فدّان به‌منظور کثرت است و اندازهٔ دقیق فدّان، مد نظر نبوده است و نویسنده خواسته است مقدار زیاد سخاوتمندی را نشان دهد. از این‌رو، در فارسی کلمهٔ خروارها را به‌جای فدّان به‌کار برده است. البته اگر یک خروار نیز در متن بیاید منظور نویسنده را می‌رساند.

در جملهٔ «یُغلق بابه... یَفتح بیته» نویسنده نخواسته است دوبار کلمهٔ باب را به‌کار ببرد. ما در جملهٔ فعلیه اول، کلمات را ترجمه کرده و تعبیر «در را به روی فقیران می‌بست» را آورده‌ایم. اما در جملهٔ فعلیه دوم احساس کردیم ترجمهٔ کلمات، متن را غیرعادی و ناهمگون جلوه می‌دهد، از این‌رو، تعبیر آشنای «با روی باز استقبال کردن» را به‌کار برده‌ایم.

«مُناقشته الحساب» به معنای بحث و تبادل نظر کردن در زمینهٔ حساب و کتاب و قیامت است. پس باید از تعبیری آشنا در این زمینه استفاده کنیم: فرصت را غنیمت شمردم تا عاقبت امور و قیامت را به او گوشزد کنم.

اگر جملهٔ حالیهٔ «و هو کثیر» را به‌صورت صفت ترجمه کنیم، جمله، روانتر خواهد شد. جملهٔ «جاء یدعوني» به‌صورت ماضی بعید ترجمه شده است که به‌نظر می‌رسد با فضای متن، تناسب بیشتری دارد. «تکریم» در فارسی به معنای بزرگداشت و

نکوداشت است که چنین کلماتی معمولاً پس از مرگ بزرگان علم و ادب به‌کار می‌رود، از این‌رو، از تعبیر سپاس و قدردانی استفاده شده که طبیعیتر به‌نظر برسد و با سیاق متن، تناسب بیشتری داشته باشد.

«رجل» مفرد است اما چون افادهٔ جنس می‌کند آن را جمع ترجمه کرده‌ایم. در جمله «استمع لي جيّداً» کلمهٔ سخنان را می‌افزاییم تا تعبیر، واضحتر گردد.

ترجمهٔ معنایی «هل تَعني ما تقول» چنین است: آیا می‌فهمی چه می‌گویی؟ اما تعبیر «معلوم هست چه می‌گویی؟» طبیعیتر بوده و به زبان گفتار، نزدیکتر است و باعث افزایش میزان صمیمیت متن می‌شود.

همان طور که در فصل دوم گفتیم، ضمایر مفرد مخاطب در متن عربی را معمولاً در فارسی به‌صورت جمع مخاطب ترجمه می‌کنیم تا با فرهنگ خطاب در زبان فارسی، سازگار باشد، مگر در مواردی که بخواهیم صمیمیت موجود در میان متکلم و مخاطب را ابراز کنیم. در این بند از متن: «إنك رجل...» با توجه به اینکه نویسنده با یک دوست، سخن می‌گوید و رابطهٔ دو دوست کاملاً صمیمی است مترجم ضمیر کاف و انت را در فارسی همان مفرد مخاطب یعنی «تو» ترجمه کرده است که نشانگر میزان صمیمیت بین دو نفر است. اگر مترجم، صمیمیت بین متکلم و مخاطب را در طول متن در نیابد بنابر عرف زبان فارسی، ضمیر مفرد مخاطب را به جمع مخاطب یعنی «شما» ترجمه می‌کند. البته در این متن، با توجه به اینکه نویسنده از دوست خسیس خود بیزار است، استفاده از ضمیر «تو» که در فارسی گاه می‌تواند رگه‌هایی از توهین را به همراه داشته باشد، بی‌مناسبت نیست. زیرا به‌کار بردن کلمهٔ «شما» نوعی احترام را به خواننده القا می‌کند که با فضای کلی متن که نکوهش فردی خسیس است سازگار نیست.

«تحدّي» به معنای مبارزه‌طلبی و چالش و ستیزه‌جویی است اما بهتر است فقط از کلمهٔ ستیز استفاده کنیم.

هر چند «مادام» معمولاً «تا زمانی که» ترجمه می‌شود اما تعبیر «حال که چنین است» با نثر ترجمه هماهنگی بیشتری دارد.

«عذر مقبول» را به‌منظور شیوایی جمله، «عذر شما را می‌پذیرم» ترجمه می‌کنیم. با این توضیح که افزودن چنین کلماتی که به لحاظ بار معنایی، خنثی محسوب می‌شوند

و مفهوم جمله را کم یا زیاد نمی‌کنند، هیچ منافاتی با رعایت امانت ندارد، فقط یک تعبیر عربی با تعبیری معادل در فارسی، جایگزین می‌شود.

در جملهٔ «هَمَّ بالانصراف» مصدر را به‌صورت فعل ترجمه می‌کنیم: خواست بازگردد.

- حرف جر مِن و لام در «مِن یده» و «قلتُ له» ترجمه نمی‌شود.

تعبیر «آیا تو در آنچه می‌گویی جدّی هستی؟» در این متن، نامأنوس و غیرطبیعی است و بوی ترجمه از آن به مشام می‌رسد، لذا در ترجمهٔ آن فقط به «جدی می‌گویی» بسنده می‌کنیم. معادل آشنا برای «أنا لا أعرف الهزل» «شوخی ندارم» است.

احکام، قوانین و شرایع مترادفند اما همچنان که در بحث مترادفها ذکر کردیم یکی از موارد تفاوت مترادفها به‌خاطر کلمات همنشین آنهاست، احکام و شرایع با کلمه دین همنشین است و قوانین برای امور دنیوی به‌کار می‌رود. از این‌رو، مترجم از تعبیر احکام دینی و قوانین دنیایی استفاده کرده است.

در جمله «اما شرائع الدین فقد فهمتها...» رعایت ترتیب و توالی کلمات متن مبدأ در ترجمه، باعث انتقال یافتن قالب نحوی عربی به زبان فارسی خواهد شد. لذا در ترجمه می‌گوییم: من احکام دینی را آن گونه فهمیده‌ام که باعث آسودگی خیال و آرامش خاطر من باشد.

رقیب به معنای ناظر است اما با توجه به فضای جمله و شناختی که از ساختارهای بیانی فارسی معاصر داریم بهتر است چنین بگوییم: من در این زمینه باید به خدا حساب پس بدهم ...

اضافهٔ جمله‌ای مانند «اما دربارهٔ ... باید بگوییم» باعث روانی بیشتر متن ترجمه می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت در ترجمه «اما»ی تفصیلیه، افزودن چنین عباراتی، متن را طبیعیتر و روانتر جلوه می‌دهد.

کلمهٔ ایضاً در متن عربی، به نوعی، تفاوت بین کمونیسم و سوسیالیسم را برجسته کرده و خواسته است تفاوت دمکراسی را با کمونیسم و سوسیالیسم نشان بدهد. از این‌رو بهتر است به‌جای ایضاً (نیز) از حتّی استفاده کنیم تا مقصود نویسندهٔ متن اصلی تأمین شود. پس از إذا که در بردارندهٔ معنای شرط است. فعل ماضی به‌صورت مضارع ترجمه شده است: مرا به چوبه دار بیاویزند.

همچنان‌که در ترجمهٔ این متن، بـه خـوبی دریافتیـد یکـی از اختیـارات متـرجم، جایگزین کردن معادلی آشنا در زبان مقصد به‌جای جملات وتعـابیر زبـان مبـدأ اسـت. آنچه نثر ترجمهٔ مترجمان کار آزموده را از مترجمان نوآموز متمایز مـی‌سـازد، تـسلط و مهارت آنان در یافتن و جایگزین کردن چنین معادلهایی است. بـه‌عنـوان مثـال در ایـن متن، گاه برای ترجمـهٔ «قال» از عبـارت «پاسـخ داد» اسـتفاده شـده اسـت. تـشخیص جمله‌های خنثی که باعـث افـزایش مفهـوم یـا کاسـتن از آن نـشود نیـز در شـیوایی و استواری متن ترجمه، نقش بسزایی دارد که با مطالعه ترجمـه‌هـای مترجمـان زبردسـت می‌توان نمونه‌های آن را مشاهده کرد.

متن ۲. جُنديّان

خَرَجَ عباس مِن بيته قُبَيلَ الفجر. فما دَرَي كيف خَرجَ و لا كيف بَلَغَ نهاية الغابة الكثيفة التي تفصل ما بين بيته و بين الطريق العام. لقد كان يَمشي ذاهلاً عن كلّ ما حواليه و شاعراً كما لو كانت الأرض تهرب من تحت قدميه، و الأشجار تَتهاوَى عليه و السماء تَهْبطُ رُوَيداً رُوَيداً من فوقه فَتَكادُ تَسْحَقَه سَحقاً. ذلك لانّه تَلَقّى في المساء أمراً من وزارة الحربية بأن يُمثِّلَ في الساعة السابعة صباحاً لذى أقرب دائرة إليه مِن دوائر التجنيد لِيَجْري تصنيفُه في الجَيْش. لقد كانت الجبهة في حاجة إلى الرجال و المِدْفَع مايزال يطلب المَزيد من اللَّحْم البَشَري.

و أقربُ دائرةٍ للتَّجنيد كانت تَبْعُدُ عن بيت عباس مسافة ثمانية أميالٍ. و كان عليه أن يَقْطع تلك المسافة على قدميه، لانّه كان يَعيش في بَرّيَّةٍ مُنْعَزلة عن العُمران. و لم يكن لديه مِن وسائل النَّقْل غير حماره. و هذا لو شاء أن يُركِّبه إلى الدائرة لَما وَجَدَ مَن يَرُدُّه إلى البيت.

وَقَعَ الأمرُ على عباس و والدته وقوع الصاعقة. و قد تَمَنّتْ والدته من أعماق قلبها لو أنّ الله قبضها إليه قبل إن يُجَرِّبَها مِن جديد مثل تلك التجربة القاسية. فهي ما نَسِيَتْ بَعدُ، يومَ جاءها الساعي منذ ستّة أعوامٍ بِبَرقيّةٍ مِن وزارة الحربية تَنْعَى إليها زوجها الّذي قَضَى في «ساحة الشَّرَف» دفاعاً عن الوطن و عن «الحقّ و الحرية» تاركاً أطفالاً ثلاثة – صَبِيَّينِ و ابنة - و أملاكاً زهيدة تَنْحَصر في كَرْمٍ من العِنَب و بُستان من التُّفاح و الزيتون و بيت صغير تَداعتْ جُدْرانُه و رَثَّ سَقْفُه حتى بات يُخْشى عليه مِن الرِّيح إذا هي هَبَّتْ عاصِفَةً عنيدةً.

ولكنّ الله! كان مع الأرمَلَة، فَتَمَكَّنَتْ بالكثير مِن الجهد المُضْنِك و الحرمان القاسي و السَّهَر المُستَمِرّ أن يَدْفَع الجوعَ عنها و عن صغارها و أن لاتَقَعَ و إيّاهم في فِخاخ

المرابين. فقد كان مِن حُسن طالِعِها أنّ بِكْرَها عباس شبَّ على أخلاق والده الرَّضيَّة و على وَلَعه الفِطْري بالأرض و طُمُوحه إلى النُّهوضِ أعلى فأعلى.

فما انقضتْ سِتُّ سنواتٍ على وفاة والده حتى زاد في غلّة الأرض بِضْعَةَ أضْعافٍ و رَمَّمَ البيتَ و وَسَّعَهُ و اقْتَنَى بَقَرتين، و أرْسَلَ أخاه و أخته إلى المدرسة و راح يُفكّر في الزّواج لَعلَّ زَوْجه تَحْمِل قِسْطاً مِن مَتاعب والدته و في الواقع خَطَبَ عباسُ ابْنَةَ فلّاحٍ مِن الفلّاحين الأثرياء في الجوار و لمّا يَتَجاوز التاسعةَ عشرة. و كان مُنْهَمِكاً في إعداد العُدَّة للعُرْس حين جاءَه الأمر بالالتحاق بالجيش.

يا لَها مِن ليلةٍ مُرَّةٍ أمضاها عباس و والدته مِن غير أن يُغْمِض لهما جَفْنٌ. فقد باتَ كلُّ ما بَنَياهُ بالكَدِّ و التَّقْتير مُهدَّداً بالانهيار و التَّلاشي. و مَن يَدري أيَعود عباسُ مِن الحرب أم لا يَعود ؟!

و إذا عاد، أيَعود كاملاً أم نِصفَ رجلٍ أم حُطاماً مِن الرجل؟

ميخائيل نُعَيمة

ترجمهٔ متن ۲. دو سرباز

عباس پیش از آنکه سپیده بدمد از خانه خارج شد. او نفهمید چگونه پای از خانه بیرون نهاد و چگونه جنگل انبوهی را که خانه‌اش را از جاده جدا می‌کرد پشت سرگذاشت. عباس غرق در افکار خویش و بی‌توجه به پیرامونش همچنان جلو می‌رفت احساس می‌کرد گویی زمین از زیر پایش می‌گریزد و درختان بر روی سرش می‌افتند و آسمان به‌تدریج پایین می‌آید و نزدیک است به‌شدت بر سر او فرود بیاید. زیرا دیروز امریه‌ای از وزارت جنگ دریافت کرده بود که می‌بایست ساعت ۷ صبح خود را به نزدیکترین ادارهٔ وظیفهٔ عمومی معرفی کند تا به ارتش بپیوندد. جبههٔ جنگ به سرباز نیاز داشت و انسانهای بیشتری باید قربانی ماشین جنگ ارتش می‌شدند!

نزدیکترین ادارهٔ وظیفهٔ عمومی، هشت مایل با خانهٔ عباس فاصله داشت. او باید این مسافت را پیاده طی می‌کرد زیرا در منطقهٔ دور افتاده‌ای زندگی می‌کرد و وسیلهٔ نقلیه‌ای جز یک الاغ نداشت اگر می‌خواست با الاغش به ادارهٔ وظیفهٔ عمومی برود کسی نبود که آن را به خانه بازگرداند.

امریهٔ وزارت جنگ، مثل صاعقه بر سر عباس و مادرش فرود آمد. مادر عباس از صمیم قلب آرزو داشت بمیرد و تجربهٔ تلخِ گذشته دیگر تکرار نشود. او هنوز شش

سال پیش را که پستچی تلگراف وزارت جنگ را برایش آورد، فراموش نکرده بود. آن تلگراف، خبر مرگ شوهرش را که در «جبهۀ نبرد شرافتمندانه» برای دفاع از وطن و «حقیقت و آزادی» کشته شد آورده بود. شوهرش سه فرزند (دو پسر و یک دختر) و املاک مختصری که در یک تاکستان و یک باغ سیب و زیتون و خانه‌ای کوچک خلاصه می‌شد را برای او به یادگار نهاد.

پایه‌های این خانه، لرزان و سقف آن فرسوده بود به‌طوری که اگر توفان سهمگینی می‌وزید هراس آن می‌رفت که سقف خانه از جا کنده شود. اما خدا با این بیوه زن بود. او با تلاش طاقت‌فرسا و محرومیت شدید و بی‌خوابیهای طولانی موفق شد خود و فرزندانش را از چنگال گرسنگی و دام رباخواران نجات بخشد.

بخت نیز با او یار بود زیرا فرزند بزرگش عباس، اخلاق پسندیدۀ پدر و اشتیاق فطری او به زمین و بلندپروازیهایش را به ارث برد. عباس با گذشت شش سال از مرگ پدر، محصول زمین را چند برابر کرد، خانه را ترمیم نموده و آن را توسعه داد و دو گاو خرید. برادر و خوهرش را به مدرسه فرستاد و به فکر ازدواج افتاد به این امید که همسرش بخشی از کارهای سخت مادرش را به دوش بکشد.

در واقع، عباس که هنوز از مرز نوزده سالگی نگذشته بود، دختر یکی از کشاورزان ثروتمند را که در همسایگی آنان زندگی می‌کرد خواستگاری کرد و سرگرم تهیۀ مقدمات عروسی بود که امریۀ خدمت نظام به دست او رسید.

عباس و مادرش، شب سخت و طاقت‌فرسایی را پشت سر گذاشتند و حتی برای لحظه‌ای خواب به چشمانشان راه نیافت. زیرا همۀ آنچه را که با زحمت و بدبختی ساخته بودند در معرض فروپاشی و ویرانی قرار گرفته بود.

چه کسی می‌داند عباس از جنگ باز خواهد گشت یا نه ؟!

و اگر بازگردد آیا مردی کامل باز خواهد گشت یا نیمی از مرد خواهد بود یا آواری از یک مرد ؟!

گام به گام با مترجم

«قُبیل» تصغیر قَبْل است به معنای کمی قبل از. تعبیر عباس کمی قبل از سپیده از خانه خارج شد. چندان جالب به‌نظر نمی‌رسد. البته انتخاب یا عدم انتخاب چنین تعابیری کاملاً

سلیقه‌ای است. آنچه ترجمه‌های متعدد یک اثر را که همگی به لحاظ ارائه مفهوم و محتوا صحیح باشند از یکدیگر متفاوت می‌سازد و حتی باعث داوریهای متفاوت دربارهٔ این ترجمه‌ها می‌شود، ذوق مترجمان و سلیقهٔ منتقدان است.

«تَفْصُل» فعل مضارع و به معنای جدا می‌کند است اما با توجه به اینکه فعل جملهٔ پایه، یعنی «بَلَغَ» ماضی است، زمان گذشته را بر متن غلبه می‌دهیم و ترکیب این دو فعل را ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم. عبارت «به جلو می‌رفت» برای «كان يمشي» مناسبتر به‌نظر می‌رسد و در مفهوم نیز خللی ایجاد نمی‌کند. «شاعراً» که اسم فاعل و به نحوی حال است را به‌صورت فعل ترجمه کرده‌ایم تا جمله، روانتر شود.

چنان‌که پیداست این بخش از متن، توصیفی است و مترجم آن را به‌صورت معنایی ترجمه کرده است.

دائرة التجنيد به معنای ادارهٔ سربازگیری است که در فارسی به آن حوزهٔ وظیفهٔ عمومی گفته می‌شود و طبعاً باید آنچه در فارسی مصطلح است در متن ترجمه به‌کار رود تا متن ترجمه از بیان طبیعی زبان فارسی برخوردار باشد. ترجمهٔ معنایی «ليجري تصنيفه في الجيش» این است: تا تقسیم وی در ارتش انجام پذیرد ولی این تعبیر با سلیقهٔ مترجم همخوان نداشته و آن را به «پیوستن به ارتش» تغییر داده است که همان مفهوم را می‌رساند.

به اقتضای نثر فارسی، برای ترجمهٔ الرجال از کلمهٔ سرباز استفاده شده است.

جملهٔ «توپخانه همچنان گوشت انسانی بیشتری می‌خواست» تعبیر مناسبی در فارسی نیست از این‌رو، توپخانه به ماشین جنگی، گوشت انسانی به انسانهای بیشتر ترجمه شده و تعبیر قربانی شدن به متن افزوده شده تا ویژگیهای بیانی زبان فارسی، زینت‌بخش ترجمه شود. مترجم می‌توانست به‌جای کلمهٔ مایل که تقریباً معادل ۱۶۰۰ کیلومتر است از کیلومتر استفاده کند ولی برای آنکه نشان بدهد در برخی از کشورهای عربی کمابیش از واژه‌های غربی استفاده می‌شود کلمهٔ مایل را در متن ترجمه حفظ کرده است.

معادل آشنا برای بريه منعزلة عن العمران (صحرایی دور از آبادانی) منطقه‌ای دور افتاده می‌باشد. در جملهٔ «فهي ما نسيتُ بعدُ ...» توالی و ترتیب جمله‌های متن مبدأ رعایت نشده و برای روانی و شیوایی نثر ترجمه از تقدیم و تأخیر استفاده کرده است.

نویسندهٔ متن مبدأ، تعابیر «ساحة الشرف» و «الحق و الحریه» را برجسته کرده و داخل گیومه قرار داده تا نشان دهد این کلمات، شعاری بیش نیست و دولتمردان از آنها برای فریب مردمان ساده‌لوح استفاده می‌کنند. مترجم نیز با عنایت به این موضوع، چنین تعابیری را در داخل گیومه قرار داده و سعی کرده است معادلی در فارسی برای آنها بیابد. ساحة به معنای حیاط و میدان است که در اینجا منظور، میدان جنگ است و مترجم تعبیر «صحنهٔ نبرد شرافتمندانه» را برای آن برگزیده است.

جملهٔ معترضهٔ «تداعت جدرانه ... » به‌صورت مستقل ترجمه شده و در حقیقت، جملهٔ اصلی به‌خاطر طولانی بودن، تقطیع شده است. یدفع به معنای سوق دادن و کنار زدن است. کنار زدن گرسنگی در فارسی، تعبیر مناسبی به‌نظر نمی‌رسد. از این‌رو، مترجم از تعبیر مأنوس و معروف «چنگال گرسنگی» استفاده کرده است.

همچنان که در درسهای پیشین مطرح شد، حرف نفی به همراه «حتّی» معمولاً به محض اینکه و همین که ترجمه می‌شود اما چنین تعبیری در اینجا مناسب نیست. لذا به‌جای آن از «با گذشت شش سال» استفاده شده است. نکتهٔ دیگر اینکه در این جمله و جمله‌های بعدی به‌جای ذکر نام قهرمان اصلی داستان، ضمیر به‌کار رفته است. به‌طور کلی در زبان عربی از ضمایر برای جلوگیری از تکرار کلمات، ایجاز و شیوایی متن استفاده می‌شود و اساساً زبان عربی، زبانی موجز است و مفاهیم متعددی را در قالب جملاتی کوتاه، بیان می‌کند که این از ویژگیهای زبان عربی محسوب می‌شود. اما در متن فارسی، «تکرار» به جمله انسجام می‌بخشد. لذا مترجم از ابزار تکرار برای تأکید، برجسته‌سازی و حفظ انسجام درون متن خود استفاده می‌کند. وانگهی ذکر مرجع ضمیر به خواننده کمک می‌کند مطلب ارائه شده را بهتر بفهمد.

«اقتنی» در لغت به معنای جمع کردن یا نگهداری حیوانات اهلی است. به‌نظر می‌رسد جملهٔ «دو گاو خرید» منظور نویسنده را که نگهداری گاو در خانه است می‌رساند.

با توجه به فضای جمله و سیر منطقی مطالب، مترجم بهتر دیده است ترکیب فعل کمکی راح و یفکر (که در فصل دوم گفتیم معمولاً مضارع ملموس یا شروع کرد ترجمه می‌شود) را «به فکر افتاد» ترجمه کند.

جملهٔ «امّا يتجاوز التاسعة عشرة» به اقتضای نثر فارسی، مقدم شده است. معنای «اعداد العدّة» تهیه ابزار و ساز و برگ است که با توجه به سیاق عبارت، منظور نویسنده، همان مقدمات عروسی است. تعبیر «يا لها مِن ليلة مرة» برای بیان تعجب است و ترجمه معنایی آن چنین است: «عجب شب تلخی!» اما به‌نظر می‌رسد استفاده از تعبیر تعجب در اینجا چندان مناسب نیست. از سوی دیگر به‌جای کلمهٔ تلخ، واژهٔ سخت و طاقت‌فرسا به کار رفته که در فارسی در چنین موقعیتهایی کاربرد بیشتری دارد. تعابیر پایانی متن را می‌توانستیم این گونه ترجمه کنیم: « و اگر باز گردد آیا صحیح و سالم باز خواهد گشت یا نیمی از بدن خود را از دست خواهد داد یا فقط ظاهراً زنده خواهد بود؟!»

متن ۳. الحَلُّ في الصُّمود

لاشكّ بأنّ إيران تَكتسبُ موقعاً مميّزاً في دائرة الاهتمامات الدولية و باتت مَحَطّ أنظار العالم، ممّا يُثيرُ التساؤل حول اسباب هذه الأهميّة.

فهل إنّ مَوْقِعها الإستراتيجي في الشرق الأوسط مَنحتْ إيرانَ هذه المِيزَة أم أنّ تَقَدُّمها في المَجالات العملية دونَ الرِّهانِ على الغرب و الشرق هو السبب؟

و لماذا هناك تَجييش غربي ملحوظ لمحاصرة ايران و مُعَاقَبتها دون أن تَرتَكبَ خطأً ضدَّ أحدٍ أو تَنْتَهك قانوناً دولياً واحداً.

و قد تكون العوامل المدرّجة أعلاه مؤشّراً على تكالب الغرب لمعاداة إيران. غير أنَّ السَّبَبَ الكامِن خَلْف هذه الهجمة قد يعود إلى خَيْبَة أوروبا و أمريكا في بَسْط هَيْمَنَتِهم الكاملة و الدائمة على مصادر الطاقة، أي بلدان النفط في الشرق الأوسط. فعندما أُعْلِنَ الاتّحاد بين البلدان الأوروبية المختلفة و المتباينة في اللغة و الإقتصاد و مَسْتَوى المَعيشة كانت تُراوِدُ هذه المجموعةَ فكرةُ أنّ الاتحاد هذا سَيُعْطيهم فرصة للحصول على حِصَّةِ الأسَد في الاقتصاد العالمي و يُحَصِّن موقعهم في مواجهة أمريكا. إلّا أنّ البَيْت الأبيض الذي يَعْتبر أوروبا مَوْطِى و قَدَم يُساعِدهم على بَسْط سُلْطته على العالم و في المقدمة الدول الغنيّة بالنفط و الثروات الاستراتيجية لم يَقُمْ وَزْناً لِلدَّوْر الاوروبي المُوَحَّد فهو يَمْتلك نفوذاً مَلْحوظاً على قاطِبة الأعضاء و يَتَعامل معهم بانفراد بل يُشَجِّعهم على رَفْض قَرارات الوحدة التي تَتَطَلَّب الإجماعَ مِن كامل الأعضاء.

و لاشكَّ أنّ ذُيُولَ هذه المعركة الخَفِيَّة تَنْعَكسُ على المَواقع الحَيَوِيّة في العالم و منها الشرق الأوسط، حيث مَصادر النفط و الطاقة.

و بما أنّ إيران رَفَضَتْ الانصياع للسياسة الغربية الطامعة لِلسّيطرة فإنّها سوف تُواجه و مَن يَقِفُ إلى جانبها بعض الظروف و الضُّغوط العابِرة لكنّ الأطراف الغربية لن تُغامِر على كلّ الأوراق، فَتَبْقَي التصعيد مستمراً دون قَطْع شَعْرةْ معاوية لإعادة الأمور في نهاية الأمر إلى مرحلة الاعتراف المتبادل بِمَوْقع و حقوق كلّ الأطراف. و حتى الوصول إلى هذه المرحلة فَقد تَحْصل بعض المُفَاجاة ولكنّها لن تكون بَعيدة عن التَّوقُّعات.

مصيب نعيمي
«صحيفة الوفاق»

ترجمهٔ متن ۳. پایداری، تنها گزینه

تردیدی نیست که ایران در کانون توجه جهانی از موقعیت برجسته‌ای برخوردار است و چشم جهان به ایران دوخته شده است. به‌طوری که این پرسش را برمی‌انگیزد که چرا ایران تا این اندازه اهمیت پیدا کرده است؟

آیا موقعیت استراتژیک ایران در منطقهٔ خاورمیانه این ویژگی را به ایران داده است یا پیشرفت ایران در زمینه‌های علمی، بدون تکیه کردن به شرق و غرب، ایران را از چنین موقعیتی برخوردار ساخته است؟ چرا غرب برای محاصره و مجازات ایران، لشکرکشی گسترده‌ای کرده است بی‌آنکه ایران خطایی مرتکب شده یا حتی یک قانون بین‌المللی را نقض کرده باشد.

شاید انگیزه‌ها و عواملی که در بالا ذکر شد بیانگر اتحاد شوم کشورهای غربی برای خصومت با ایران باشد. اما در عین حال ممکن است علت اصلی حملهٔ غرب به ایران، ناامیدی اروپا و آمریکا از گسترش سلطهٔ کامل و دائمی خود بر منابع انرژی یعنی کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه باشد.

وقتی کشورهای اروپایی که در زبان و اقتصاد و سطح زندگی با یکدیگر اختلاف داشتند، متحد شدند فکر می‌کردند این اتحاد به آنان امکان خواهد داد بیشترین سهم را در اقتصاد جهانی به‌دست آورند و از سوی دیگر، موقعیت آنان را در رویارویی با آمریکا، تقویت خواهد کرد.

اما کاخ سفید که اروپا را ابزاری می‌داند که به گسترش سلطه و نفوذ آمریکا بر کشورهای جهان و در رأس آنها کشورهای نفت‌خیز یاری خواهد رساند، برای اروپای متحد اهمیتی قائل نشد، چرا که از نفوذ زیادی بر همهٔ اعضای اروپایی متحد برخوردار

است و با هر یک از آنها به‌طور جداگانه ارتباط دارد و حتی آنان را تشویق می‌کند تصمیمهایی را که اروپای متحد می‌گیرد و نیازمند اتفاق نظر همهٔ اعضا می‌باشد، رد کنند. بدون شک، پیامدهای این جنگ پنهان بر مناطق حیاتی جهان از جمله خاورمیانه که منبع نفت و انرژی است تأثیر می‌گذارد.

از آنجا که ایران به سیاست سلطه‌طلبانهٔ غرب گردن ننهاده است به همراه حامیان خود با فشارهای مقطعی و گذرا روبرو خواهد شد، اما کشورهای غربی با همهٔ دارایی خود قمار نخواهند کرد. بنابراین روند تنش و بحران همچنان ادامه خواهد یافت و ممکن است پیوند بین آمریکا و اروپا، بسیار ضعیف شود ولی هرگز قطع نخواهد شد و در نهایت، دو طرف، موقعیت و حقوق یکدیگر را به رسمیت خواهند شناخت.

تا زمان رسیدن به این مرحله، ممکن است حوادث غافلگیرکننده‌ای رخ دهد، اما چندان دور از انتظار نخواهد بود.

گام به گام با مترجم

در عنوان «الحلّ في الصمود» حلّ به معنای راه حل و صمود به معنای پایداری است. الف و لام در «الحلّ» برای استغراق است و معنای کل و جمیع را می‌دهد، یعنی همهٔ راه‌حل در پایداری است. در واقع می‌توان گفت: تنها راه حل، پایداری است. از این‌رو، مترجم از کلمهٔ گزینه استفاده کرده و تعبیر «پایداری، تنها گزینه» را انتخاب کرده است. پایداری، تنها راه حل، تنها راه نجات ما پایداری است، فقط باید پایدار بود، پایداری تنها راهی که پیش روی ماست، تعابیری هستند که می‌توان از آنها استفاده کرد.

«تکتسب» فعل مضارع است و معمولاً فعلهای مضارع در زبان فارسی به‌صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود، اما در این جمله نمی‌توان «تکتسب» را کسب می‌کند یا به‌دست می‌آورد. ترجمه کرد. زیرا باعث ناهمواری و ناهمگونی جمله می‌شود، از این‌رو باید آن را «برخوردار است» که برداشتی از همان «به‌دست می‌آورد» است ترجمه کرد.

«دائرة» معمولاً در فارسی «اداره» ترجمه می‌شود اما حال که با «اهتمامات» همنشین شده است نمی‌توان چنین معنایی را برای آن ارائه داد، زیرا ما اداره‌ای به نام توجه جهانی نداریم. پس باید به دنبال معادلی باشیم که با بقیهٔ کلمات تعبیر، هماهنگ باشد. اگر به کلمهٔ دائرة یعنی اداره فکر کنیم می‌بینیم دلیل اینکه به یک مکان «اداره» گفته می‌شود این است که مرکز تجمع کارمندان و ارباب رجوع و رتق و فتق امور

است، پس می‌توان معنای مرکزیت و مجموعه را از آن استنباط کرد. به یک معادل فارسی که معنای مرکزیت را داشته باشد فکر می‌کنیم و به این کلمات می‌رسیم: مرکز، کانون، منبع.

همه این کلمات را در کنار «توجه جهانی» قرار می‌دهیم و به این نتیجه می‌رسیم که «کانون توجه جهانی» تعبیر مناسبی است.

«بات» از افعال ناقصه و به معنای «صار» می‌باشد و ترجمهٔ «شد» و «گردید» برای آن مناسب است. اما با توجه به فضای کلی جمله، بهتر است آن را ماضی نقلی ترجمه کنیم: شده است، «مَحَطّ» اسم مکان از حَطَّ به معنای فرود آمدن است. محطّة به معنای ایستگاه نیز هست. اما باید برای مفهوم «محل فرود آمدن چشمهای جهان» معادل مناسبی پیدا کنیم که با «باتت» هماهنگ باشد مثلاً بگوییم: چشم جهانیان به آن دوخته شده است.

«ممّا» در اصل مِن + ما می‌باشد ولی نمی‌توان آن را «از آنچه» ترجمه کرد و با در نظر گرفتن کل جمله، بهتر است آن را حذف کرده و فقط «که» بیاوریم.

«یُثیر» یعنی برمی‌انگیزد و طبیعی است اگر بگوییم: که پیرامون دلایل این اهمیت، سؤال بر می‌انگیزد جملهٔ جالبی نخواهیم داشت. پس باید به نوعی در جمله، تغییر ایجاد کنیم. اما به شرطی که تغییری در مفهوم، ایجاد نشود، مثلاً بگوییم: «به‌طوری که این پرسش را مطرح می‌کند که چرا ایران، این قدر مهم شده است»، یا «این پرسش را برمی‌انگیزد که چرا ایران تا این اندازه، اهمیت پیدا کرده است»

کلمهٔ منطقه را به خاورمیانه افزوده‌ایم تا جمله، طبیعیتر به‌نظر برسد.

«میزه» به معنای ویژگی خصوصیت است. «رِهان» از هم خانواده‌های «رهن» به معنای گرو گذاشتن بوده و به معنای شرطبندی و گروگذاری است. اما در این جمله، مفهوم مجازی آن مورد نظر است. کسی که شرطبندی می‌کند امیدوار است برنده شود. پس می‌توان آن را امیدوار بودن، دل بستن یا امید بستن ترجمه کرد. اما در این جمله، دل بستن و امیدوار بودن به غرب، تعبیر چندان جالبی نیست و باید به دنبال معادل بهتری بگردیم که همین معنا را برساند. با اندکی فکر کردن می‌توانیم «تکیه کردن» را پیدا کنیم.

چنان‌که در ترجمه دیدید، ضمایر «تقدّمها» و«موقعها» ترجمه نشده، بلکه مرجع ضمیر یعنی ایران، ذکر شده است که این کار در فارسی باعث روانی و طبیعی بودن جمله می‌شود.

«تجییش» از مصادر منحوت است که در درسهای پیشین از آن سخن گفتیم و از کلمهٔ جیش به معنای ارتش و لشکر، ساخته شده است. پس می‌توان تجییش را لشکرکشی معنا کرد. درست است که «هناك» را معمولاً «وجود دارد» ترجمه می‌کنیم اما چنین ترجمه‌ای در این جمله، چندان مناسب به‌نظر نمی‌آید. از این‌رو اگر مصادر را به‌صورت فعل، ترجمه کنیم، جمله‌ای روانتر و شیواتر خواهیم داشت.

«ملحوظ» به معنای قابل ملاحظه یعنی زیاد است. اما در این جمله نمی‌تواند همنشین واژهٔ لشکرکشی قرار گیرد و به‌جای کلمهٔ زیاد باید از کلماتی چون گسترده، بزرگ استفاده کنیم. مثلاً بگوییم: چرا برای ایران، چنین لشکرکشی بزرگی کرده‌اند.

«المُدَرَّجَة اعلاه» به معنای درجه‌بندی شده است و در اینجا به معنای «ذکر شده» می‌باشد و به‌طور کلی، تعبیر «المُدَرَّجَة اعلاه» به معنای «در بالا ذکر شد» است. «مُؤَشِّر» به معنای عقربه، علامت، شاخص، عامل و ویژگی است و در اینجا بهتر است آن را نشانگر معنا کنیم.

«تکالُب» از ریشهٔ «کلب» به معنای سگ است و به اتحاد بین دشمنان اشاره دارد. از آنجا که بار معنایی تکالب، منفی و بار معنایی اتحاد، مثبت است، اگر برای منفی کردن اتحاد از واژه‌هایی نظیر «شوم» استفاده کنیم و معادل «اتحاد شوم» را برای آن بیاوریم، دقیقتر خواهد بود.

«غیر أنّ» و «بَیْدَ أنّ» را معمولاً «در عین حال» ترجمه می‌کنیم. فعل «أُعلَن» ماضی مجهول از باب افعال است و ترجمهٔ معنایی آن چنین است: «وقتی بین کشورهای اروپایی، اتحاد اعلام شد.» اما اگر آن را به‌صورت معلوم ترجمه کنیم جملهٔ بهتر و شیواتری خواهیم داشت، مثلاً بگوییم: وقتی کشورهای اروپایی با یکدیگر متحد شدند.

«تُراوِد» از باب مفاعله و از ریشهٔ «رود» به معنای رفت و آمد کردن است که فاعل آن «فکرة» می‌باشد و ترجمه معنای آن چنین است: «اندیشهٔ اینکه .... در این گروه، رفت و آمد کرد» رفت و آمد کردن اندیشه به معنای فکر کردن مداوم به

موضوعی خاص است و مجازاً به معنای امیدوار بودن، دل بستن و تصور کردن است. اگر بخواهیم از واژهٔ رفت و آمد کردن استفاده کنیم باید کلمهٔ ذهن را به گروه بیفزائیم زیرا اندیشه در گروه رفت و آمد نمی‌کند بلکه در ذهن اعضای گروه رفت و آمد می‌کند. البته به‌جای رفت و آمد کردن می‌توان از وجود داشتن نیز استفاده کرد. به این جمله‌ها نگاه کنید:

در ذهن این گروه از کشورها، این اندیشه وجود داشت که ...

این کشورها امیدوار بودند که ....

این کشورها تصور می‌کردند که ....

دیدید که اگر گروه را به کشورها ترجمه کنیم، جمله، روانتر و قابل فهمتر خواهد بود.

تعبیر «حِصَّةُالأسد» به حکایت شیر و روباه و گرگ اشاره دارد: این سه حیوان با یکدیگر به شکار رفتند و طعمه‌ای را شکار کردند. شیر به گرگ گفت: این طعمه را بین ما سه نفر تقسیم کن. گرگ، طعمه را به سه قسمت تقسیم کرد، یک قسمت را به شیر و قسمت دیگر را به روباه داد و آخرین قسمت را خودش برداشت. شیر عصبانی شد و گرگ را درید. سپس به روباه اشاره کرد که طعمه را قسمت کند. روباه هر سه قسمت را در مقابل شیر گذاشت و شیر از این تقسیم، خرسند شد. حِصَّةالأسد به معنای سهم شیر است و کنایه از بیشترین سهم و در واقع همهٔ سهمها است. تعبیر «بیشترین سهم» برای حِصةالأسد، مناسب به‌نظر می‌رسد.

«تحصین» از ریشهٔ حِصْن به معنای قلعه است و مجازاً به معنای تقویت و تحکیم می‌باشد.

«موطئ» اسم مکان از «وطئ» بوده و به معنای جای پا است. اما به‌کار بردن چنین تعبیری در این جمله، چندان زیبا و مناسب نیست. بنابراین می‌توان از تعابیری مانند: مهره، ابزار و وسیله استفاده کرد.

«قام وزناً لِه» یعنی برای او اهمیت قائل شد، او را به‌حساب آورد.

«الدور الأوروبي الموحَّد» یعنی نقش اروپای متحد. اگر نقش را در ترجمه نیاوریم صدمه‌ای به مفهوم وارد نخواهد شد. «یتعامل معهم بانفراد» یعنی به‌طور جداگانه با آنان همکاری می‌کند.

«ذیول» جمع ذیل به معنای دنباله و دامن است و «مجازاً» به معنای پیامدها و آثار می‌باشد.

«الانصیاع» یعنی تسلیم شدن و گردن نهادن. واو در جملهٔ «و مَن یَقفُ بجانبها» به معنای «مع» است و «وقف إلی جانبه و بجانبه» (درکنار او ایستاد) کنایه از حمایت و پشتیبانی است.

«الأطراف» به معنای طرفها است اما معمولاً در متون سیاسی می‌توان آن را کشورها، احزاب و گروهها ترجمه کرد.

«تُغامِر» از باب مفاعله است و مغامرة به معنای خطر کردن و ماجراجویی می‌باشد و «اوراق» به ورقهای بازی اشاره دارد. «المغامرة علی کلّ الأوراق» یعنی به خطر انداختن همهٔ برگها. می‌توان اوراق را در اینجا، امکانات یا سرمایه و مغامرة را قمار کردن ترجمه کرد زیرا قمار کردن، مفهوم به خطر انداختن را می‌رساند. بنابراین می‌گوییم: کشورهای اروپایی هرگز با همهٔ سرمایه خود قمار نخواهند کرد یا همهٔ سرمایهٔ خود را به خطر نخواهند انداخت.

«فاء» را بنابراین یا با این حساب ترجمه می‌کنیم. «تبقی» به معنای باقی می‌ماند و «التصعید» به معنای افزایش و بالا رفتن است ولی منظور، وخامت اوضاع است که بهتر است آن را تنش یا بحران ترجمه کنیم و بگوییم: این تنش و بحران همچنان ادامه خواهد یافت.

«شَعرة معاویه» به معنای موی معاویه است. این تعبیر مأخوذ از سخنان معاویة بن ابوسفیان می‌باشد که گفته است:

«إنّي لا أضَعُ سَيفي حيثُ يكفيني سَوْطي و لا أضَع سَوطي حيث يكفيني لساني و لو أنّ بَيْني و بينَ الناسِ شَعرةٌ ما انقَطَعَتْ؛ كانوا إذا شَدُّوها أرخَيْتُها و إذا أرخوها شَدَدْتُها.»

«من آنجا که تا زبانه‌ام کفایت می‌کند شمشیرم را به‌کار نمی‌گیرم و آنجا که زبانم کفایت می‌کند از تازیانه‌ام استفاده نمی‌کنم. اگر بین من و مردم، تار مویی فاصله بود، آنان تار مو، قطع نمی‌شد، زیرا وقتی مردم آن تار مو را می‌کشیدند من آن را شل می‌کردم وقتی آن را شل می‌کردند من آن را می‌کشیدم.»

معنا و مفهوم «شعرة معاوية» در عربی معاصر چنین است:

«المُحافَظة علی دَوامِ الصِّلة بين الحاكم و الناس حتی و إن كانتْ صِلَةً ضَعيفة»

حفظ پیوند و ارتباط بین حاکم و مردم، هر چند این پیوند، ضعیف باشد.

بنابراین می‌توانیم «تار مو» را پیوند معنا کرده و تعبیر «شعرة معاوية» را توضیح دهیم. مثلاً بگوییم: بدون آنکه پیوند ضعیف بین آنان قطع شود بحران ادامه خواهد یافت.

المفاجاة به معنای غافلگیری است. «فقد تَحصل بَعض المفاجاة» یعنی ممکن است برخی غافلگیریها رخ دهد. اما بهتر است بگوییم: ممکن است حوادث غافلگیرکننده‌ای رخ دهد.

در واقع با افزودن یای نکره به صفت حوادث، آن را نکره آورده‌ایم و به این ترتیب، بعض را ترجمه کرده‌ایم. توقعات به معنای انتظارها است اما آن را به اقتضای نثر فارسی، مفرد ترجمه می‌کنیم و به‌خاطر وجود «لن» فعل را به‌صورت آینده می‌آوریم: دور از انتظار نخواهد بود.

ممکن است دور از انتظار نبودن با غافلگیرکننده بودن حوادث، منافات داشته باشد از این‌رو، کلمهٔ چندان را می‌آوریم تا تصور این منافات و تناقض را تلطیف کند.

متن ۴. الكآبة المُسَيطرة على المرأة بعد الولادة

بعض النساء يَشعُرنَ بالكآبة بعد وقت قصير من ولادتهنّ حتى لَيَستبدَّ بهنّ هذا الشعورُ لِدرجة أنّهنّ يَبكينَ أحياناً دون أيِّ دافعٍ أو سببٍ.

و قد تَتَطَوَّرُ هذه الحالة في بعض الأحيان فَتَتَّخذ لها وجوهاً جديدة مِن الانهيار العَصَبي و تَنْقلب مِن مراحل بُكاء إلى ضحك و العكس بالعكس. و قد عُرف هذا التَّزامُن المَرَضي لِمرحلة ما بعد الولادة مُنْذَ مائة سنة و يَعْزُو حصولَه الأطباءُ النفسانيون للضُّغوط النفسيّة التي تُواجهها المرأة خلال أيام الحَمْل و الولادة. و هناك أيضاً بعضُ العوامل الجسدية التي يُمْكن أن تعود إليها أسبابُ هذه الحالة و تَتَعلَّق عادة باختلال توازن الإفرازات الهرمونية في مرحلة ما بعد الولادة عند المرأة. فخلال مرحلة المَخاض و بعد الولادة بأيّام تَفْقد المرأةُ المُرضِعة حوالي عشرة كيلو غرامات مِن وزنها بالإضافة إلى ما تُعانيه من الإرهاق لاستعادة نشاط بعض أعضائها. كلّ ذلك قد يُؤثر في تَصَرُّفاتها و بدرجات متفاوتة بين امرأة و أخرى. زِدْ على ذلك أنّ المرأة و هي حامل و أثناء القيام بأعمالِ منزلها و في مرحلة الولادة تصبح مَحَطّ اهتمام مَن حَوْلَها مِن زوجها و عائلتها إلى طبيبها و أصدقائها، لكن عندما تَلِدُ طفلَها تَبْعُد قليلاً عن محيطها فَتُسَلِّمُ نَفْسَها إلى المُمَرِّضة أو القابلة التي تعتني بها و تَهتمُّ بِصِحَّتها. و كذلك فإنّ المرأة الشابّة تَجد نفسها أمام مسؤليات جديدة و بالأخص في حال إرضاعها لِطفلها بواسطة الثَّدْيَيْن فَتَمضي بعضَ الوقت كي يَتَسَنّى لها التَكَيُّف مع وَضْعها الجديد. إنّ هذه الحالة مِن الانهيار العصبي.

سَرعانَ ما تَزول بعد أن تُغادر المرأة دار التوليد و تَعود إلى بيتها و مَحيطها و تعود البَسْمة إلى شَفَتيها و الفرحة و الاطمئنان إلى قلبها.

لمّا كان مُكوث المرأة الواضعة في دار التوليد قد أخذ يتناقص و يَقْصر أَمَدُه فقط بات مِن الممكن التَّكهُّن بأنّ هذه الحالة سَتُصبح نادرةً مع الوقت. و في مُطلَق الأحوال فانّ المرأة المُصابة بانهيار بسيط ليست بحاجة لأيّ معالجة جدّية بل يَلزمها بعض النصائح و التشجيع لِتعودَ إلى حالتها الطبيعيّة، في حين أنّ الإصابات الخَطيرَة تَستلزم المُعالجة السَّريعة وَ الجديّة على يد الأطباء الّذين يَصفون عادة لِمَرضاهم المُسَكِّنات و المُهَدِّئات و أحياناً الهورمونات وَ العَقاقير المُضادّة لِكافّة دَرجات الانهيار العَصَبي. أمّا في الحالات الاستثنائية جداً فَيَجبُ أن تَتِمَّ المُعالجةُ على يد أطبّاء نفسانيّين. و تَجْدُر الإشارة هنا إلى أنّ استشارة الأطبّاء مِن قبل الشابّات الحوامل على كلّ أمر يبدو لديهنّ غريباً وَ المحادثات التي يَجْرينَها مع بعض الأخِصّائيين قبل حلول ولادتهنّ مِن شأن كلّ ذلك أن يَبْعَث الطُّمأنينة في نفوس هؤلاء الأمّهات الشابّات و يُجَنِّبُهُنّ شَتّى أنواع الكآبة التي غالباً ما تُسَيطر عليهنّ و تَستبدُّ بحياتهنّ بعد الولادة.

ترجمهٔ متن ۴. افسردگی پس از زایمان

با گذشت مدت زمان اندکی از زایمان، برخی از زنان، احساس افسردگی می‌کنند و این احساس، چنان وجود آنان را فرا می‌گیرد که گاه بدون هیچ دلیل و انگیزه‌ای گریه می‌کنند. گاهی اوقات، این حالت ممکن است پیشرفت کند و شکلهای مختلفی از تنشهای عصبی را به خود بگیرد و گریه به خنده تبدیل شود یا برعکس. این نوع بیماری که پس از زایمان، بروز می‌کند از یکصد سال پیش شناخته شده و روانشناسان، این بیماری را حاصل فشارهای روانی زن در طول دوران بارداری و زایمان می‌دانند. برخی از عوامل جنسی نیز می‌تواند عامل این بیماری باشد که معمولاً با از بین رفتن ترشح هورمون در دوران پس از زایمان، ارتباط دارد.

در دوران بارداری و چند روز پس از زایمان، زنی که شیر می‌دهد، حدود ده کیلوگرم از وزن خود را از دست می‌دهد به اضافه اینکه برای بازیابی شادابی و نشاط برخی از اعضای بدنش، دچار خستگی شدید می‌شود. همهٔ این عوامل می‌توانند در رفتارهای زنان، تأثیرگذار باشد، البته میزان این تأثیرگذاری در زنان، متفاوت است. به‌علاوه، زن باردار در خلال انجام دادن کارهای خانه و در زمان زایمان، مورد توجه

همسر، خانواده، پزشک و دوستانش قرار می‌گیرد. اما وقتی فرزندش را به دنیا می‌آورد از محیط زندگی خود تا حدودی دور می‌شود و خود را به پرستار یا ماما می‌سپارد.

به این ترتیب، زن جوان با شرایط و مسئولیتهای جدیدی روبرو می‌شود. به‌ویژه اگر از پستان خود به بچه‌اش شیر بدهد؛ بنابراین به مقداری زمان نیاز دارد تا خود را با شرایط جدید، وفق دهد.

وقتی زن، بیمارستان را ترک می‌کند و به خانه و محیط زندگی‌اش باز می‌گردد، طولی نمی‌کشد که این تنش عصبی فروکش می‌کند و لبخند به لبان زن و شادی و آرامش به قلب او باز می‌گردد. از آنجا که مدت زمان باقی ماندن در بیمارستان برای زنی که زایمان کرده است به تدریج کاهش یافته و کوتاهتر می‌شود، می‌توان پیش‌بینی کرد که با مرور زمان این حالت روانی بسیار کم خواهد شد.

به هر حال، زنی که به تنش عصبی ساده‌ای مبتلا شده به معالجهٔ جدی نیاز ندارد بلکه با توصیه و تشویق به حالت طبیعی خود باز می‌گردد اما موارد شدیدتر باید سریعاً و به‌طور جدّی تحت نظر پزشک معالج قرار گیرد و پزشکان معمولاً در چنین شرایطی، آرام‌بخش و گاه هورمون و قرصهای از بین‌برندهٔ تنشهای عصبی را تجویز می‌کنند. در مواردی بسیار نادر و استثنایی برای معالجهٔ چنین تنشهایی باید به روانپزشک مراجعه کرد.

شایان ذکر است که زنان جوان باردار باید در برخورد با هر موضوعی که برایشان عجیب و ناشناخته است با پزشک مشورت کنند یا دربارهٔ آن با کارشناسان صحبت کنند. این مشورتهای پیش از زایمان می‌تواند به مادران جوان، آرامش بخشیده و آنان را از انواع افسردگی که غالباً پس از زایمان گریبانگیر آنان می‌شود، رهایی بخشد.

گام به گام با مترجم

اولین نکته‌ای که در ترجمهٔ این متن، قابل توجه است، عنوان آن می‌باشد. چنانکه در درسهای پیش گفته شد، ترجمهٔ عنوان باید کوتاه، رسا و زیبا باشد. اگر بخواهیم همهٔ کلمات عنوان را ترجمه کنیم، چنین عنوانی خواهیم داشت: «افسردگی غالب بر زنان پس از زایمان». البته چنانکه پیداست الف و لام «المرأة» را الف و لام جنس گرفته و آن را به‌صورت جمع، ترجمه کرده‌ایم.

پر واضح است که این عنوان برای ترجمهٔ فارسی، مناسب نیست زیرا نه تنها کوتاه نیست بلکه نارسا نیز هست: از این‌رو از عنوان «افسردگی پس از زایمان» استفاده کردیم، زیرا زایمان به زنان اختصاص دارد و نیازی به ذکر زنان نیست و کلمهٔ «غالب» نیز تأثیر چندانی بر مفهوم جمله ندارد و به‌عبارت دیگر، کلمه‌ای کلیدی نیست.

«استبدّبه» به معنای غلبه کردن است اما در این جمله می‌توان تعبیر زیباتر و مناسبتری را به‌کار برد. مثلاً می‌توان گفت: وجود آنان را فرا می‌گیرد. «لدرجة» معمولاً تا جایی که، به اندازه‌ای که، ترجمه می‌شود. در این ترجمه، کلمهٔ «چنان» معادل آن قرار گرفته است. قد بر سر فعل مضارع، برای بیان تقلیل (گاهی، ممکن است، شاید) است که در اینجا، «ممکن است» معادل آن قرار گرفته است. لام جر در «تتّخذُ لها» به ترجمه شده است نه برای، زیرا در فارسی، «حالتی را به خود گرفتن» گفته می‌شود نه «برای خود گرفتن» و چنان‌که بارها گفته‌ایم ملاک ما در ترجمه، استعمال فارسی‌زبانان است.

«مراحل» ترجمه نشده، چون مترجم احساس کرده است اگر بخواهد مرحله را در ترجمه بیاورد و بگوید: از مرحلهٔ گریه به مرحلهٔ خنده تبدیل می‌شود، چندان جالب نیست. «تزامُن» به معنای هم‌زمانی است و «التزامن المرضي» یعنی هم زمان شدن این بیماری با مرحلهٔ پس از زایمان.

عزا ـ یَعزو به معنای نسبت دادن است اما مترجم آن را دانستن ترجمه کرده است. ترجمهٔ «تواجهها» «باآن روبرو می‌شود» است اما چنین تعبیری در ترجمه نیامده و به‌جای آن از کلمهٔ «حاصل» استفاده شده است. «تعود إلیها اسباب هذه الحالة» یعنی دلایل این حالت به آن بر می‌گردد ولی آوردن این ترجمه در نثر فارسی، چندان مناسب نیست از این‌رو، مفهوم آن در ترجمه آمده است.

«عنده المرأة» ترجمه نشده است زیرا زایمان به زنان اختصاص دارد و نیازی به ذکر آن در ترجمه فارسی نیست. در تعبیر «المرأة المرضعة» (زن شیرده) اسم فاعل به‌صورت فعل ترجمه شده تا جمله، روانتر شود. به‌جای «ده کیلو از وزن خود را از دست می‌دهد» می‌توان گفت: «ده کیلو وزن کم می‌کند» اما این تعبیر تا حدودی عامیانه است و مترجم احساس کرده است برای چنین متنی مناسب نیست.

در جملهٔ «بالإضافة إلی ما تعانیه من الإرهاق في بعض أعضائها» از تقدیم و تأخیر استفاده شده است.

عاني - يُعاني از باب مفاعلة است و مصدر آن مُعاناة به معناى رنج بردن مى‌باشد. ارهاق يعنى خستگى مفرط، به‌جاى «رنج بردن» از «دچار شدن» استفاده شده است. «قد يؤثر» را مى‌توان «ممكن است تأثير بگذارد» ترجمه كرد. اما مترجم تعبير «مى‌تواند تأثيرگذار باشد» را انتخاب كرده است. «بدرجات متفاوتة بين امرأة و أخرى» را مترجم به‌صورت جملهٔ مستقل، ترجمه كرده و در واقع، جمله را تقطيع كرده است.

«التي تَعْتني بها و تَهتمُّ بصُحّتها» (كه به او توجه مى‌كند و به سلامتى‌اش اهميت مى‌دهد) توضيف پرستار يا ماماست و مترجم، آن را توضيح واضحات پنداشته و آن را حذف كرده است زيرا علت وجودى پرستار و ماما، اهميت به صحت و سلامتى بيمار است و نيازى به ذكر آن نيست. شايد بپرسيد: اگر زائد است چرا در متن عربى آمده است؟ در پاسخ بايد گفت: شيوه‌هاى تعبير در زبانها، متفاوت است. به‌علاوه، نويسندگان از مهارت بيانىِ يكسانى برخوردار نيستند. «تجد نفسها أمام مسئوليات جديدة» (خود را در مقابل مسئوليتهاى جديد مى‌يابد) به‌صورت: «با مسئوليتهاى جديدى روبرو مى‌شود» ترجمه شده است كه تغييرى در مفهوم ايجاد نشده و فقط تعبير فارسى آن عوض شده است.

«في حال» معمولاً «در صورت، در حال» ترجمه مى‌شود كه به‌منظور شيوايى نثر فارسى، به‌صورت شرط ترجمه شده است. إرضاع مصدر باب افعال است اما به‌صورت مضارع التزامى ترجمه شده است. «ثَدْيين» مثنى است ولى به اقتضاى متن فارسى به‌صورت مفرد ترجمه شده است.

«تُمضي» فعل مضارع از باب افعال به معناى گذراندن است. البته مَضَي ـ يَمضي، ثلاثى مجرد و لازم است و به معناى رفتن مى‌باشد. «فتمضي بعض الوقت» يعنى مدت زمانى را مى‌گذراند. مترجم، فاء را بنابراين ترجمه كرده و مفهوم جمله را ذكر كرده است و به‌جاى مى‌گذراند از تعبير «نياز دارد» سود جسته تا متن ترجمه، روانى و سلاست خود را از دست ندهد.

«يَتَسَنّى» فعل مضارع از باب تفعّل و از ريشهٔ سنى مى‌باشد يعنى ممكن بودن، ميسر شدن. التكيُّف مصدر باب تفعّل و به معناى سازگارى و هماهنگى است. «يتسنى لها التكيُّف» مجموعاً «وفق دهد» ترجمه شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید جملهٔ «تغادر المرأة دار التولید» (زن زایشگاه را ترک می‌گوید) در ترجمه فارسی، مقدم شده است زیرا این تقدیم به روانی و شیوایی جمله کمک می‌کند. پیشتر نیز گفتیم جملاتی که پس از کلماتی مانند رغم، قبل و بعد قرار بگیرند، بهتر است به‌منظور روانتر شدن متن ترجمه، مقدم شوند. دارالتولید به معنای زایشگاه است، اما با توجه به اینکه دیگر در ایران، مراکزی به نام زایشگاه کمتر یافت می‌شود و بخشی از بیمارستانها به زنان و زایمان اختصاص داده شده است، به‌جای زایشگاه از بیمارستان استفاده کرده‌ایم تا طبیعیتر باشد. مکوث به معنای درنگ کردن است که در اینجا باقی ماندن ترجمه شده است.

ترجمهٔ کلمه به کلمهٔ «قد أخذ یتناقص و یقصر أمده» چنین است: «شروع به کاهش یافتن و کوتاه شدن مدت آن کرده است» اما همان‌طور که در بحث افعال کمکی ذکر شد، افعال شروع را می‌توان به‌صورت مضارع ملموس ترجمه کرد، از این رو می‌توان گفت: دارد کاهش می‌یابد و کوتاهتر می‌شود. کلمهٔ به‌تدریج، سیر تدریجی موجود در فعل أخذ را می‌رساند. «بات من الممکن» یعنی ممکن شده است که برای آن معادل «می‌توان» آورده شده است. «التکهّن» مصدر باب تفعل به معنای پیش‌بینی کردن است و کاهن در لغت به معنای پیشگوست. مع‌الوقت «به مرور زمان» ترجمه شده است. برای جملهٔ ستُصبح نادرةً (نادر خواهد شد) به اقتضای نثر فارسی، «بسیار کم خواهد شد» آورده شده است. در جملهٔ «یلزمها بعض النصائح و التشجیع» (به برخی توصیه و تشویق نیازمند است) فعل یلزمها ترجمه نشده است. لِتعودَ مضارع منصوب است و معادل آن مضارع التزامی است یعنی «تا بازگردد» اما مترجم، آن را به‌صورت مضارع اخباری ترجمه کرده است تا نثری شیواتر و بیانی طبیعیتر داشته باشد.

أصابَ - یُصیبُ از باب افعال و از ریشهٔ صوب (سمت، طرف) و به معنای به هدف زدن می‌باشد. در اصطلاح به معنای دچار شدن و مبتلا گشتن است. گویی کسی که به مصیبتی گرفتار می‌آید، هدف تیر آن مصیبت قرار می‌گیرد. إصابات در این متن کنایه از بیماری است. اصابات خطیرة (بیماریهای شدید) با توجه به فضای متن فارسی، «موارد شدیدتر» ترجمه شده است.

تستلزم یعنی «اقتضا می‌کند» که کلمهٔ «باید» معادل آن قرار گرفته است. «مِن شأن» را در فارسی «می‌توان» ترجمه می‌کنیم. مثلاً «من شأنك أن تفعل کذا» یعنی تو می‌توانی آن

کار را انجام بدهی. «من شأن کل ذلك» یعنی همهٔ اینها می‌تواند، ولی مترجم، مرجع ضمیر را ذکر کرده و گفته است: این مشورتهای پیش از زایمان می‌تواند.

تُسیطر علیهنّ یعنی بر آنان سیطره می‌یابد و تستبدّ بحیاتهنّ یعنی بر زندگی آنان غلبه می‌کند. مترجم در مجموع تعبیر «گریبانگیر آنان می‌شود» را به‌کار برده که زیباتر و طبیعیتر از ترجمهٔ معنایی آنهاست.

بخش دوم: مراحل ترجمه

آنچه ذهن دانشجو را به‌ویژه در شروع کار عملی ترجمه، به خود مشغول می‌دارد این است که چگونه کار عملی ترجمه را آغاز کند و نخستین کاری که هنگام ترجمه یک متن باید انجام دهد چیست؟

آیا پس از خواندن جملهٔ اول و فهمیدن آن، باید بی‌درنگ ترجمه را شروع کند؟

آیا پس از خواندن اولین پاراگراف باید به ترجمه متن اقدام کند؟

آیا لازم است تمام متن را بخواند و سپس ترجمه را آغاز کند؟

آیا برای هر کلمه‌ای که معنای آن را نمی‌داند باید به فرهنگ دو زبانه مراجعه کند؟

آیا لازم است برای کلماتی که از قبل، معنای آنها را می‌دانسته دوباره به فرهنگ لغت مراجعه کند؟

راه درست استفاده از فرهنگ لغت در ترجمه، کدام است؟

برای ارائه ترجمه‌ای خوب، دقیق و رسا، مترجم باید مراحل کار عملی ترجمه را بداند و به‌گونه‌ای قانونمند، کار ترجمه را آغاز کرده و به انجام برساند. این مراحل عبارتند از:

۱- **خواندن متن.** برای آنکه تصوری کلی نسبت به موضوع متن پیدا کنید، یک بار آن را بخوانید. بسیاری از دانشجویان بدون آنکه متن را به‌طور کامل بخوانند، هر جمله را بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با کل متن، ترجمه می‌کنند؛ بدون داشتن درک کلی از متن، کار ترجمه با دشواریهای بزرگی در زمینهٔ انتخاب نوع ترجمه، شیوهٔ نگارش و معادل‌یابی روبرو می‌شود. خواندن متن به مترجم کمک می‌کند از این موارد آگاهی پیدا کند:

الف) نوع متن: آیا متن، اطلاعاتی است یا توصیفی؟

ب) سبک متن : آیا سبک متن، رسمی یا عادی یا محاوره‌ای است؟

ج) کیفیت و زبان متن: آیا نویسنده، احاطهٔ کامل به موضوع داشته است؟ آیا انشای متن از کیفیت خوبی برخوردار است؟ زبان متن به چه دوره‌ای تعلق دارد؟

د) مخاطب متن: مخاطب متن در زبان مبدأ و مخاطب آن در زبان مقصد کیست و در چه سطحی از سواد و تحصیلات قرار دارد؟

۲- مشخص کردن کلمه‌های ناآشنا. ـ دور تمام کلمه‌هایی که معنای آنها را نمی‌دانید و نمی‌توانید از متن، حدس بزنید، خط بکشید.

- زیر کلمه‌های ناآشنا که می‌توانید معنای آنها را از متن، حدس بزنید، خط بکشید.

۳- استفاده از فرهنگ لغت. به فرهنگ لغت مراجعه کنید و معنای کلمه‌هایی را که قبلاً مشخص کرده‌اید پیدا کنید. بهتر است ابتدا از فرهنگ یک زبانه (عربی به عربی) و سپس از فرهنگ دو زبانه (عربی به فارسی) استفاده کنید. زیرا فرهنگ یک زبانه، شما را با روح زبان، آشناتر می‌کند و حدود معنای کلمه را به شما نشان می‌دهد و فرهنگ دو زبانه شما را در یافتن معادل دقیق، یاری می‌دهد.

- برای یافتن معادل واژه‌های تخصصی و اصطلاحات باید به فرهنگهای تخصصی و فرهنگ اصطلاحات مراجعه کنید و اگر به چنین فرهنگی دسترسی ندارید با استفاده از متن و مطالعهٔ کتابهایی که در زمینهٔ موضوع متن نوشته شده، معادل‌یابی کنید.

- اگر مترجم در این مرحله به برخی از کتابهایی که در زمینهٔ موضوع متن نوشته شده مراجعه کند، تسلط بیشتری نسبت به متن پیدا می‌کند و در عین حال به تحقیق و در ضمن ترجمه، عادت می‌کند.

۴- ترجمه کتبی. ترجمهٔ خود را بنویسید. بی‌تردید، ترجمه در این مرحله، پس از گذر از سه مرحلهٔ پیشین، بسیار ساده‌تر از ترجمهٔ ابتدا به ساکن است. یک خط در میان بنویسید تا جای کافی برای تصحیح و ویرایش داشته باشید.

۵- بازخوانی و ارزیابی ترجمه. ترجمه خود را به‌طور دقیق با متن مقابله کنید تا مطمئن شوید چیزی از قلم نیفتاده است. در این مرحله می‌توانید از رعایت جنبه‌هایی چون نوع، سبک و مخاطب متن که در مرحلهٔ اول گفتیم، اطمینان حاصل کنید.

بهتر است یک یا دو روز یا حداقل چند ساعت، ترجمه در کنار بگذارید و به آن فکر نکنید و به‌عبارت دیگر، خود را از دغدغهٔ ترجمه، رها کنید. پس از گذشت این مدت، دوباره به ترجمه خود مراجعه کرده و آن را با متن اصلی مقابله کنید و به ارزیابی آن بپردازید. این کار باعث می‌شود مطالب و نکات تازه‌ای در زمینهٔ متن ترجمه به ذهن شمار خطور کند که به روانی و شیوایی متن ترجمه، کمک می‌کند.

۶- ویرایش. هر نوشته‌ای باید از جنبه‌های گوناگون محتوا، بیان، دقت، نظم، آراستگی و علائم دستوری و نگارشی بازبینی شود. به این بازبینی در اصطلاح ویرایش یا ویراستاری می‌گویند.

مترجم در این مرحله باید خطاهای دستوری، عبارتها و کلمات زائد و مکرّر و عبارتهای بی‌شیرازه و پریشان را سامان دهد. زیرا اگر زبان متن، شکلی آراسته و بیانی متناسب نداشته باشد، بی‌تأثیر و خسته‌کننده خواهد بود.

از آنجا که ممکن است مترجم، متن را به‌طور تدریجی و در موقعیتهای زمانی مختلف، ترجمه کند، این نگرانی وجود دارد که در بیان سبک نویسنده در تمامی مراحل، موفق نباشد یا متن ترجمه، هماهنگ و یکدست جلوه نکند. ویرایش متن، این امکان را به مترجم می‌دهد که سبک نوشتار را در کل اثر، بازبینی کرده و آن را یکدست و یکسان سازد.

در این بخش نیز چهار متن در زمینه‌های اجتماعی، علمی، ادبی و سیاسی انتخاب شده که ترجمهٔ آنها به دو صورت «قبل از ویرایش» و «پس از ویرایش» می‌بینید. با مقابلهٔ دقیق جمله‌ها و کلمات این متون، به ظرافتهای زیادی در کار ترجمه، پی خواهید برد.

متن ۱. أيّامي

صَحوتُ على صوتٍ رقيق يُهنِّئني بعيد ميلادي ...
إنّ كلمات التهنئة و العيد و الفرح أصبحتْ غريبةً على أذني.... .

فأنا في عذاب دائم من أوهامي و ظنوني. تَمُرُّ بي الأيامُ فلا أدري أم أبكي عليها أم أبكي منها. أنّ عِبْءَ الكهولة يُرهقني و شَبَح الشيخوخة يُخيفني، و مع ذلك فأنا أريد أن أحيا و أريد حياتي أن تكون إلى أمامٍ و ليس أمامَنا إلّا الموتُ

لقد كسبتُ مِن الأيّام تجاربَ و معلومات و عِشتُ في أعظم حقبة في تاريخ الإنسانية، فقد عاصرتُ اختراع الراديو و السينما و التليفون و التليفزيون و تَفَجُّر الذَّرَّة ... و لقد أخذتُ مِن الزمن كثيراً و لكن ما أعطيتُه أكثر ...

فقد أعطيتُه كلّ صِحَّتي و كلّ أحلامي ... خذوا تجاربي و ثوبي و مأواي و أعيدوا لي طفولتي بلا تجارب و لاثوب و لامأوى ...

لقد أحْنَت السنونُ ظهري. و إنّي أُفَضِّلُ أن أكون هرماً عالياً عارياً، على أن أكون صحراء تغطيها الرمال و الأعشاب.

ألاتزال في العُمر بقية، أكثيرة هي يا تُرى؟

لقد لَهثتُ وراء الأيام الذاهبة، فَمن أين لي الأنفاس التي ألْهثُ بها وراء ما تَبَقّى لي من أيّام؟! ...

كامل الشناوي

قبل از ویرایش

روزهای من

با صدایی لطیف بیدار شدم که مرا به جشن تولدم تبریک می‌گفت. کلمات تبریک و عید و شادمانی بر گوشم غریبه شده است. من از خیالات و گمانهایم در عذاب دائمی هستم. روزگار بر من می‌گذرد، پس نمی‌دانم آیا بر آن گریه کنم یا از آن گریه کنم. همانا سنگینی میانسالی مرا ناتوان می‌سازد و شبح پیری مرا می‌ترساند و با این وجود من می‌خواهم زندگی کنم و می‌خواهم زندگی‌ام به جلو باشد و جلوی ما جز مرگ چیزی نیست.

از روزگار، تجربیات و اطلاعات کسب کرده‌ام و در بزرگترین برهه از تاریخ انسانیت زندگی کرده‌ام، پس هم دورهٔ اختراع رادیو و سینما و تلفن و تلویزیون و شکافته شدن اتم بوده‌ام. از زمانه زیاد گرفته‌ام اما آنچه به او داده‌ام بیشتر است. به او همهٔ سلامتی و همه رویاهایم را داده‌ام. تجربیات مرا و لباس مرا و پناهگاه مرا بگیرید و کودکی‌ام را بدون تجربه و لباس و پناهگاه بازگردانید.

سالها پشت مرا خم کرده است و همانا من ترجیح می‌دهم هرم بلند و برهنه‌ای باشم تا اینکه صحرایی باشم که ریگها و علفها آن را می‌پوشاند. آیا همچنان در عمر، باقی

مانده‌ای است؟ راستی آیا زیاد است؟ پشت روزهای رفته نفس‌نفس زده‌ام. از کجا برای من نفسهایی است که با آن پشت روزهایی که باقی مانده است نفس‌نفس بزنم ؟! ...

پس از ویرایش

روزگار من

با صدای دل‌انگیز و مهربانی که روز تولدم را به من تبریک می‌گفت، از خواب برخاستم. دیگر واژه‌های تبریک جشن و شادمانی برایم ناآشناست. من از خیالات و پندارهای خویش همواره عذاب می‌کشم. روزگار می‌گذرد و نمی‌دانم به‌خاطر از دست رفتن آن گریه کنم یا به‌خاطر مصائبی که برایم به بار می‌آورد؟

بار سنگین پیری، توانم را می‌ستاند و شبح پیری مرا به هراس می‌افکند. با این همه می‌خواهم زندگی کنم و دوست دارم زندگی‌ام گامی به جلو باشد در حالی که پیشاپیش ما چیزی جز مرگ نیست. تجربیات و اطلاعات زیادی از روزگار به‌دست آورده‌ام و در مهمترین برهه از تاریخ انسانیت یعنی اختراع رادیو و سینما و تلفن و تلویزیون و شکافته شدن بمب اتم زیسته‌ام. چیزهای زیادی از زمانه دریافت کرده‌ام اما آنچه در مقابل آن داده‌ام بیشتر است. من سلامتی و رؤیاهایم را به روزگار داده‌ام. تجربیات، لباس و خانه‌ام را پس بگیرید و کودکی‌ام را بدون تجربه و لباس و سرپناه به من بازگردانید.

گذشت زمان، پشت مرا خم کرده است. من هرم بلند و برهنه را بر صحرایی پوشیده از ریگ و علف ترجیح می‌دهم. آیا چیزی از عمر من باقی است؟ راستی آیا مهلت زیادی برایم مانده است؟

من به دنبال روزهای از دست‌رفته، بسیار، نفس‌نفس زده‌ام. آیا برایم نفسی باقی خواهد ماند تا در پی روزهای باقی مانده از عمرم، نفس‌نفس بزنم؟! ....

متن ۲. تدمر

هذه تَدْمُر ... ! و الساعة السابعة و النصف من المساء. لقينا هناك فندقاً ضخماً بين الأطلال و لكنّه غير مُعَدٍّ لإيواء مجموعة كثيرة العدد مثلنا، فنَزَلَ بعضُنا فيه و حَلَّ بعضنا الآخر منزلاً.

في الصباح رَحْنا نُقَلِّب الطَّرْفَ في مدينة الآثار، مَنثورةً على مَدِّ البصر، فهذه الصفوف من الأعمدة تتوالَى على مسافات بعيدة كانت سوق المدينة و هذه رسومُ قصور و مَلاعب حول السُّوق، و هذا المعبد العظيم الذي يُشبه معبدَ بَعْلَبَكَّ، و عليها كتابة باللغة التَّدْمُرية، يُذكر فيها اسمُ الزَّبّاءِ مَلِكة تدمر، و على الرُّبا الّتي تَحُدُّ كالمَآذِن، دَخَلْناها فإذا هي طَبَقَات بعضها فوق بعض، كانت توضع فيها نَواويس المَوْتَى.

و ممّا استرعَي اهتمامَنا في تَدْمُر صباحةُ أهلها و نضرةُ وجوههم و صحّةَ أبدانهم و كأنّهم وَرِثوا الجَمَال مُنذ قرونٍ عِدّةٍ و حَفِظَه علهم هواءُ تدمر و ماؤها.

تَرَكنا تدمر بعد ظهر الثلاثاء مُيَمِّمينَ دمشقَ، فبلغناها مساءً و هي تَتَّخذُ زينتها لاستقبال عيد الفطر. في الصباح شاركنا أهلَها احتفالات العيد و بعد الظهر قَصَدْنا بيروتَ مُجتازين جبال لبنان.

لاحتْ قِمَم الجبال شامخة، يتلألأ فيها الثلج ناصعَ البياض، فأشفقنا مِنْ مَرآها الجليل الهائل. ثمّ دارتِ السَّيّارات و تَمَعَّجتْ على السفح، فإذا نحن فوق الثَّلْج والسّحاب. سِرنا بين الخوف و الرجاء و أشرفنا على مشاهِدَ جميلة رائعة و اجتَزْنا قُري جميلة في حِداد الشتاء و السياراتُ تُطِلُّ على مِهاد عميقة، تَخترق بأنوارها ثَنايا الظَّلام مُتَلَوِّية صاعدة هابطة حتى مَنّ الله علينا بالعَوْدة إلى ظَهْر الأرض. فهذه بيروت ... و الساعة تَدَقُّ سِتّاً من المساء.

عن كتاب «رحلات» لعبد الوهاب عزّام

قبل از ویرایش

تدمر

این تدمر است! ساعت هفت و نیم از شب است. در آنجا هتل بزرگی را در میان تپه‌ها ملاقات کردیم، اما برای پناه دادن گروه پر تعدادی مانند ما آماده نبود. پس بعضی از ما در آن فرود آمد و برخی دیگر در منزلی جای گرفت.

در صبح، شروع به چرخاندن چشم در شهر باستانی کردیم در حالی که مقابل چشم ما گسترش یافته بود. پس این صفها از ستونها که از مسافتهای طولانی پشت سر هم بود، بازار شهر بود و این خرابه‌های کاخها و محلهای بازی پیرامون بازار بود. و این معبد بزرگ که شبیه معبد بزرگ بعلبک است. و آنجا قبرهایی است که در آنها مجسمه‌هایی وجود دارد که دست سازنده، همهٔ خوبیها را در آن به‌کار برده است. بر آن مجسمه‌ها نوشته‌ای به زبان تدمری وجود دارد که نام زبّاء ملکهٔ تدمر در آن ذکر می‌شود. و بر

روی تپه‌هایی که فضای شهر را از غرب، محدود کرده است قلعه‌ای وجود دارد که قلعهٔ ابن‌معین نامیده می‌شود، و ساختمانهای چهارگوش بلندی مانند گلدسته وجود دارد. وارد این ساختمانها شدیم، پس ناگهان این ساختمانها طبقاتی بود که روی هم قرار داشت که تابوتهای مردگان در آنها قرار داده می‌شد.

از چیزهایی که توجه ما را در تدمر جلب کرد روشنی اهالی آن و شادابی چهره‌هایشان و سلامتی بدنهایشان بود و گویی آنان زیبایی را از چندین قرن به ارث بردند و هوای تدمر و آب آن، این را برایشان حفظ کرد.

بعدازظهر سه‌شنبه تدمر را ترک کردیم در حالی که قصد دمشق را کردیم، پس شب به آنجا رسیدیم و دمشق برای استقبال از عید فطر، زینت خود را می‌گرفت. در صبح، با اهالی آن در جشنهای عید شرکت کردیم و بعدازظهر قصد بیروت را کردیم در حالی که از کوههای لبنان عبور کردیم. قله‌های کوهها بلند، ظاهر شد و برف در آن می‌درخشید با سفیدی درخشان، پس از منظرهٔ بزرگ و هراسناک آن ترسیدیم. سپس ماشینها چرخید و روی دامنه به‌صورت مارپیچ حرکت کرد، ناگهان ما روی برفها و ابرها بودیم. بین ترس و امید، حرکت کردیم و بر مناظر زیبا و جالبی اشراف داشتیم و از روستاهای زیبایی که در لباس غمگین زمستان بودند گذشتیم و ماشینها بر دره‌هایی عمیق اشراف داشتند و با نورهای خود دل تاریکی را می‌شکافتند در حالی که می‌پیچیدند و بالا و پایین می‌رفتند. تا اینکه خدا با بازگشت به سطح زمین بر ما منت نهاد. این بیروت است و ساعت، شش بعدازظهر را نشان می‌دهد.

از کتاب«سفرنامه‌ها» از عبدالوهاب عزّام

پس از ویرایش

تدمر

به تدمر رسیدیم ... !

ساعت هفت و نیم شب است. در تدمر هتل بزرگ و باشکوهی دیدیم که در میان تپه‌ها قرار داشت. اما این هتل، گنجایش گروه پر تعداد ما را نداشت. برخی از اعضای گروه در هتل مستقر شدند و برخی دیگر در یک خانه اقامت کردند.

صبح فردا به گشت زدن و مشاهدهٔ این شهر باستانی پرداختیم که تا چشم کار می‌کرد امتداد داشت. این ستونهای طولانی و ممتد که در یک ردیف قرار گرفته بازار

شهر و خرابه‌های اطراف آن، کاخها و محلهای بازی بوده است و این معبد بزرگ شهر است که به معبد باشکوه بعلبک شباهت دارد. در این معبد،آرامگاههایی وجود دارد که در آنها تندیسهایی زیبا قرار گرفته که اوج هنر سازندگان آن را نشان می‌دهد.در این تندیسها نوشته‌هایی به زبان تدمری حک شده که در آن از «زبّاء» ملکهٔ تدمر، نام برده شده است. بر تپه‌هایی که در سمت غرب شهر قرار دارد قلعه‌ای به نام «ابن‌معین» و نیز بناهایی بلند و چهارگوش وجود دارد که به گلدسته شباهت دارد. وارد این بناها شدیم و دریافتیم که هر کدام از آنها از چند طبقه تشکیل شده است که تابوت مردگان را در این طبقات قرار می‌دادند.

یکی از چیزهایی که توجه ما را در تدمر جلب کرد زیبایی و شادابی چهرهٔ ساکنان آن و سلامتی آنان بود، گویی زیبایی را از چندین قرن پیش از نیاکان خویش به ارث برده‌اند و آب و هوای تدمر ، این زیبایی را برایشان حفظ کرده است.

بعدازظهر سه‌شنبه، تدمر را به مقصد دمشق ترک کردیم. شب هنگام به شهر دمشق که آماده استقبال از عید فطر می‌شد رسیدیم. فردای آن روز به همراه اهالی دمشق در جشنهای عید فطر شرکت کردیم و بعدازظهر با عبور از کوههای لبنان به طرف بیروت حرکت کردیم.

قله‌های کوههای لبنان، بلند و مرتفع به‌نظر می‌رسید و برفی سفید و درخشان، برفراز آنها برق می‌زد. با دیدن این قله‌های بلند و باشکوه، هراس وجودمان را فرا گرفت. سپس اتومبیلها دور زده و به‌صورت مارپیچ حرکت کردند و یکباره متوجه شدیم روی برفها و ابرها قرار گرفته‌ایم. با حالتی از بیم و امید به راهمان ادامه دادیم و شاهد مناظر زیبا و دل‌انگیزی بودیم. از روستاهای زیبایی که ردای غمگین زمستانی به تن داشتند عبور کردیم.

اتومبیلها برفراز دره‌هایی عمیق حرکت می‌کردند و در همان حال که به‌صورت مارپیچ به جلو می‌شتافتند و بالا و پایین می‌رفتند با نور خود، دل تاریکی را می‌شکافتند. تا آنکه سرانجام به لطف خداوند به زمین مسطح بازگشتیم و به بیروت رسیدیم ... و ساعت شش بعدازظهر را نشان می‌دهد.

برگرفته از کتاب«سفرنامه‌ها» از عبدالوهاب عزّام

متن ۳. الغِذاء

سُئلَ أحدُ الأطبّاء : هل تستطيع أن تُقدِّر الأعمارَ؟

فأجابَ: أنْبِئْني بما تأكلُهُ كل يوم أُقدِّر لك عددَ السِّنينَ التي سوف تحياها.

و قال غيرُه: إنّ الانسان لَيحفرُ قبرَهُ بَشَوْكَته و مِلْعَقته بِما يَتناولُه بهما مِن الطعام. فالإفراط في الأكل يَنْجِم عنه اضطرابات وَ متاعبُ صحّيةٌ، و الناس يَنْسبون المرض إلى البَرْد و العَدْوَي و المَصادَفةِ، مَتناسين أنّ البِطْنَة و النَّهَم يَسبِّبان مِن الأمراض ما لا حَصْرَ له.

إنّ الغذاء أكبرُ عامل يؤثّر في حياة الفرد، فهو سبب صِحَّته، كما هو سبب مرضه و هو سببٌ في تقصير الحياة. و مُنذ القِدَم عَرفَ الإنسان أنّ ثَمَّةَ علاقةً أكيدةً و ارتباطاً وثيقاً بين الصّحة و الغذاء. و هذا ما اكّده علماء الاغريق و الرومان و العرب، و الإنسان العاديّ يُلاحظ هذا الارتباط، و إذا كان لا يُصرِّح بالحقيقة فَلِأنّه لايَقْوَى على مقاومة النَّهَم و حُبَّ المزيد من الطعام.

و يَفترض بعضُهم أنّه كلّما أكثرَ الأنسانُ مِن أكل كميّات مِن الطعام، استطاع أن يُحصِّنَ جسمَه ضدّ الأمراض و يَزيدُ قُوَّته و حَيَويَّتَهُ و نَشاطَه. ولكنّ العلماء لا يأخذونَ بالافتراضاتِ، فَرائدُهم التَّقَصِّي و إجراء التجارب و الملاحظة الدقيقة، لذلك جاؤوا ببعض الحيوانات التي يُشبه غِذاؤُها غذاء الإنسان، فأعطوا فَريقاً منها غِذاءه بِمقادير عاديّةٍ، و أعطوا الفريقَ الثاني كميّات إضافية فوق المقدار المُقنَّن، فلاحظوا أنّ الفريق الثاني بدأت تَتَتابُه اضطراباتٌ مَرَضية و قَصُرتْ حياتُه جيلاً بعد جيلٍ مع أنّه سَمِن و بَدَتْ عليه البَدانَةُ.

إنّ الإنسان يَجلس إلى المائدة ثلاث مرّاتٍ في اليوم، يَتَناول خلالها المأكولات ، و هذه المأكولات هي مَصْدر الطاقة الّتي يَتَوجَّب توفيرها للقيام بالأعمال الفكرية و الجسدية.

فمِنَ الضروري تنويعها بين الحين و الحين لِيَضْمَن لِنَفْسه الحصول على كلّ العناصر الغذائية اللّازمة لِصحّة جسمه.

و ذلك مِن غير إفراط في تعدّد أصناف الطعام في الوَجْبة الواحدة، إذا مِن المَيْسور أن يُوَفِّق الإنسان بين الاستمتاع بِلَذَّة الأكل و ما تَسْتَوجِبه القواعدُ الصحِّيةُ للتغذية.

و جسم الانسان عجيبٌ حقاً، فهو يَتَقَبَّل الضَّرر، مَرّةً و مرَّتين، و يُصلِحُ بنَفْسه الأضرار التي تَنْجُم عن الإفراط في الأكل، ولكنّه يَعجَزُ عن إصلاح الأضرار إذا تَرَاكمَتْ عليه ثلاث مرّاتٍ في اليوم.

من كتاب: «نحن المَعَمَّرون» لحسن عبدالسلام

قبل از ویرایش

غذا

از یکی از پزشکان پرسیده شد: آیا می‌توانی عمرها را تخمین بزنی؟
پاسخ داد: آنچه را که هر روز می‌خوری به من خبر بده تا تعداد سالیانی که تو زندگی خواهی کرد را برایت تخمین بزنم.

غیر از او گفته است: همانا انسان با چنگال و قاشقش قبر خود را حفر می‌کند به‌خاطر غذایی که با آنها می‌خورد. پس زیاده‌روی در خوردن، پریشانیها و مشکلات سلامتی را ناشی می‌شود. و مردم، بیماری را به سرما و واگیر و تصادفی بودن نسبت می‌دهند و خود را به فراموشی می‌زنند که پرخوری و ولع در غذا خوردن باعث بیماریهایی می‌شود که قابل شمارش نیست.

غذا، مهمترین عاملی است که در زندگی انسان تأثیرمی‌گذارد. پس آن عامل سلامتی اوست همچنان که عاملِ بیماری اوست و عامل کوتاهی زندگی است. از زمان قدیم، انسان دانسته است که رابطهٔ حتمی و ارتباط محکمی بین سلامتی و غذا وجود دارد. و این همان چیزی است که دانشمندان یونان باستان و روم و عرب بر آن تأکید کردند. و انسان معمولی این ارتباط را ملاحظه می‌کند و اگر به حقیقت تصریح نمی‌کرد، پس برای این است که قدرت مقاومت در برابر پرخوری و علاقه به غذای بیشتر ندارد.

برخی از آنان فرض می‌کنند که انسان هر چه در خوردن مقدار غذا زیاده‌روی کند توانسته است بدنش را در مقابل بیماریها مقاوم کند و بر قدرت و شادابی و فعالیت خود بیفزاید. اما دانشمندان، فرضها را نمی‌گیرند، پس پیشوای آنان تحقیق و اجرای آزمایشات و بررسی دقیق است. به همین خاطر برخی از حیواناتی که غذای آنها شبیه غذای انسان است آوردند، پس به گروهی از آنها غذایشان را به مقدار معمولی دادند و به گروه دوم، مقدار اضافی، علاوه بر مقدار تعیین شده دادند. پس ملاحظه کردند که گروه دوم شروع کرده است که پریشانیهای بیماری به بدنش وارد شود و عمرش، نسل بعد از نسل کوتاه شد با وجود اینکه چاق شد و چاقی بر او ظاهر گردید.

همانا انسان سه بار در روز کنار سفره می‌نشیند و در خلال آن، خوردنیها را تناول می‌کند و این خوردنیها منبع انرژی هستند که فراهم کردن آنها برای انجام دادن کارهای فکری و بدنی واجب است.

پس متنوع کردن گهگاه غذا ضروری است تا به دست آوردن همهٔ مواد غذایی لازم برای سلامتی بدنش را برای خود تضمین کند.

و آن بدون افراط در تعداد انواع غذا در یک وعده است، زیرا ممکن است انسان بین بهره بردن از لذت خوردن و آنچه را که اصول سلامتی تغذیه ایجاب می‌کند جمع کند. و بدن انسان واقعاً عجیب است. پس او ضرر را یک بار و دو بار قبول می‌کند و خودش ضررهایی که از افراط در خوردن ناشی می‌شود را اصلاح می‌کند، اما از اصلاح ضررها ناتوان است اگر سه بار در روز بر آن متراکم شود.

از کتاب «ما پیران» از حسن عبدالسلام

پس از ویرایش

غذا

از یک پزشک پرسیدند: آیا می‌توانی بگویی هر کس چقدر عمر می‌کند؟ وی پاسخ داد: به من بگو چقدر در روز غذا می‌خوری تا بگویم چند سال عمر خواهی کرد. دیگران گفته‌اند: هر کس، قبر خود را با قاشق و چنگال خود حفر می‌کند یعنی با غذایی که می‌خورد.

بنابراین زیاده‌روی در خوردن غذا، باعث انواع بیماری و التهاب می‌شود. مردم وقتی بیمار می‌شوند علت آن را به سرماخوردگی و گرفتن بیماری از دیگران یا اتفاقی بودن نسبت می‌دهند و این موضوع را نادیده می‌گیرند که پرخوری و حرص و ولع در غذا خوردن باعث بیماریهای بی‌شماری می‌شود.

غذا، مؤثرترین عامل در زندگی انسان است. غذا، همان طور که عامل بیماری انسان و باعث کوتاهی عمر است، عامل سلامتی انسان نیز هست.

انسان از روزگاران کهن دریافته است که ارتباط تنگاتنگی بین سلامتی و غذا وجود دارد. دانشمندان یونان باستان و روم و عرب نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند. انسان این ارتباط را در زندگی می‌بیند و اگر به این حقیقت اعتراف نمی‌کند به این دلیل است که نمی‌تواند در برابر پرخوری و اشتیاق فراوان خود به غذای بیشتر مقاومت کند.

بعضیها فکر می‌کنند اگر انسان، غذای بیشتری بخورد، بدنش در برابر بیماریها مقاوم شده و بر قدرت و شادابی او افزوده می‌شود. اما دانشمندان به این افکار واهی

اهمیت نمی‌دهند زیرا تحقیق و پژوهش و انجام آزمایشات را سرلوحهٔ کار خود قرار می‌دهند. دانشمندان، این موضوع را بر روی تعدادی از حیوانات که غذایشان به غذای انسانها شباهت دارد آزمایش کردند به برخی از آنها مقدار عادی غذا دادند و به برخی دیگر علاوه بر مقدار معین، غذای اضافی نیز دادند و ملاحظه کردند که علائم انواع بیماری به تدریج در گروه دوم، ظاهر شده و نسل اندر نسل، عمر آنها کوتاهتر می‌شود. به اضافهٔ اینکه، این گروه از حیوانات، به‌طور چشمگیری چاق شدند.

انسان سه بار در روز، سر سفرهٔ غذا می‌نشیند و غذا می‌خورد. غذا، منبع انرژی است و وجود آن برای انجام کارهای فکری و بدنی ضروری است. پس انسان باید گهگاه نوع غذای خود را تغییر دهد تا مطمئن شود از همهٔ مواد غذایی لازم برای بدنش استفاده کرده است. البته نباید در یک وعدهٔ غذایی، چندین نوع غذا را مصرف کند. زیرا انسان می‌تواند کاری کند که هم از خوردن غذا لذت ببرد و هم اصول تغذیهٔ سالم را رعایت کند. بدن انسان واقعاً شگفت‌انگیز است، زیرا ضرر را برای یک بار و دوبار می‌پذیرد و ضررهای ناشی از زیاده‌روی در خوردن را جبران می‌کند. اما وقتی روزی سه‌بار، انواع ضررها به آن وارد شود، دیگر قادر به جبران آن نیست.

برگرفته از کتاب «ما کهنسالان» از حسن عبدالسلام

متن ۴. خَرِيَطةُ طريقٍ لِلرَّحيل عَن العراق

أنّ القِيادة الأمْريكية على المَحَكّ حالياً في الشرق الأوسط و رُبَّما تَفْشَل ما لم تَقُمْ الإدارة الأمريكية بتغيير الاتّجاه.

ما الحربُ في العراق إلّا كارِثة تاريخية، استراتيجيّة و أخلاقية بَدأتْ بِناءً على افتراضاتٍ زائِفَةٍ. إنّها تُقَوِّضُ شرعية الولايات المتحدة على مُسْتَوَى العالَم. إنّ ضَحَاياها المَدَنيّين و بَعضَ الانْتِها كات الأُخْرَى تُلَطِّخُ مِصداقية أمريكا، كما أنّها تؤدّي إلى زيادة حالة عدم الاستقرار على المُستوى الإقليمي.

على الرَّغْم مِن ذلك، مازالتْ بَعضُ القَرارات الاستراتيجية الهامّة في إدارة الرئيس بوش تُصْنَعُ في نِطاق دائرة ضَيِّقَةٍ جِداً مِن الأفراد، ربّما لايَزيد عَدَدُهم عن أصابع اليد الواحدة و هذا شيء خَطير مِن مَنْظور المصلحة القَوْميّة الأمريكية.

إذا استمرّتْ الوَلايات المُتَّحدة الأمريكية على تَوَرُّطِها في حَرْب دَمَوِيّةٍ طويلة في العراق، فأنّ الوُجهة الأخيرة لِهذا المَسَار التَّنازُلي مِن المُرَجَّح أن تكون مُواجَهَة كبيرة مع إيران و مُعْظم دُوَلِ العالم الاسلامي.

إنّ مَصالِحَنا على المُستَوي الدَّوْلي تَتطَلَّبُ تغييراً كبيراً في الإتِّجاه. نحنُ بِحاجة إلى استراتيجية لِأنْهاء احتلال العراق و لِرَسْم جِوار لِلأمْن الإقليمي. هذان الهَدَفان سوف يَسْتَغرقان بعضَ الوقت و يحتاجان إلى التزام أمريكي حقيقي. إنّ السَّعْي مِن أجل تحقيق هذين الهدفين ينبغي أنْ يَتَضَمَّنَ أربع خُطُواتٍ:

أوّلاً على الولايات المتحدة أن تُؤكِّد مِن جديد و بِوُضوح لالُبْسَ فيه على تصميمها على الرحيل مِن العراق خلال فَتْرة قَصيرة من الوقت. إنّ الاحتلال الأمريكي لِلْعراق، على الرَّغم مِن المُعارضة التي يَتَلَقّاها مِن العراقيين، يَخْدم حالياً كَمِظَلَّةٍ لِلصَّلَف و العِناد على المستوي الداخلي. لا أحدَ داخل الحكومة العراقية أو خارجها يَشْعُر أنّ هناك أيَّ حافِزٍ لِتَقديم التَّنازُلات، و في نَفْس الوقت تَعْمِدُ الولايات المتحدة على المُحافظة على مُيُوعَة الوَضْع بِشَكْل أو بآخَر. هناك حاجة ماسَّة إلى إعلان عَلَني عامّ بأنّ الولايات المتحدة تنوي الرَّحيل عن العراق لِتَبْديد المَخاوِف المُنْتَشرة في الشرق الأوْسط مِن حُدوث هَيْمَنَةٍ أمبريالية جديدة و مُستَمرة. يري كثيرون- سواء كانوا على خَطَأ أو على صَواب - أنّ تحقيق هذه الهَيْمَنَة هو السَّبَبُ الرَّئيسي لِلتَّدَخُّل الأمريكي في مَنطقة لم تَتَحَرَّر مِن الهيمنة الاستعماريه ألّا في عَهْد قريب. يَنْبغي على الولايات المتحدّة أن تَعْمَل مِن أجل تَفْنيد هذا المفهوم. و إذا كان الرئيس بوش ليس على استعداد لأنْ يَفعل ذلك، ربّما يَجِبُ على الكُونفِرس القيام بهذه الخُطْوة عن طريق تَمرير قَرار مَشترك.

ثانياً: على الولايات المتحدة أنْ تُعلِنَ بأنّها ستجري مُباحثات مع القادَة العراقيين لِتَحْديد موعدٌ لِإنْهاء الوجود العسكري الأمريكي. أعْتَقُد أنّ عاماً واحداً يَكفي لذلك، لكنْ يَنبغي الاتّفاق على التاريخ مع العراقيين و الإعلان عنه بِصِفَتِه قراراً مُشتركاً و في نَفْس الوقت، على الولايات المتحدة تَجَنّب التَّصْعيد العَسكري. لن تَستطيع الولايات المتحدة تحديد القادة العراقيين المَوْثوق بهم و الذين يَتَمَتَّعون بالثِّقَة بالنَّفْس و القُدرة على الوقوف على أرْجُلهم بدون الحماية العسكرية الأمريكية إلّا مِن خلال عَقْد مُباحثات جادّةٍ مع رجال السياسة العراقيين حول مَوْعِد للخروج مِن العراق.

ثالثاً: على الولايات المتحدة تشجيع القادة العراقيين على توجيه الدَّعْوة إلى كافّة جِيران العراق و ربّما بعض الدول الأسلامية مثل مصر و المغرب و الجزائر و باكستان لِمُناقَشَة كيفيّة تَعْزيز الاستقرار داخل العراق مع خروج الولايات المتحدة، علاوة على المَشاركة في مؤتمر حول الاستقرار الإقليمي. مِثلُ هذه المناقشة الجادّة حول الأمن الإقليمي لايُمكن القيام بها سواء كان بواسطة العراق أو جيرانه، بَيْنَما يَنْظُر الجميع إلى أمريكا على أنّها مُحْتَلّ لِفتْرَة لانَهائية.

رابعاً: يَنْبغي على أمريكا أن تَعْمل مِن أجْل تنشيط الجهود الصادقة لِلتَّوَصُّل إلى سَلام بين الاسرائيليين و الفلسطينيين. تَشير سجِلّات التاريخ أن الأسرائيليين و الفلسطينيين لا يُمْكِنُهُم عَمَلَ ذلك بمُفْرَدهم.

و بِدون التَّوَصُّل إلي تَسويةٍ بين الطرفين، سوف تُؤَدّي العواطف القومية و الأصولية في المنطقة إلى إدانَة أيِّ نِظام يُنْظَر إلى على أنَّه يَدْعَمُ الهَيْمَنَة الإقليمية الأمريكية على المَدَي الطَّويل.

لقد نَجَحَتْ الولايات المتحدة الأمريكية بعد الحرب العالمية الثانية في الدفاع عن الديمقراطية في أوروبا لأنّها انتهجَتْ استراتيجية سياسية طويلة الأَجَل تَمَثَّلَتْ في توحيد أصدقائها و تقسيم أعدائها. كما أنّها نَظَرتْ في إمكانية تَحقيق اتّفاقيات تَفَاوُضيّة.

و اليوم، تَجِدُ القيادَةُ الأمريكية نَفْسَها في مَحَكِّ الشرق الأوسط. أنّ هُناك حاجَةٌ ماسَّةٌ إلى اِتّباع إستراتيجية حَكيمة تَتَمَثَّلُ في المشاركة السياسيّة البَنّاءَة.

«برجنسكي»

قبل از ویرایش

نقشهٔ راهی برای خروج از عراق

رهبری آمریکا هم اکنون در خاورمیانه بر محک تجربه است و شاید تا زمانی که حکومت آمریکا به تغییر رویکرد اقدام نکند. شکست بخورد. جنگ در عراق، جز مصیبتی تاریخی، استراتژیک و اخلاقی نبود که بر مبنای فرضیه‌های دروغین آغاز شد. این جنگ، مشروعیت آمریکا در سطح جهان را در هم می‌شکند. قربانیان غیرنظامی آن و برخی از نقض قوانین دیگر، اعتبار آمریکا را آلوده می‌کند، همان‌طور که به افزایش حالت بی‌ثباتی در سطح اقلیمی منجر می‌شود.

با این وجود، هنوز بعضی از تصمیمات استراتژیک مهم در حکومت رئیس جمهور بوش در محدودهٔ مجموعهٔ بسیار کوچکی از افراد ساخته می‌شود، چه بسا تعداد آنان از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند و این از نگاه مصلحت ملّی آمریکایی، چیز خطرناکی است. اگر آمریکا به فرو رفتن در جنگ خونین و طولانی مدت در عراق ادامه دهد، پس همانا آخرین دیدگاه برای این روند نزولی، ترجیحاً این است که رویارویی بزرگی با ایران و بیشتر کشورهای جهان اسلام باشد.

منافع ما در سطح بین‌المللی خواستار تغییر بزرگی در این رویکرد است. ما نیازمند استراتژی برای پایان دادن به اشغال عراق و برای ترسیم گفتگویی برای امنیت منطقه‌ای

هستیم. این دو هدف، مقداری به طول خواهد انجامید و به پایبندی حقیقی آمریکا نیازمند هستند. تلاش به‌خاطر پیاده شدن این دو هدف، شایسته است که چهار گام را در برداشته باشد:

اولاً: بر آمریکا است که دوباره و با روشنی که در آن ابهام نباشد بر تصمیمش برای خروج از عراق، در مدت زمانی کوتاه، تأکید کند. اشغال عراق توسط آمریکا، با وجود مخالفتی که از سوی عراقیها دریافت کرد. هم اکنون همانند چتری در خدمت تکبّر و عنادورزی در سطح داخلی است. هیچ کس در داخل حکومت عراق یا در خارج آن نیست که احساس کند هیچ انگیزه‌ای برای دادن امتیازها وجود دارد. در همین زمان، آمریکا عمداً می‌خواهد روانی اوضاع را به یک شکل یا شکل دیگر حفظ کند. آنجا نیاز شدیدی به اعلام علنی عام وجود دارد به اینکه آمریکا قصد دارد از عراق خارج شود برای آنکه ترسهای منتشر شده در خاورمیانه از ایجاد شدن سلطهٔ امپریالیستی جدید و دائمی را از بین ببرد. بسیاری اعتقاد دارند ـ چه بر خطا باشند و چه بر صواب ـ که پیاده شدن این سلطه، دلیل اصلی برای دخالت آمریکا در منطقه‌ای است که از سلطهٔ استعماری جز در زمانی نزدیک آزاد نشده است. شایسته است بر آمریکا که برای از بین بردن این مفهوم تلاش کند. اگر رئیس جمهور آمریکا آمادگی ندارد برای آنکه آن را انجام دهد، شاید بر کنگره واجب است از طریق گذراندن تصمیمی مشترک، این گام را انجام دهد.

ثانیاً: بر آمریکاست که اعلام کند گفتگوهایی با رهبران جدید عراقی اجرا خواهد کرد برای تعیین زمانی برای پایان دادن به حضور نظامی آمریکا. فکر می‌کنم یک سال بر آن کافی است، اما شایسته است بر تاریخ با عراقیها توافق شود و به‌عنوان تصمیمی مشترک اعلام شود. در همان وقت، بر آمریکاست از افزایش نظامی دوری کند. آمریکا نخواهد توانست رهبران عراقی مورد اعتماد و کسانی که از اعتماد به نفس برخوردارند و قدرت ایستادن روی پاهای خود را بدون حمایت نظامی آمریکا دارند را تعیین کند جز از طریق برگزاری گفتگوهای حدی با شخصیتهای سیاسی عراق پیرامون زمان خروج از عراق.

ثالثاً: بر آمریکاست رهبران عراقی را تشویق کند به همهٔ همسایگان عراق و چه بسا برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر، مراکش، الجزایر و پاکستان، دعوت ارسال کنند برای آنکه چگونگی تقویت آرامش داخل عراق با خروج آمریکا را بحث کنند

علاوه بر مشارکت در کنفرانس پیرامون آرامش منطقه‌ای. مثل این مناقشهٔ جدی پیرامون امنیت ملی را نمی‌تواند انجام داد چه از سوی عراق یا همسایگانش، در حالی که همه به آمریکا به اینکه او برای زمانی بی‌نهایت، اشغالگر است، نگاه می‌کنند.

رابعاً: شایسته است که آمریکا به‌خاطر فعال کردن تلاشهای صادقانه برای رسیدن به صلح بین اسرائیلیها و فلسطینیها تلاش کند. پرونده‌های تاریخ اشاره دارد که اسرائیلیها و فلسطینیها نمی‌توانند به تنهایی آن عمل را انجام دهند. و بدون رسیدن به راه‌حل بین دو طرف، عواطف ملی و اصول گرایانه در منطقه به محکوم کردن هر نظامی منجر خواهد شد که به آن نگریسته می‌شود بر اینکه از سلطهٔ منطقه‌ای آمریکا در دوران طولانی حمایت می‌کند.

آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی در دفاع از دمکراسی در اروپا موفق شده است زیرا آن، استراتژی سیاسی دراز مدتی را در پیش گرفته است که در متحد ساختن دوستانش و تقسیم کردن دشمنانش متجلی شده است. همچنان که در امکان پیاده کردن پیمانهای گفتگویی نگریسته است. امروز، رهبری آمریکا خود را در محک تجربهٔ خاورمیانه می‌یابد. همانا آنجا نیاز شدیدی به پیروی از استراتژی حکیمانه‌ای است که در مشارکت سیاسی سازنده متجلی می‌شود.

«برژنسکی»

پس از ویرایش

نقشهٔ راهی دیگر برای خروج از عراق[1]

رهبران آمریکا هم اکنون در منطقهٔ خاورمیانه در بوتهٔ آزمایش قرار گرفته‌اند و اگر حکومت آمریکا رویکرد خود را تغییر ندهد ممکن است شکست بخورد. جنگ در عراق، تنها یک فاجعهٔ تاریخی، استراتژیک و اخلاقی بود که بر پایهٔ فرضیه‌های دروغین آغاز شد. این جنگ، مشروعیت آمریکا را در سطح جهان، از بین می‌برد. قربانیان غیرنظامی این جنگ و برخی از دیگر تجاوزات، حیثیت و اعتبار آمریکا را لکه‌دار می‌کنند و باعث افزایش بی‌ثباتی در سطح منطقه می‌شوند.

---

۱. نقشهٔ راه، عنوان طرحی بود که برای حل اختلافات فلسطین و اشغالگران صهیونیست، ارائه شده بود. برژنسکی، نام طرح خود را نیز نقشهٔ راه نهاده است. از این‌رو، نقشهٔ راهی دیگر ترجمه شده است.

با این وجود، هنوز بعضی از تصمیمهای استراتژیک و مهم حکومت جورج بوش را گروه اندکی می‌گیرند که شاید تعداد آنان از شمار انگشتان یک دست، تجاوز نکند و این موضوع از نظر منافع ملّی آمریکا، مهم و قابل توجه است. اگر آمریکا همچنان در گرداب جنگ خونین و دراز مدت عراق باقی بماند به احتمال زیاد، آخرین ایستگاه (پردهٔ) این روند نزولی، رویارویی بزرگی با ایران و بیشتر کشورهای اسلامی خواهد بود. منافع ما در سطح بین‌الملل ایجاب می‌کند در این زمینه، تغییرات اساسی ایجاد کنیم. ما به یک استراتژی برای پایان بخشیدن به اشغال عراق و برگزاری مذاکره دربارهٔ امنیت منطقه‌ای نیاز داریم. تحقق این دو هدف، علاوه بر اینکه به مقداری زمان نیاز خواهد داشت، نیازمند تعهد و پایبندی واقعی آمریکا است. تلاش برای اجرای این دو هدف، باید این چهار مرحله را در برداشته باشد:

۱- آمریکا باید دوباره و کاملاً واضح بی‌ابهام بر عزم خود برای خروج از عراق، در مدتی کوتاه، تأکید کند. اشغال عراق از سوی آمریکا، با وجود مخالفت عراقیها، هم اکنون به‌عنوان چتری در خدمت تکبّر و خصومت در سطح داخلی است. در میان دولتمردان عراقی و دیگر شخصیتهای این کشور هیچ کس نیست که احساس کند برای کوتاه آمدن (عقب‌نشینی) و دادن امتیاز، انگیزه‌ای وجود دارد. (هیچ یک از دولتمردان و شخصیتهای عراق به عقب‌نشینی و امتیاز دادن، اعتقاد ندارد). از سوی دیگر، (در عین حال) آمریکا بر آن است تا هر طور شده زمام امور را در اختیار خود بگیرد (اوضاع را تحت کنترل خود قرار دهد) آمریکا باید به‌طور آشکار و فراگیر اعلام کند برای از بین بردن نگرانیهای گسترش یافته در خاورمیانه، مبنی بر شکل‌گیری سلطهٔ امپریالیستی جدید و دائمی، قصد دارد از عراق خارج شود. درست یا نادرست، بسیاری بر این باور هستند عملی شدن این سلطه، علت اصلی دخالت آمریکا در منطقه‌ای است که به‌تازگی از سلطهٔ استعماری رهایی یافته است. آمریکا باید برای از بین بردن چنین تصوری، تلاش کند. اگر رئیس جمهور بوش، آمادگی انجام چنین کاری را نداشته باشد، چه بسا کنگره باید از طریق (با) اتخاذ یک تصمیم مشترک، به این کار جامهٔ عمل بپوشاند.

۲- آمریکا باید اعلام کند که در زمینهٔ تعیین زمانی برای پایان دادن؛ به حضور نظامی آمریکا، با رهبران عراق، گفتگو خواهد کرد. من فکر می‌کنم برای این کار، یک سال کافی است، اما بر سر این تاریخ باید با عراقیها توافق شده و به‌عنوان یک تصمیم

مشترک، اعلام شود. در عین حال آمریکا باید از افزایش اقدامات نظامی در عراق خودداری کند (نباید دامنه عملیات نظامی را در عراق گسترش دهد). آمریکا جز از راه گفتگوهای جدی با شخصیتهای سیاسی عراق در زمینهٔ زمان خروج از عراق، هرگز نخواهد توانست آن دسته از رهبران عراقی را شناسایی کند که قابل اعتماد بوده و از اعتماد به نفس برخوردار باشند و بتوانند بدون حمایت نظامی آمریکا، روی پاهای خود بایستند.

۳- آمریکا باید رهبران عراق را تشویق کند تا از همهٔ همسایگان عراق و چه بسا برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر، مراکش، الجزایر و پاکستان، دعوت کند تا علاوه بر شرکت در کنفرانسی پیرامون امنیت منطقه، چگونگی (راههای) تقویت امنیت در داخل را در صورت خروج آمریکا، به بحث و تبادل نظر بگذارند. وقتی همه به آمریکا به‌عنوان یک اشغالگر برای مدتی نامحدود، نگاه می‌کنند، برگزاری چنین مذاکرهٔ جدی پیرامون امنیت منطقه‌ای، خواه توسط عراق یا همسایگانش، میسر نخواهد بود.

۴- آمریکا باید برای پیشبرد فعالیتهای صادقانه به‌منظور دست‌یابی به صلح بین اسرائیلیها و فلسطینیها تلاش کند. تاریخ نشان می‌دهد اسرائیلیها و فلسطینیها به تنهایی نمی‌توانند به صلح و آرامش دست یابند. بدون دست‌یابی صلح بین این دو طرف، عواطف ملی‌گرایانه و اصول‌گرایانه در منطقه، باعث می‌شود هر نظامی که تصور می‌شود در دراز مدت از سلطهٔ منطقه‌ای آمریکا حمایت می‌کند، محکوم شود.

آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی موفق شد از دمکراسی در اروپا دفاع کند، زیرا سیاست طولانی مدتی را در پیش گرفت که در متحد ساختن دوستان و متفرق کردن دشمنان آن جلوه‌گر می‌شد. امروز، (هم اکنون) رهبران آمریکا، خود را در بوتهٔ آزمایش خاورمیانه می‌بینند و این ضرورت به شدت احساس می‌شود که سیاست حکیمانه‌ای در پیش گرفته شود که در مشارکت سازندهٔ سیاسی تجلی می‌یابد. (و آمریکا به شدت نیازمند آن است تا سیاست حکیمانه‌ای که در مشارکت سازندهٔ سیاسی جلوه‌گر است، در پیش گیرد)

«برژنسکی»



پاسخنامه

فصل اول

تمرین ۱: اطلاعاتی، ترجمه اول معنایی است و ترجمه دوم ارتباطی، ترجمه دوم زیرا متن، اطلاعاتی است.

تمرین ۲: ۱) ج ۲) الف ۳) ب ۴) ب

تمرین ۳: ۱) ب ۲) الف ۳) الف ۴) الف
۵) ب

تمرین ۴:

ترجمهٔ متن الف:

جبران خلیل جبران از زبان باران گفته است:

من می‌گریم و تبسم بر لب تپه‌ها می‌نشیند، من فرو می‌ریزم و گلها سر بر می‌آورند؛ ابر و دشت، دو عاشقند و من در میان آنان، پیام‌آوری یاورم. من می‌بارم و تشنگی ابر را فرو می‌نشانم، بیماری دشت را شفا می‌دهم. از دل دریاچه، بالا می‌آیم و بر بالهای هوا به حرکت درمی‌آیم، و چون گلستانی زیبا را ببینم، فرو می‌ریزم و دهان گلهایش را می‌بوسم و شاخه‌هایش را در آغوش می‌کشم.

به هنگام سکوت و آرامش، با سر انگشتان لطیفم بر شیشهٔ پنجره‌ها می‌کوبم و این کوبه‌ها، نغمه‌ای را می‌آفرینند که دلهای حساس، آن را در می‌یابند.

ترجمهٔ متن ب:

آب دریاها و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها تبخیر می‌شود و بالا می‌رود و ابر را تشکیل می‌دهد. وقتی لایه‌های فوقانی جو، سرد می‌شود در ابرها تأثیر می‌گذارد و آنها را به قطره‌های آب تبدیل می‌کند و این قطره‌ها بر زمین می‌ریزند و باران را تشکیل می‌دهند. آب باران دوباره به زمین باز می‌گردد و باعث جاری شدن جویبارها و رودخانه‌ها می‌شود و کشتزارها را سیراب کرده و نهالها را می‌رویاند. باران بر دشتها می‌بارد و

باعث سرسبزی آنها می‌شود، بر شهرها می‌بارد و آنها را می‌شوید، بر جنگلها می‌بارد و آنها را انبوه‌تر و سرسبزتر می‌گرداند.

۱- احساس

۲- خیر

۳- خیر

۴- متن علمی

۵- خیر

۶-

متن علمی	متن ادبی
عقل خواننده را مخاطب قرار می‌دهد	دل خواننده را مخاطب قرار می‌دهد
هیچ رد پایی از نویسنده در متن دیده نمی‌شود	نویسنده، احساس خود را به خواننده منتقل می‌کند.
افکار به طور منظم و دقیق در پی یکدیگر می‌آیند.	بین افکار وارد شده در متن، ترتیب دقیق و منطقی وجود ندارد.
زبان، عادی است و صور خیال به‌ندرت در متن دیده می‌شود.	زبان، تصویری است و صور خیال بسیار است.
به پرسشهای خواننده با کلمات ساده و واضح، پاسخ داده می‌شود.	مفاهیم در قالب کلمات زیبا و تشبیه و استعاره بیان می‌شود.

۷-

آبها از دریاها و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها بخار می‌شوند و در جوّ بالا می‌روند، تا ابرها را تشکیل بدهند. وقتی لایه‌های بالایی جوّ سرد شد در آن ابرها تأثیر می‌گذارد و آنها را به قطره‌هایی از آب، تبدیل می‌کند که به زمین می‌ریزند و باران را تشکیل می‌دهند. آبهای باران، دوباره به زمین باز می‌گردند تا جویها و رودخانه‌ها جاری شوند و زراعت ما را سیراب کنند و نهالهای ما را رشد دهند. بر دشتها می‌ریزد تا آنها را سرسبز قرار دهد و بر شهرها تا آنها را بشوید و بر جنگلها تا رشد و سرسبزی آنها را افزون کند.

فصل دوم

بخش اول

۱- الف	۲- ب	۳- الف	۴- ب
۵- ب	۶- ب	۷- ب	۸- الف

۹- ب
۱۰- ب
۱۱- ب
۱۲- ب
۱۳- ب
۱۴- ب
۱۵- الف
۱۶- ب
۱۷- ب

بخش دوم

۱- سعید از استادش سؤالهایی کرد و او به همهٔ آنه سؤالها پاسخ داد.
الف ولام الاسئلة: عهد ذکری
۲- درگیریهای طائفه‌ای تازه‌ای در عراق آغاز شد و دامنهٔ این درگیریها در هفتهٔ جاری، گسترش یافت.
الف ولام الصراعات: عهد ذکری
۳- دانشجو، کتابی را دید و آن کتاب را پسندید.
الف و لام الکتاب: عهد ذکری
۴- دانشجویی، آن کتاب را دید و آن را خرید.
الف و لام الکتاب: عهد ذهنی
۵- تو را در آن خیابان خواهم دید.
الف و لام الشارع: عهد ذهنی
۶- تو را در خیابانی خواهم دید.
۷- در دانشکدهٔ ما، استادانی ماهر و دانشجویانی کوشا و کارمندانی با تجربه خواهی دید.
الف و لام الاستاذ، الطالب، الموظف: جنس
۸- آن کتاب را در کتابخانه‌اش دیدم.
الف و لام الکتاب: ذهنی
۹- در خانه‌های آنان، پدرانی دلسوز و مادرانی مهربان یافتیم.
الف و لام الأب و الأم: جنس
۱۰- آنچه از همهٔ ما انتظار می‌رود، ادب و نظم است.
الف و لام المطلوب: موصول
۱۱- مهم این است که ما برای رسیدن به هدف، تلاش می‌کنیم.
الف و لام المهم: موصول
۱۲- کشور، روز به روز به پیشرفتهای علمی بیشتری نائل شده است.

الف و لام البلاد: ذهنی

۱۳- آن که برادرش را کتک زده است وارد شد.

الف و لام الضارب: موصول

بخش سوم

۱- الف	۲- ب	۳- ب	۴- ب
۵- الف	۶- ب		

بخش چهارم

۱- ب	۲- الف	۳- الف	۴- ب
۵- ب	۶- ب	۷- الف	۸- ب
۹- الف	۱۰- ب		

بخش پنجم

۱- برخی از مردان به همسران خود در خانه کمک می‌کنند.

۲- روزنامه‌هایی که روی میز بود مطالعه کردم.

۳- همهٔ کتابهایمان را به او دادیم. (هرچه کتاب داشتیم به او دادیم)

۴- برخی از آنان دوست ندارند نامشان ذکر شود.

۵- دانشجویان داوطلب، این تحقیق را انجام دادند.

۶- نزد من آمد و همهٔ غذاهای روی میز را خورد.

۷- برخی از دانشجویان، از کلاس غیبت می‌کنند.

۸- مردمان معترض به خیابانها ریختند.

۹- اطلاعاتی که برای او مفید بود (به درد او می‌خورد) در اختیار او گذاشتیم.

۱۰- برخی از سربازان، بدون هیچ ترس و وحشتی، وارد میدان جنگ می‌شوند.

بخش ششم

۱- درختان بزرگی در جنگل وجود دارد.

۲- برادرت کجاست؟

۳- ابر و دشت، دو عاشقند.

۴- کلید تو، روی صندلی است.
۵- عالم کجا و جاهل کجا!، میان عالم و جاهل، تفاوت بسیار است.
۶- پدر آن (این) دانشجو، بیمار است.
۷- چیزهای زیادی هست که تو نمی‌دانی.
۸- دانشکده، کلاسهایش بزرگ است.
۹- کتابهایی وجود دارد که بخش زیادی از آنها از بین رفته است.
۱۰- آیا سؤالی دارید؟
۱۱- من پول ندارم.
۱۲- آیا می‌توانی به این سؤال، جواب بدهی؟
۱۳- کتابخانه‌ها نقش مهمی در پیشرفت کشور دارند.
۱۴- تو نمی‌توانی مرا بترسانی.
۱۵- او در این نمایش، نقش قابل ملاحظه‌ای ندارد.
۱۶- چرا خوشحالی؟ (چه چیزی باعث خوشحالی تو شده است؟)
۱۷- او باید دانشجویان را جمع کرده و برای آنان سخنرانی می‌کرد.
۱۸- چرا او نمی‌خوابد؟ (چه چیزی باعث شده که او نخوابد؟)
۱۹- خاک کجا و ستارهٔ پروین کجا؟
(میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است)
۲۰- تا به حال سفر به خارج فکر نکرده بودم چرا که (زیرا) کارهایم مرا از سفر باز می‌داشت.
۲۱- سفر دوره‌ای جدید، مثل همیشه از تل‌آویو آغاز شد و سپس به چند کشور منطقه ادامه یافت.

بخش هفتم

۱- ساختمانهای بلند تهران.
۲- کتابهای نحوی کتابخانه.
۳- درختان بلند خیابان ولی‌عصر.
۴- بیستمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب.
۵- نظریات عجیب آنان.

۶- سخنان سیاسی دانشجویان.

۷- پایتخت بزرگ ایران.

۸- لباسهای کهنهٔ او.

۹- مبارزهٔ ملت فلسطین.

۱۰- ملت مبارز فلسطین.

۱۱- تردیدی نیست که ما به لطف ملت بزرگمان، موفقیتهای زیادی در زمینه‌های مختلف به‌دست آوردیم.

۱۲- کشور، روز به روز، پیشرفت علمی بیشتری به‌دست آورده است.

بخش هشتم

۱- او واقعاً از صداها می‌ترسید.

۲- مثل قهرمانان، بر دشمن پیروز شدیم.

۳- از من خواست تا کلاس را به خوبی نظافت کنم.

۴- گلها همانند درخشش سنگهای قیمتی بر تاجهای مرصع، بر شاخه‌ها می‌درخشند.

۵- برادر او همچون افراد خاشع نماز می‌خواند.

۶- تا اندازه‌ای به من احترام گذاشت.

۷- حادثه را به‌گونه‌ای شرح داد که اشک همه را جاری ساخت.

۸- خورشید، گاه زرد و گاه قرمز بود.

۹- گهگاه به سؤالهای ما پاسخ می‌داد.

۱۰- هر چند وقت یک بار در برابر دوستانش می‌ایستاد.

۱۱- عذرخواهی او همانند صاعقه بر آنان فرود آمد.

۱۲- قلبش سرشار از ایمان شد.

۱۳- دوست من، ثروتمندترین مردمان بود.

۱۴- با اخلاقترین دانشجو بودم.

۱۵- این کتاب، کم حجمتر از دیگر کتابهاست اما فایده‌اش بیشتر است.

۱۶- چین، پرجمعیت‌ترین کشور است.

۱۷- باعث تأسف است که گهگاه یک مسئول غربی پیدا شود و بگوید رهبران کشورهای عربی با بی‌رحمی بیشتری، دست به کشتار و شکنجه می‌زنند.

بخش نهم

۱- ارتش آمریکا، برنامه‌ریزی برای عقب‌نشینی از عراق را آغاز کرده است.

۲- روی دیوار به خطی که تقریباً خوانده نمی‌شود نوشته شده است.

۳- داشت یقین می‌کرد که من خواب هستم و نمی‌توانم او را ببینم.

۴- او پیر شده است یا چیزی نمانده که پیر شود.

۵- اما دانشجویان دوباره به آن کارگر بیچاره فکر کردند.

۶- تعداد مبتلایان به این بیماری خطرناک، رو به کاهش گذاشته است.

۷- تو، که هستی؟

۸- دیگر طاقت دوری از او را نداشت.

۹- چه کاری می‌توانست انجام دهد؟

۱۰- دیگر در خاورمیانه، اسطوره‌ای نیست که دیگران از آن وحشت داشته باشند.

۱۱- سعید شروع به فکر کردن دربارهٔ حادثه‌ای کرد که دیروز برای ما اتفاق افتاد.

۱۲- دیگر مردم آرزو نمی‌کنند که عمرشان زیاد شود.

۱۳- گروه زرقاوی، یک عملیات انتحاری را پی‌ریزی کرد که منجر به قربانی شدن ۳۴ کودک عراقی شد.

فصل سوم

بخش اول

۱- الف. وصفیه

موانعی وجود دارد که گاه بر سر آن راه قرار می‌گیرد. اما خطری برای اصل طرح، ایجاد نمی‌کند.

۲- ج. وصفیه

مراکش در آغاز سال جاری، میزبان کنفرانس دیگری بود که سازمانها و شخصیتهای بین‌المللی زیادی در آن شرکت داشتند.

۳- ب. حالیه

معلم که سرش را پایین انداخته بود و فکر می‌کرد، وارد کلاس شد.

۴- د . وصفیه

بین رژیمهایی که در سطحی گسترده به سرکوب مردم می‌پردازند و رژیمهایی که سعی در بهبود بخشیدن به وضع حقوق بشر در کشور خود دارند، تفاوت زیادی وجود دارد.

۵- الف. وصفیه

اما برجستگی کنفرانس اخیر این است که میزبان آن دسته از فعالان عربی است که مسائل و مشکلات کشور خود را به صراحت مطرح کرده‌اند.

۶- ب. حالیه

پدران باید اجازه بدهند فرزندانشان راه آزمون و خطا را بپیمایند.

بخش دوم

۱- پژوهشگران خاطر نشان کرده‌اند که «روی» برای رشد و صحت سیستم ایمنی بدن و التیام زخمها، ضروری است. در گوشت، تخم مرغ و صدف، مقادیر زیادی «روی» وجود دارد.

۲- خبرگزاریها گزارش دادند رئیس جمهور مصر و پادشاه اردن، کنفرانس دو جانبهٔ سران را که دومین کنفرانس برگزار شده در ماه جاری است فردا یکشنبه در قاهره برگزار می‌کنند. دو طرف در این کنفرانس در زمینهٔ اوضاع کنونی سرزمینهای اشغالی به بحث و تبادل نظر می‌پردازند.

۳- کنفرانس غیر متعهدها توانسته است چند نامه به کشورهای صنعتی که طرف مقابل کشورهای شرکت کننده در کنفرانس محسوب می‌شوند، ارسال کند. این کنفرانس به‌تازگی، کار خود را در «هاوانا» پایتخت کوبا به پایان رسانده است.

۴- کنفرانس «اُپک» مسئولیت بزرگی را در حفظ ثروت ملتهای خویش به عهده دارد. این کنفرانس در چهلمین سالگرد تشکیل این سازمان و در میان تبلیغات گستردهٔ غرب که این سازمان را به‌خاطر بالا بودن قیمتها مقصر می‌داند، تشکیل شد.

بخش سوم

۱- با وجود قطعنامه‌های قانونی بین‌المللی که از موضع فلسطینیها حمایت می‌کنند، اسرائیل می‌خواهد نیمی از کرانهٔ غربی را حفظ کند و بر قدس و آب و هوا و گذرگاههای مرزی سیطره یابد و از بازگشت پناهندگان سرباز زند.

۲- هنگامی که می‌بینند نهال او، گلهای زیبایی داده است، لذت پیروزی را می‌چشند.
۳- تجارب کشورهایی که به‌لحاظ سیاسی، پیشرفته هستند بیانگر آن است که وقتی ارزشهای عدالت و مشارکت سیاسی و احترام به حقوق بشر و اعطای آزادیهای عمومی حاکم شود، امنیت و آرامش برقرار می‌شود.
۴- عربها با اینکه از امکانات مادی برخوردارند، عقب مانده‌اند.
۵- اگر قحطی و خشکسالی را به یاد نمی‌آوردم، ترجیح می‌دادم او را با خود ببرم.

بخش چهارم

۱- ب	۲- ب	۳- ج	۴- ب
۵- ب	۶- الف	۷- الف	۸- ب
۹- ج	۱۰- ب		

بخش پنجم

الف:

۱- خیال، وهم، شک، گمان، یقین. (شدت و ضعف معنا)
۲- شنیدن، گوش دادن، سراپا گوش شدن، گوش جان سپردن (شدت و ضعف معنا)
۳- خوردن (عادی)، تناول کردن (ادبی، بسیار احترام‌آمیز)، کوفت کردن (عامیانه، توهین‌آمیز)، میل کردن (رسمی، احترام‌آمیز)
۴- چشم به جهان گشود (رسمی)، متولد شد (عادی)، به دنیا آمد (عامیانه)، پا به عرصه گیتی نهاد (ادبی).
۵- به‌لحاظ کلمات همنشین، مثلاً: گل زیبا، ایدهٔ جالب، لباس قشنگ، انسان دوست‌داشتنی، شرایط خوب.

ب:

۱- الف	۲- ب	۳- ب	۴- ج
۵- ب			

بخش ششم

۱- ب	۲- ب	۳- ب	۴- ب
۵- ب	۶- الف	۷- الف	

بخش هفتم

۱- الف ۲- الف ۳- الف ۴- الف
۵- ب ۶- ب ۷- الف ۸- الف
۹- ب

بخش هشتم

۱- ب ۲- الف ۳- ب ۴- الف
۵- ب

بخش نهم

۱- الف ۲- ب ۳- الف ۴- الف

بخش دهم

۱- این سخن را نپسندید.
۲- از سخن او بدم آمد (سخنن او را نپسندیدم)
۳- این منظره را پسندید.
۴- پدران، رمان رمئو و ژولیت را می‌پسندند.
۵- آیا می‌پسندی که اخبار غمگین را بشنوی؟

بخش یازدهم

۱- ب ۲- ب ۳- ب ۴- الف
۵- ب

بخش دوازدهم

۱- نیروهای اشغالگر، مانع ورود نمازگزاران به شهر قدس شدند.
۲- صبح دیروز جمعه، نیروهای اشغالگر، کرانهٔ باختری و نوار غزه را به‌طور کامل بستند.

۳- مراکش تصمیم گرفته است روند ایجاد فضای باز را بی‌وقفه ادامه دهد.
۴- هواپیماهای نیروهای اشغالگر در آسمان شهر قدس به پرواز درآمدند و بالنهای بزرگ مجهز به دوربین را بر فراز این شهر رها کردند.
۵- کشورهای عربی، نقش ایران را بزرگترین خطر می‌دانند و اشغالگران را به‌طور کامل، فراموش کرده‌اند.

بخش سیزدهم

قام بإدخال الخَيْط في الإبْرَة، قام بِشَرْح الدرس، تَمَّ ظهورُ الثَّوْرة في إيران، قامَ بِكتابة تكاليفه، قامَ بإسهامه في عَمَله، وَقَع في الخَطَأ، تَمَّ نُضْجُه، تَمَّتْ إزاحَتُه، تَمَّ إشراكُه، قام بِجَمْع الأوراق، تَمَّ نَشْرُ الكتابِ، تَمَّ مَجيءُ الناسِ، قامَ باستخدامه، قامَ بالرُّكوب على الباص.

فصل چهارم

بخش اول

۱- چلسی، والنسیا، پاپ، لیورپول، اُلیور، ولکا، جان دوگارد، لئونل، اسپارتاک، متافیزیک، بکهام، آرژانتین، پیونگ یانگ، رئال مادرید، چفچنکو، مونیخ، واشنگتن، اسپورتینگ، رامسفلد، لاس وگاس، مسکو، السالوادور.
۲- روزنامهٔ جام جام چاپ ایران، تلویزیون العربیه، باشگاه الأهلي (ملّی)، مجموعة «دلتا» الصناعية، شركة كردستان لصناعة الجَرّارات، پیمان اسلو، مجموعهٔ ورزشی انقلاب
۳ و ۴- پاسخ در متن درس آمده است.

بخش دوم

۱- پاسخ در متن درس آمده است.
۲-
الف) انتقاد سفیر ایران در رُم از تبعیض هسته‌ای.
ب) معرفی وزیر دادگستری پیشنهادی رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی.
ج) توافق لیبی و تونس در زمینهٔ طرحهای سرمایه‌گذاری مشترک.

د) بسته شدن هفت بندر مصر به دلیل شرایط نامساعد آب و هوا.
ه) تصمیم مقامات اسرائیل مبنی بر ممانعت از ورود مسلمانان به مسجدالأقصی.
و) تأکید رئیس‌جمهور بر تمایل جدّی ایران بر همکاری با کشورهای عربی.
ز) تأکید وزیر اقتصاد و دارایی بر از میان برداشتن موانع سرمایه‌گذاری در ایران.
ح) افزایش اقدامات امنیتی در فیلیپین به دنبال فرار ۴۹ زندانی.
۳-
خطر موهوم ایران، سنت و مدرنیسم، تاجران خون و سیاست، تنگنای فرهنگ عربی، سوسیالیسم از تئوری تا عمل، نگاهی به ارزشمندیهای شوراهای شهر.

بخش سوم

۱- ۳۰ تیر، ۱۳ مرداد، ۲۲ بهمن، ۱۷ آبان، ۱۹ آذر، ۲۸ اسفند، ۲۶ دی، ۱۶ فروردین.
۲- ۱۳۰۱، ۱۱۴۳، ۱۲۶۹، ۱۳۴۳، ۱۳۶۰، ۱۳۳۱، ۱۲۳۹.

بخش چهارم

۱- عرض اندام
۲- هرگز در برابر امپریالیسم، سر تسلیم فرود نخواهد آورد.
۳- به راه‌حلهای جدید، امید بسته است.
۴- تکیه کردن (امید بستن) به عامل زمان. (رهان به معنای گرو نهادن و شرطبندی است اما با توجه به اینکه شخصی که شرط می‌بندد به پیروزی در شرط، امیدوار است یا بر آن تکیه می‌کند. می‌توان گفت شرطبندی، کنایه از امیدوار بودن است)
۵- پشت پرده‌های کاخ سفید.
۶- عقلش را از دست داد.
۷- تسلیم شدن به رأی اکثریت.
۸- در این راستا (در همین زمینه)
۹- این اندیشه، هرگز ثمر نخواهد داد.
۱۰- این شیوه، کشور را به ساحل امنیت نخواهد رساند.
۱۱- ساز کردن نغمهٔ پروندهٔ هسته‌ای ایران (عَلَم کردن پروندهٔ هسته‌ای ایران)